



انستیتوت بایبلوگرافیشک هاننوفر

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا

ا م ک ا

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۶۰
اسفند ماه ۱۳۶۲

در باره بهبود و تقویت سازماندهی کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور

در صفحه ۱۲

اسامی تعدادی دیگر از شهدای قتل عام اخیر

رژیم سفاک جمهوری اسلامی در صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا به مناسبت

روز جهانی زن
و پیام کمیته مرکزی
به مناسبت
آغاز سال نو
در صفحه ۲
در صفحه ۳

از فتوای ترور سلمان رشدی تا صدور منشور تازه!

از جنگ ارتجاعی خونین و ویرانگر ۸ ساله تا پیام به گویاچف جهت کشیدن دریچهای بدنای پس از مرگ، از کشتار آشوبی و زندانهای سیاسی تا صدور فرمان ترور سلمان رشدی و ناشرین کتاب "آیههای شیطانی"، از ماجرای هولناک کشتار حج تا راه اندازی حمام خون و بر پا کردن جوبههای نار در میانین و خیابانهای کشور بعنوان مبارزه با اعتیاد و فساد و... همه و همه نشانگر آنند که رژیم ولایت فقیه خمینی بدون توسل جستن به ایجاد رعب و وحشتی این چنین گسترده، بدون بسیج احساسات مذهبی عقب ماندهترین تودههای مردم در سطح داخلی و بین المللی، بدون ایجاد بحرانهای تازه برای منجمد ساختن و هدایت کردن بحرانهای دامن گستر کونی، قادر به تداوم حیات انگلی خود نیست. اما این بحران های تازه، مثلا در مقایسه با بحران "انقلاب دوم" اشغال سفارت آمریکا، نه فقط قدرت بازدارنده و منجمد کننده بحران مزمن در بالا و بسیج "میلیونی" امت حزب الله در پائین را ندارد، بلکه بر عکس موجب تشدید آن در تمام



جاودان باد یادرفیق نادر وحشتی سرخابی

صلح مسلح و مطالبات جاری طبقه کارگر

در صفحه ۱۰

سفر شوارنادزه به تهران و کمک به خمینی در خروج از انزوا

سفر شوارنادزه، به تهران در شرایطی انجام گرفت که افکار عمومی مردم جهان، صدور فتوای قتل سلمان رشدی از طرف خمینی را محکوم کرده بود. سائله سلمان رشدی تنها، سائله يك كتاب نیست، بلکه پوشش ایدئولوژیک دادن به قتل و جنایت در سطح جهان است. هنگامی که خمینی، سلمان رشدی، نویسنده هندی الاصل تبعه انگلیسی را بخاطر نوشتن کتاب "آیههای شیطانی" مهدور الدّم اعلام میکند و برای قاتل آن میلیونها دلار از سفره مردم، پاداش جنایت تعیین میکند، روشن است که چنین رژیم خون آشامی، در داخل کشور چه معاملاتی با

بقیه در صفحه ۳

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اعتصاب در کفش صنعتی
- تحمن سازمانیافته کارگران
- کارخانه ایران یاسا
- کارخانه صنایع الکتریکی البرز و مراسم فجر

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۱۹

رشد جنبش دانشجویی و وظایف ما

در صفحه ۷

سَؤَالِ اَللّٰه

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

"ارزیابی و وضعیت"

در صفحه ۲۴

اطلاعیه دبیرخانه

کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا

پیرامون برگزاری اولین کنگره سازمان

در صفحه ۳۲



جاودان باد یادرفیق

نادر محنتی

سرخابی



سازمان نمایان انقلابی ایران (رهبر)

۱. علامه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت

۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۸ مارس ۱۷ اسفند روز جهانی زن را به زنان ستم دیده ایران، به عموم مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم و به ویژه زنان کمونیستی که در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه از محله و کارخانه تا سیاهالیهای رژیم حمله می آوریند، تبریک می گوید.

از ۷۹ سال پیش بدینسو، روز جهانی زن، روز جهانی بزرگداشت قهرمانی زنان پارچه باف نیویورک، همواره انگیزه ای بوده برای تشدید مبارزه در راه رهایی زنان از ستم مضاعفی که بر آنان اعمال میشود و توسط نظام مبنی بر استبداد و استعمار با ساداری میگردد. اما در ایران دربند ولایت فقیه، بیش از هر کجای دیگر، این روز، روز مبارزه تا به آخر علیه قدرت دولتی است. چرا که تحکیم اسارت زن، به آشکارترین شکل آن، یکی از پایه های اصلی رژیم جمهوری اسلامی است. ایدئولوژی ولایت فقیه که چیزی جز بیان صریح بی حقی عمومی و نفی تمام و کمال آزادی نیست، به ویژه با تحقیر زنان به مثابه جنس و شهروند درجه دوم مشخص میگردد. در جمهوری اسلامی، زن هویتی جز ابزار خوشی مرد و وظیفه ای جز تولید مثل ندارد. در این نظام جهنمی زن موجود "ناقص العقلی" بشمار می آید که باید پیش از پیش از فعالیت اجتماعی خارج شده و به گوشه آشیخانه و چادر دیوار حرمسرا رانده شود، چرا که خروج وی از استحواصی جزا شاه "فتنه و فساد" در جامعه ندارد! زن آزاده و هم دوش با مردان، همواره تهدیدی جدی علیه رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بوده است. از همین روستا ریخ ده ساله، حاکمیت فقیه، قبل از هر چیز تاریخ سرکوب و وحشیانه زنان است. در لحظه لحظه این دهه، سیاه قدرت دولتی تمامی امکانات خود را برای اعمال آزادی و معنوی بکار گرفته است تا بطور سیستماتیک و برنامهریزی شده زنان را از فعالیت اجتماعی محروم کرده و آنان را برای همیشه در پستی حرمسراها زندانی نماید!

آری! در کشور ما مبارزه برای آزادی زن مستقیماً با مبارزه برای سرنگونی رژیم فقیه گره خورده و یکی شده است. جنبش زنان برای رهایی، جزئی از مبارزه همگانی برای آزادی است و هرگز بدون آن راه بجائی نخواهد برد. به همین ترتیب جنبش زنان در کشور ما از آنچنان ظرفیت بالایی در مبارزه برای آزادی برخوردار است که هر جنبش واقعی انقلابی برای دمکراسی به حمایت قاطع جنبش زنان نیاز حتمی دارد.

در دوران ما، طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قادر است استوار و پیگیر برای دمکراسی و بنا بر این برای رهایی زنان از اسارت و بردگی جنسی بگردد. جنبش انقلابی طبقه کارگر، مستحکمترین و واقعی ترین تکیه گاهی است که جنبش زنان میتواند به آن اتکا کند و از آن نیرو بگیرد. همچنین، نیرو کارگران برای رهایی، بدون برانگیختن زنان، یعنی نیمی از جامعه، نبردی عقیم بوده و نخواهد توانست کلیت بورژوازی و انواع رنگارنگ ارتجاع را به زانو درآورد و به زباله دان تاریخ پرتاب کند. جنبش دمکراتیک و انقلابی زنان در کشور ما، عمیقاً با نبرد برای سوسیالیسم گره خورده است و این دو جنبش باید یکدیگر را تقویت نمایند. زنان آزاده!

روز جهانی زن را در شرایطی بزرگ میداریم که رژیم ضد بشری ولایت فقیه در دهمین سال حاکمیت ننگین خود، برای جلوگیری از ریزش پایه های ستم و بهره کشی، وحشیگری را به اوج خود رسانده، بدنبال اعدام هزاران شیرزن و رادمرد قهرمان در سیاهالیهای مخوف، به بهانه "توهین به اسلام و خاندان رسالت" تعرض تازه ای را برای تشدید سرکوب و تحکیم خفقان در سرتاسر کشور آغاز کرده است. و روشن است که چون همیشه، زنان اولین قربانی این بازی تلخ و مسخره خواهند بود.

این همه، اما، با رادیکالتر شدن ایدئولوژی است برای حقیقت مسلم که بدون مبارزه قاطع و پیگیر علیه جنایات و فحایح جمهوری اسلامی و بدون سرنگونی آن، مطلقاً هیچ بهبودی در هیچ عرصه از زندگی نوده های ستم دیده حاصل نخواهد شد. برای گسستن زنجیرهای اسارت، برای پایان دادن به بردگی و ذلت و برای درهم شکستن حاکمیت سیاه ولایت فقیه به خیزش. در این نبرد مرگ و زندگی، شما با طبقه کارگر و عموم محرومان و ستم دیدگان هم دوشید. دست همسنگران خود را بگیرد و صف نبرد برای آزادی و سوسیالیسم را فشرده تر سازید.

پایه در صفحه ۴

انقلاب بهمن نسلی دیگر از انقلابیون کمونیست را به جامعه ما معرفی کرد. سرشار از توان، شور و جنگندگی و وفاداری، که چون لاله های جوان در سرزمینان رویش جاودانه یافته اند. نسلی که مبارزاتش را با انقلاب آغاز کرد و در بطن آن آبدیده شد. نسل عمل انقلابی، نسل سنگرهای خیابانی، نسلی که بنر آگاهی و سوسیالیسم می افشاند و نه فقط در کارخانه، در محله، در شهر و روستا و ۱۰۰۰ بلکه حتی در زندان وزیر شکجه و چوبهار نیز لرزه بر اندام نکبت بار ولایت مطلقه الهی می اندازد. رفیق نادر محنتی سرخابی نیز از همین نسل و یکی از هواداران سازمان ما بود.

رفیق نادر در سال ۱۳۴۰ در خانواده ای زحمتکش در تهران متولد گردید. دوران دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان رسانید. در تظاهرات خیابانی سال ۱۳۵۷ و همچنین در تسخیر دادرسی ارتش بهنگام قیام شرکت فعال داشت. پس از اتمام دبیرستان به خدمت سربازی رفت و فعالانه شروع به فعالیت کمونیستی و انقلابی میان سربازان و درجه داران نمود ولی بخاطر مسائل امنیتی نتوانست سربازی خود را به اتمام رساند و مجبور به ترک خدمت سربازی گردید. در سال ۱۳۶۱ بخاطر هواداری از راه کارگر دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم گردید و سپس به زندان قزل حصار منتقل گردید.

رفیق نادر در زندان نیز لحظاتی دست از فعالیت کمونیستی و انقلابی نکشید و به سازماندهی مقاومت زندانیان علیه رژیم ضد انقلابی ولایت فقیه پرداخت و بخاطر شرکت در سازماندهی اعتراضات زندانیان قزل حصار به زندان اوین منتقل گردید. در سال ۱۳۶۴ پس از گذشت ۳ سال شکجه و زندان بعلت استواری و پیگیری کمونیستی اش و وفاداری به کارگران و زحمتکشان مجدداً محاکمه و در آبان ماه همان سال محکوم به اعدام شد و همراه گروهی دیگر از کمونیست ها و انقلابیون اسیر در مقابل جوخه تیرباران قرار گرفت. یاد این رفیق کمونیست و انقلابی همواره الهام بخش مادر مبارزه بخاطر آزادی و سوسیالیسم خواهد بود!



بمناسبت آغاز سال نو

کارگران و زحمتکشان ایران!

بافارسیدن بهار ۱۳۶۸، دهمین سال حاکمیت رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی؛ رژیم جهل و جنگ و مرگ و ویرانی؛ رژیم کرسنگی و بیکاری و بی سرپناهی و اعتیاد و آوارگی؛ رژیم ستم و سرکوب و شکجه و دناوروتور را پشت سر میگذاریم.

در سالی که گذشت، سرانجام جنگ ارتجاعی ایران و عراق، پس از هشت سال کشتار و ویرانی متوقف گردید. اگر فشار بین المللی عامل مهم و موثری در تسلیم رژیم جنگ طلب اسلامی به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بود، فشار داخلی و نفرت عمومی شما از جنگ، عامل مهم و موثر دیگری بود که آتش بس را به رژیم فقها تحمیل کرد. شما با خودداری از رفتن به جبهه ها، با تحریم هرگونه کمک به جنگ و با گسترده ترین مقاومت منفی در برابر اصرار خمینی بر تداوم جنگ، این غریت مرگ را در برابر خود به زانو افکندید و به "سرکشیدن جام زهر" و آوارش ساختید. این پیروزی شما بود.

اما پایان جنگ، برای شما کارگران و زحمتکشان، پایان ستم ها، محرومیت ها، بی حقی ها و مشقات بیحد و شاری که همیشه با آنها دست به گریبان بوده اید نبوده است، زیرا شما این ستم ها و بی حقی ها و مشقات، جنگ نبوده است. سرچشمه سیه روزی کارگران و زحمتکشان، نظام طبقاتی است؛ نظام بهره کشی است؛ نظامی که در آن، اکثریت عظیم جمعیت کشور، توسط یک رژیم مستبد سرکوبگر به بند کشیده شده اند، تاقلیت کوچکی از سرمایه داران زالوصفت، آنان را استثمار و غارت کنند و خونشان را بمکند. رژیم جمهوری اسلامی، پاسدار منافع سرمایه است؛ پاسدار نظام طبقاتی و نظام بهره کشی است. این رژیم جنگ را برای بقای خود لازم داشت و باز هم برای بقای خود بود که از پافشاری بر تداوم آن دست کشید و تن به آتش بس داد. درست است که جنگ، سختی های ناشی از بی حقی ها و محرومیت ها ی همیشگی شما را بشدت افزایش داد، اما با قطع جنگ هیچ بهبودی در زندگی شما حاصل نشد؛ - و این طبیعی است، چون این رژیم همان رژیمی است که بود؛ و هدف های این رژیم از صلح، همان هاست که در هنگام جنگ بود. این رژیم صلح و بازسازی را برای همان مقاصد شومی میخواهد که تا چند ماه پیش، جنگ را مناسب ترین راه رسیدن به آنها میدانست. آنچه دوران بازسازی نامیده میشود، دوران بازسازی قوای تحلیل رفته رژیم حاکم، بازسازی بنیه نظامی رژیم جنگ طلب اسلامی، و بازسازی امکانات اقتصادی و سیاسی برای سرمایه داران، جهت استثمار و غارت هر چه شدیدتر و وحشیانه تر شما کارگران و زحمتکشان کشور است. دوران بازسازی، برای شما دوران نان و کدو مسکن و آزادی نخواهد بود. دوران تداوم مشقات، محرومیت ها، ستم ها و سیه روزی ها خواهد بود؛ چرا که بازسازی بدست رژیم ضد مردمی و حامی سرمایه داران، فقط بازسازی امکانات بقای این رژیم، و بازسازی شرایط برای دوام نظام بهره کشی سرمایه داری میتواند باشد.

اما بازسازی امکانات بقای این رژیم لرزان، در شرایطی که خشم و نفرت عمومی از آن به حداکثر رسیده است، و بازسازی قوای جنگ و سرکوب، بجای تامین کاروان و مسکن و بجای تامین نیازمندیهای مردم، نمیتوانست بدون تشدید سرکوب و بدون ایجاد جو رعب و وحشت آغاز شود. به همین سبب بود که بلافاصله پس از تن دادن به آتش بس، دوران بازسازی با قتل عام زندانیان سیاسی در سراسر کشور شروع شد.

زندانی سیاسی، زبان سرخ شما کارگران و زحمتکشان بود؛ رژیم اسلامی میخواست زبان شما را قطع کند. زندانی سیاسی در پیشاپیش شما حرکت کرده بود، دردهای شما را فریاد کرده بود؛ از حق شما دفاع کرده بود؛ رژیم اسلامی میخواست جنبش اعتراضی و انقلابی شما را سرکند. با قتل عام فجیع هزاران زندانی سیاسی در تمامی زندان های کشور، رژیم اسلامی میخواست آزادیخواهی و حق طلبی شما کارگران و زحمتکشان را به خیال خود یکبار برای همیشه نیست و نابود کند! این جنایت عظیم، که پشت بشریت را به لرزه درآورد، در حقیقت، عظمت و وحشت این رژیم را از ارزش پایه های خود، از هر صدای مخالف و هر ندای اعتراضی، و حتی از دهان های دوخته و دست های بسته به نمایش گذاشت. رژیم اسلامی که هشت سال تمام، جوانان صدها هزار خانواده ایرانی را در جنگی ضد مردمی و بیپایان به کشتن داده بود، پس از پایان جنگ و با قتل عام در زندان ها، ملت ایران را یکپارچه در سوگ فرزندان مبارز خود نشانده و شادمانی ممنوع مردم را از پایان جنگ، به عزای ملی مبدل ساخت.

اسامی تعدادی دیگر از شهدای قتل عام اخیر

- ۱- علی گوارایی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۲- فرج نائلکی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۳- جعفر وثوق اکثریت در تهران اعدام شد
- ۴- علیخانی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۵- خانیان مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۶- حسن برهان مجاهد
- ۷- حسین برهان مجاهد
- ۸- امیر نبوی خط ۳ در قزوین اعدام شد
- ۹- پرویز الهی اکثریت در تهران اعدام شد
- ۱۰- همایون راد مجاهد در تهران اعدام شد
- ۱۱- ضیاالدین نادری راه کارگر با اسم مستعار کوروش
- ۱۲- فرنگیس محمد رحیمی چپ طیف ۲
- ۱۳- سهیلا محمد رحیمی چپ طیف ۲
- ۱۴- بهنام تابانی مجاهد
- ۱۵- نرهداد راه کارگر

سفر شوراندازه دنبال از صفحه ۱

کمونست ها و نیروهای مخالف خود دارد، وقتی يك نویسنده غیر ایرانی، تابع يك کشور دیگر و در گوشه ای دیگر از دنیا، بخاطر اعتقاداتش، توسط خمینی به مرگ محکوم شود. بدیهی است چنین رژیمی - کمونیست ها و هر فرد مخالف غیر مذهبی را پیشاپیش واجب القتل اعلام نماید. متأسفانه، دیپلماسی شوروی و تقریباً تمامی کشورهای سوسیالیستی، در رابطه با جنایات رژیم خمینی، چیزی جز سکوت و یا تایید اقدامات این رژیم نبوده است. هنگامی که افکار عمومی مردم جهان به اعتراض به بی سابقه ترین موج اعدام در تاریخ خاورمیانه برخاستند، شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل، عملاً با رای خود، به این اعتراضی بحق افکار عمومی، بی اعتنائی کردند. و اکنون که خمینی حکم قتل سلمان رشدی و سوزاندن کتابهای او را صادر می کند و با این اقدام موجب انزوای بیشتر خود در سطح جهان میشود سفر شوراندازه به تهران و ملاقات با خمینی نه فقط موجب نادیده گرفتن کشتارهای اخیر خمینی و اطمینان در مقابل توهین ها و توهّمات خمینی نسبت به سرنوشت کمونیسم که در پیام ارسالی به گورباچف منعکس است میگردد، بلکه دهن کجی به افکار عمومی جهان و کمک به رژیم تبه کار ولایت فقیه در بدترین شرایط میباشد متأسفانه، این دیپلماسی استفاده، از "لحظه ها" و "شکاف ها"، در بلند مدت همواره بر ضد خود تبدیل شده است، و رژیم هایی از قماش خمینی بعد از گذشتن خر خود از پل، به معارضه با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی روی آورده اند. شوروی اگر یار شاطر در محکوم کردن جنایات خمینی نیست، ای گاش لا اقل بار خاطری در این رابطه نمی بود.

۸ مارس ...

دنباله از صفحه ۲

نمونه‌ای از شیوه‌های جدید رژیم در کشتار مخالفان

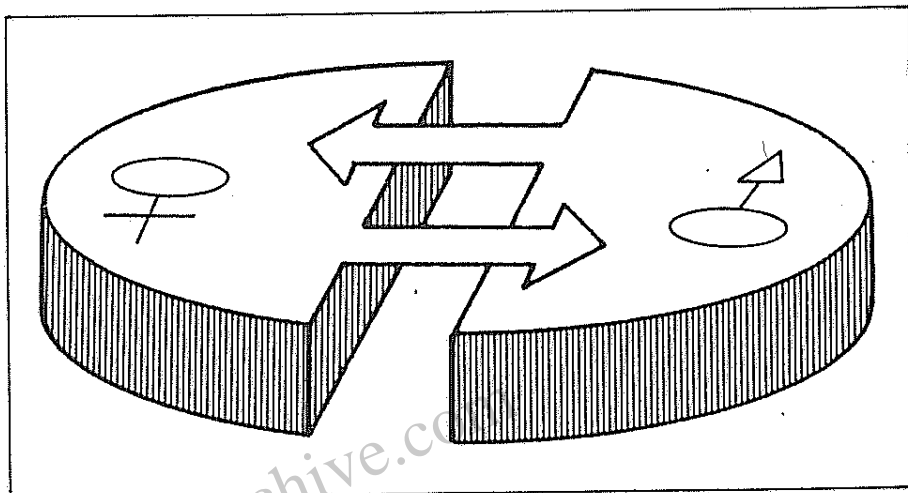
در هر نبرد، پیروزی از آن کسی خواهد بود که قاطعانه ترمی جنگد، رژیم فقها، حاکمیت شکنجه و اعدام، تشنه با سلاح فولادین شکل و آگاهی و از جان گذشته‌گی از پای درخواهد آمد. پس همه جا دوش به دوش کارگران و زحمتکشان با شعار آزادی و برابری اجتماعی متشکل شوید، از فداکاری شیر - زنانه که با عشق به راه‌های تافته‌های شکنجه و میدانهای تیرا فتنه کردند، الهام بگیرید و محکم و استوار در جاده راه‌های آئینده روشن گام بردارید!

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری!

زنده باد آزادی! زنده باد سیوسالیم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۶ اسفند ۱۳۶۷



دکتر بهمن سقط چیان، استاد دانشگاه آزاد سابق ایران، که توسط رژیم، مورد "تصفیه" قرار گرفته بود. بشیونای مافیایی در تهران بقتل رسید. عموامل رژیم یا کسانی که خواصا خواه بارژیم مرتبط بودند، در بهمن ماه ۶۶، بهمن سقط چیان را با ماشین خود ربوده بودند، و آشنایان و خانواده او، با تمام تلاشی که در یکسال گذشته به عمل آوردند، نتوانستند کوچکترین ردپایی از او بدست آورند، تا اینکه در بهمن ماه ۶۷، ژاندارمری کرج به خانواده سقط چیمان اطلاع می‌دهد که جسد او را در داخل سد کرج یافته است. جسد کاملاً تجزیه شده بود و تنها اسکلتی بر پشت ماشین بود، که نشان می‌داد بهمن سقط چیان را ماهها قبل بشهادت رسانده و جسد او را همراه با ماشین خود در سد کرج انداخته‌اند. این شیوه جدید "تصفیه" حساب رژیم با مخالفین فکری خود است که در هیچ سازمان سیاسی فعالیت نداشته اند، ولی حاضر به همسازی با فقها، نیز نبوده‌اند اکنون که فشار افکار عمومی مردم جهان بر رژیم بیشتر شده است، خطر این وجود دارد که باند‌های سیاه و جنایت کار رژیم، هرچه بیشتر از این شیوه‌های مافیایی استفاده کنند، تا هم مخالفین خود را از بین ببرند و هم مسئولیت جنایت‌های خود را بر عهده نگیرند. نمونه مشابهین شیوه جدید مافیایی، قبلاً نیز در قتل دکتر سامی، وزیر سابق بهداری و رهبر حزب جاما، توسط عناصر مرتبکار رژیم بکار بسته شده بود. ما این جنایات رژیم را بشدت محکوم کردیم و باره همه این شهیدان باروزالوکرا - میزیک هصدا می شویم که: "آنهائی که بخاطر آرمان بزرگ آزادی تن بخاک هلالی می‌سپارند، نمایان یا آن حزب سیاسی بلکه به پانتئون بزرگ بشریت تعلق دارند".

— يك مادر که ۴ فرزندش را اعدام کرده‌اند، ماه پیش در اثر فشار و ناراحتی زیاد در بیمارستان هزار تختخوابی تهران فوت کرد. دکترها میگفتند در اثر فشار روحی این مادر از پای در آمده است. پدر یکی از زندانیان سیاسی نیز که به او گفته شده بود فرزندش در آستانه اعدام قرار دارد، بر اثر سکه درگذشت.

پاسداران نظام بهره کشی سرمایه داری و متولیان شکنجه گاه‌ها و گورستانها، از بهداری و آگاهی؛ از نارضائی و اعتراض؛ از جنبش و از قیام؛ و از آزادی و بهروزی شما کارگران و زحمتکشان ایران در هراس بودند. آنان، زندانیان سیاسی، این بذرهای بهداری و آگاهی، بذرهای نارضائی و اعتراض، بذرهای جنبش و قیام، و این مبشرین آزادی و بهروزی مردم را در گودال‌های جمعی مدفون کردند و خاک رویشان ریختند، تا اسباب هراس خود را مدفون سازند! اما بذرهایی که آنان کاشتند، زود جوانه می‌زنند! هنوز زمستان بود که ساقه هائی از این بذرها از خاک بیرون زدند و تنها همان دوسه ساقه، چه موجی از آگاهی، وجه طوفانی از خشم و اعتراض در سراسر جهان بپا ساختند!

بهار فرار می‌رسد و ابرهای بغنی آلود، برخاک گوربشت و رشت، تهران و خاوران، تبریز و اصفهان، اهواز و اهمدان، بر ارمیه و گچساران، برنپاوند و لاهیجان، برمشهد و مهاباد، و برکوه و دشت ایران از شمال تا به جنوب، از مشرق تا به مغرب خواهند بارید. بذرهای زیر خاک، جوانه خواهند زد؛ خوشه‌های خشم بارور خواهند شد. بهار مردم، بهار کارگران و زحمتکشان از راه خواهد رسید، و نیروز رهائی و بهروزی، به گل خواهد نشست.

کارگران و زحمتکشان!

بهارتان خجسته؛ نوروزتان مبارک باد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۴ اسفند ۱۳۶۷

آزادی، استقلال، حکومت شورائی

از فتوای ترور سلمان رشدی تا صدور منشور تازه!

دنباله از صفحه ۱

اسلامی "و" جنگ ارتجاعی" بازائه فرمول تکلیف مهم است و نه نتیجه! اعتراف کرده و تنها دعوت به آرام سازی میکند: "امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد. که اختلاف سلیقه‌ها و برداشتها و حتی ضعف مدیریتها، دلیل بهم خوردن الفت و وحدت طلاب و علماء معتمد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و اندیشه‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریتها و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابر قدرت‌ها که همه مشکلات و نارسائیه‌ها از آنان سرچشمه گرفتارست بطرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصار طلبی گردد که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین میبرد و ...". منتظری که بسیاری از مفاد پیام امام پاسخ به انتقادات و نظرات وی میباشد بلافاصله در پیام متقابل پاسخ میدهد: "آنچه موجب امید و اطمینان خاطر همه انقلابیون و علاقمندان به حضرتعالی است همانا آگاهی و صلابت و قاطعیت و اشراف شجاعت و به همین جهت همواره حفظ موقعیت معنوی و قداست مقام رهبری مورد تاکید و سفارش اینجانب بوده و میگفتام حتی المقدور نباید از حیثیت معنوی حضرتعالی در کارهای جزئی و اجرایی مایه گذاشت و ... و در غیر اینصورت نظام ما، تثبیت نمیشود. البته سران محترم کشور که از افراد مبارز و زجر کشیده کشور میباشند در حد توان خود از هیچ کوششی دریغ ندارند ولی کثرت کار به آنان فرصت برنامه ریزی و اداره همه امور را نمیدهد و لازم است در امور مهمه از اصل تخصص و تعهد به مقدار زیاد استفاده شود." و در رابطه با خطر قشر متحجر و غیر مبارز میگوید "متأسفانه باید عرض کنم امروز در بعضی از دستگاهها و ارگانهای مانفوذ نمودند و احیاناً در ترسیم امور و سیاستها نقش زیادی دارند" و با طرح سیستم بازرسی که بنام "دلایه الظالم" در حکومت های اسلامی رایج بوده است، جهت بازرسی و تصفیه این عناصر، امام را در مقابل انتقادات و سخنان خویش قرار میدهد.

منتظری در پایان کار بر هیچ گاره بودن خود اشاره کرده و میگوید "در تنظیم امور هیچ شرکتی ندارم". باین ترتیب منتظری همچنان از انحصار قدرت بدست يك جناح و حمایت امام از این جناح

و بی‌کفایتی و عدم مدیریت سران حکومت انتقاد کرده و بانسان دادن تناقض بین گفتار و کردار امام، از خود در برابر مشکلات و گرفتاریهای نظام سلب مسئولیت میکند.

یکی دیگر از فرازهای مهم این پیام، حملات تند و خشمگین خمینی است بر علیه جعتیه‌ها، ولایتیه‌ها، خشکه مقدس‌های غیرمبارز و مخالف ولایت فقیه و لیبرال‌ها تا بدین وسیله از اختلافات و همراهی‌ها و همسوئی‌های گسترده این طیفها با جناح طرفدار بورژوازی تجاری ممتاز و دیگر سرمایه‌داران در درون حاکمیت جلوگیری کند. خلاصه آنکه منشور اخیر خمینی و پاسخ منتظری بوی، آئینهای تمام نما از بحران‌های هم‌زمان و هم‌تازه حکومت در دوره پس از جنگ است. در اینجا ما تنها نگاهی خواهیم داشت به رابطه ماجرای فرمان ترور سلمان رشدی و برآمد بحرانهای درونی حکومت. در واقع بین ایندو رابطه تنگاتنگی وجود داشته و بدون ارتباط با یکدیگر قابل درک نخواهند بود. اما نیاز به بحران سازی در عین حال که نقش رساندن سوخت تازه به شعله‌های بی‌رق انقلاب اسلامی، پس از شکست در جنگ جهت مهار بحرانهای درحال اوج گیری را دارد در همان حال تمام تلاشهای يك دوره حکومت را در زمینه‌های نظام بخشیدن به تولید در حال توقف و تلاش برای راه اندازی جامعه نیمه ویران پس از جنگ را با اختلالات جدی و تازه تر روبرو میسازد. و باین ترتیب تمام بافته‌ها و تلاشهای هشت ماهه سردمداران حکومتی "جناح باصطلاح واقع بین" و برای بازسازی و خروج از انزوای جهانی یکشنبه پنبه میشود! : قراردادهای چند میلیاردی با آلمان منجمد میشود اعضای بازار مشترک در يك اقدام متحد و بی سابقه سفرای خود را از ایران فرا میخوانند، رابطه دیپلماتیک با انگلستان دوباره قطع میشود. مذاکرات پشت پرده با آمریکا بر سر رهائی گروگان‌ها و عادی سازی رابطه متوقف میگردد. و بسیاری پی آمدهای دیگر. ماجرا از فرمان ترور سلمان رشدی آغاز شده و سرعت بیک منشور نوین، که تحت عنوان استراتژی انقلاب و حکومت اسلامی در مطبوعات رژیم منعکس شد، قراروتیید، صدور این پیام بعرینانی نشان میدهد که اهداف واقعی پشت بالاسکه اخیر و هیاهوی حول و حوش آن چیست. برای روشن شدن این هدفها، لازم است که نگاهی کوتاه به تحولات رژیم در عرصه‌های مختلف تضادهای درونی رژیم، درجه پیشرفت بازسازی، گسترش نارضایتی توده‌ها، و تضعیف موفقیت رژیم

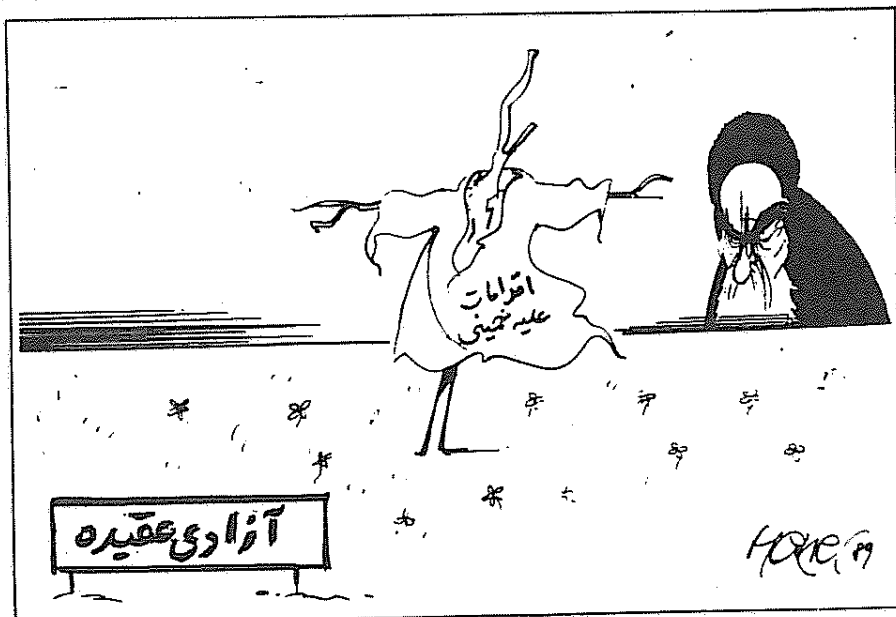
بیافکیم. در واقع باشکست در جنگ، استراتژی صدورانقلاب اسلامی دچار سستی و افول گشت و حتی فراتر از آن، انقلاب در موطن و تولدگاهش، یعنی ایران در برابر انبوه مشکلات بنیادی بویژه پس از آتش بس گرفتار بی‌نقصی و فلج اراده گشت و آتش آنقدر شور شد که حتی منتظری، در پایان دهه اول و آغاز دهه دوم، در طی يك پیام مهم، روند انقلاب اسلامی را در نیل باهداشف و بویژه در جنگ ۸ ساله، شکست خورده اعلام کرد. و در حقیقت یکی از دلایل مهم صدور پیام خمینی پاسخگویی به پیدایش چنین نظرات و اعترافات در میان سران حکومتی بود. اعترافاتی که بزم خمینی در حکم سوراخ شدن کشتی طوفان زده حکومتیان محسوب میشود. "انقلاب اسلامی" پس از دوره آتش بس و با ورود به فاز باز سازی، وارد نقطه عطفی شد که خصلت اساسی آن تشدید تضاد بین مانورها و شعارها مستضعف پناهی حکومت اسلامی از يك سو و کردن نهادن هر چه بیشتر و مستقیم تر به قوانین سرمایه و بازار و خروج از انزوای جهانی از دیگر سو بوده، بازسازی در يك کشور نیمه ویران و سرمایه داری، و باتوجه به ماهیت طبقاتی سرمداران حکومتی، مستلزم نزدیکی و پیوندهای هر چه نزدیک تر با بورژوازی داخلی و دول امریالیستی غرب و اتخاذ سیاست خروج از انزوای بوده و جراین هیچ راه دیگری برای رژیم متصور نبوده و نزدیکی به شوروی و دول سوسیالیستی هم از جمله مانورهای رژیم برای نزدیکی به غرب از موضع قوی تر میباشد.

بنابراین فرآیند بازسازی خواه ناخواه تقویت مواضع بورژوازی و تضعیف مواضع امت حزب الله را به همراه داشته و دارد و شخصی خمینی هم در اساس راستا و سمت و سوی این روند را نشانه گرفته و مورد تأیید قرار داده بود و در راستای همین روند بود که بر سهیم بخش خصوصی در تجارت خارجی افزوده شده، و ورود اقلام متعددی از کالاها آزاد اعلام گردید. رفت و آمد هیئت های اقتصادی غرب بسرعت بالا رفته و رفسنجانی در یافت ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار خارجی را بعنوان نوبرانه اعلام داشت، هم چنین در همین دوره لاریجانی ۵ بار با مقامات آمریکائی ملاقات داشت که بوسیله نامه نخست وزیر به خامنئی افشا گردید. و اخیراً نیز چنین تماسهایی مجدداً برقرار شده و تدارک برای عادی سازی رابطه بین دو کشور انجام میگرفت و در همین رابطه بود که لاریجانی در یکی از مصاحبه های اخیر خود گفته بود که آمریکا باید بطور

زهر را نوشید و به امر بازسازی و راستای آن صحنه گذاشت و بمثابة تنها شانس بقای نظام هنوز هم مجبور است که بدان کردن نهد ، اما در عمل گریزان و مظطرب از تقویت اپوزیسیون بورژوازی ، ناراضیاتی بیش از حد امت حزب الله و نتیجتاً تضعیف اقتدار ولایت فقیه است . او از سر بلند کردن بقول خویش حقیقه ایها ، ولایتیها ، خر مقدس ها ، لیبرالها ، و "عناصر دل رحمی" که این همه خشونت و کشتار را نمی‌پسندند ، از شکافهای در حال باز شدن میان بالائیها ، و نیز از گسترش ناراضیاتی توده‌ها و گسترش روحیه غیر مذهبی مردم (که نمونهای را در مصاحبه دختر دانشجو در مورد اوشین شاهد بودیم) نگران است . نگران آنکه نتواند در آینده قدرت را بطور انحصاری در چنگ روحانیت طرفدار ولایت مطلقه فقیه نگهدارد . تمام "قدرت" معنوی و جادویی "امام" در آنجاست که بطور مشخص از نظام تولیدی اسلام و دیگر مسائل شخصی سخن نگوید . تا بتواند دفاع از نظام سرمایه‌داری را به‌مراه شعارهای مستضعف نوازی توأم داشته باشد و البته وقتی "صدور انقلاب اسلامی" یعنی ساختن يك مدینه فاضله جهانی (یعنی حرکت و پیشروی با روحیای تخریبی و بر مبنای ناکجا آباد و نه مبتنی بر روحیه اثباتی) در دستور کار قرار داشته باشد ایفای چنین نقشی برای امام ساده است ولی وقتی که این استراتژی با شکست ناشی از توازن نیرو مواجه میشود ، و رژیم در تنگنای قافیه مجبور میشود بازسازی را بمثابة وظیفه مرم خود اعلام کند ، دیگر باین سادگیها نخواهد بود . در چنین حالتی تضاد بین گفتار و کردار بعیرانی بر ملا شده و غیر از فرود آمدن از "بهشت برین" به روی زمین خاکسای و هویسدا شدن تمام زشتیها است . دیگر در اینجا برای توده‌های عقب مانده هم روشن میشود که "نظام فقهاتی" جز سرمایه‌داری و آنهم

همین نوشته هم سال قبل منتشر شده و سردمداران اسلامی هم مطمئناً از آن مطلع بودند ، اما : این بار بدنبال اعتراضات مسلمانان انگلیسی و سپس اعتراضات پاکستان و کشمیر و هند و کشته شدن تعدادی در این تظاهرات ، فرصت خوبی بدست آمده بود که خمینی احساسات فرو خفته پان اسلامیستی خود را بروز داند و بفکر موج سواری و "صدور انقلاب اسلامی" افتد . او قبلاً هم پنهان نساخته بود که جام زهر را بنا به مقتضای توازن نیرو و "صلحت" و "انقلاب" مینوشد و در همین پیام نیز مجدداً مطرح کرد که " راستی مگر فراموش کردیم که ما برای انای تکلیف جنگیدیم . نتیجه فرع آن بوده است (!) ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد بوظیفه خود عمل نمود و خوشا بحال آنانکه تا لحظه آخر هم تردید نمودند (!) آن ساعتی هم که صلحت بقای انقلاب را قبول قطعنامه دید و کردن نهاد باز به وظیفه خود عمل کرده است گر جای دیگر می‌گوید البته ما معترضیم که در مسیر عمل موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شدیم روشها و تاکتیکها را عوض نمائیم و . . . اما آیا " صدور انقلاب اسلامی" از نوع عریان تروریستی از زمره روشها و تاکتیکهای دیگری است که در حد توان و "صلحت انقلاب اسلامی ایران" است ؟ بنظر میرسد که تمام سردمداران حکومتی (چه منتظری که با تاخیری قابل توجه آنهم با تأیید صریح فرمان ترور و چه خامنه‌ای که تلاش کرد در همان اوایل ماجرا از طریق توبه قال ماجرا را بخواباند ، و چه دیگر سران که بظاهر لبیک گفته اما از پهلو در تلاش خفنی کردن چاشنی انفجاری این بمب پرتابی خمینی می‌باشند) بجز جناح حزب اللهی ها در این ارزیابی با خمینی همراه نیستند . واقعیت آنست که خمینی علیرغم آنکه جام

سمبلیک بخشی از خواسته‌های ایران را (مثلاً آزاد کردن بخشی از اموال ایران بصورت سمبلیک) برآورده سازد تا رابطه بین دو کشور برقرار شده و کروگان ها آزاد شوند . رابطه با عربستان (حکومت وهابی حاکم بر حجاز که قرار بود سرنگون شود) و مصر نیز بطور جدی در حال تدارک و احیا بود . دراین میان این تنها امت "حزب الله" بود که بشدت از این سیاست سرخورده و خشمگین بود . و جز نق زدن و خون دل خوردن هم فعلاً چاره‌ای نداشت چرا که شکست در جنگ و منتقل شدن " صدور انقلاب اسلامی" به اولویت های درجه دوم و فرعی حکومت ، نیاز سردمداران حکومتی بآنها بمثابة نیروی ضربت و گوشت دم توپ ، بهیژان زیادی تقلیل یافته بود . از سوی دیگر بازسازی با آهنگ قطره چکانی و در متن تضادهای حاد شونده رژیم پس از گذشت هفت ماه نه فقط نتوانست ، گشایش در کاهش کمبودها و قحطی کالاها ی مصرفی ، تورم عنان گسیخته (که با سیاست حذف سوبسید و واردات با ارز آزاد میانگین عمومی قیمتها بسمت انطباق با نرخ بازار سیاه می‌رود) و بیگاری بوجود آورد ، بلکه آهنگ کمبود و گرانی هم اکنون بمقیاس ماههای پیش از آتش بس رسیده است در نتیجه این تحولات ، امیدها وانتظارات توده‌ها پس از برقراری آتش بس نسبت به بهتر شدن اوضاع ، پس از مدت کوتاهی ، مجدداً به یاس و ناامیدی تبدیل شده و نتیجتاً دامنه توقعات و اعتراضات گسترده گشت ، آری در چنین شرایطی از دخالت اوضاع اقتصادی و فقر عمومی که در آن ۲۰٪ جمعیت ایران بنابر آمارهای منعکس در مطبوعات رژیم در زیر فقر زندگی میکنند و بودجه با کسری بیش از یکصد میلیارد تومان همراه بوده و کل بدهی دولت به بانک مرکزی بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار (یعنی بیش از بدهی های دولت مرکزی یعنی بزرگترین کشور بدهکار جهان به بانکهای غرب) است در شرایطی که تنها راه گریز ناپذیر در برابر رژیم گشادتر کردن سوراخ تحولات قطره چکانی یعنی لزوم گشایش بیشتر به غرب دادن و تضمین بیشتر به سرمایه و بازار مطرح شده بود . آری در شرایطی که رهبر "انقلاب" يك چیزی میگوید و قائم مقامش چیز دیگر ، و دولت در برابر گرانی از خود سلب مسئولیت میکند ، و مذاکرات صلح در بن بست کامل قرار گرفته است ، خمینی وارد صحنه میشود و مبادرت به صدور فتوا و سپس پیامی میکند که پیش از هوارد مشابه عقیم بوده و باز تاب اضطراب و فقدان نقشه است . این بار مستمسک خمینی ، توهین سلمان رشدی در رمانش نسبت به اسلام بود . باوجود اینکه کتابها و توهین هایی از این دست برای بار اول نیست که منتشر میشود . و حتی



رشد جنبش دانشجویی و وظایف ما

مروری کوتاه بر تاریخچه

جنبش دانشجویی

اولین محافل و هسته‌های انقلابی دانشجویی از دانشجویان کمونیست و بابتگر دکتر تقی ارانی، یکی از برجسته ترین چهره‌های انقلابی و کمونیست تاریخ معاصر ایران، شکل گرفت. همین محافل بودند که اولین اعتصابات دانشجویی را در دوره حاکمیت سیاه استبدادی رضاخان سازماندهی کرده و چهره واقعی رژیم وی را در برابر مردم زحمتکش افشا نمودند. به این ترتیب دانشگاهها از بدو تأسیسشان در کشور، که بنا به نیازهای رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران و در دوره حاکمیت استبدادی رضاخان بوجود آمده بودند، به کانون جنبش انقلابی و دموکراتیک در جامعه ما تبدیل شدند.

حماسه دلاورانه روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۳، که تاریخ معاصر جنبش دانشجویی در ایران بر پایه آن بنیان گذاشته شد و به سنت دائمی و پرافتخار مبارزات دانشجویی تبدیل گردید، نشان میدهد که جنبش دانشجویی از همان آغاز خود یک جنبش سیاسی و دموکراتیک بوده و خود را به مبارزات صنفی و دیوارهای دانشگاه محدود نکرده است. این سنت مبارزه قهرمانانه که هیچگاه تا سرنگونی رژیم شاه خائن به خاموشی نگراید، طی چندین دهه مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم دیکتاتوری وابسته خاندان پهلوی و سلطه امپریالیسم در ایران، جنبش دانشجویی را به مشعلدار مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ستمدیده کشور، تبدیل نمود. رژیم وابسته شاه که پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۲ قصد داشت تا با دیدار نیکسون از ایران به قدرانی از امپریالیستهای آمریکائی پرداخته و موقعیت رژیم خود را تحکیم کند با چنان موجی از تظاهرات و نفرت دانشجویان روبرو گردید، که بدون تیراندازی بروی دانشجویان و کشتار آنان قادر به سرکوب این جنبش نشد. در این سرکوب وحشیانه سه تن از دانشجویان بنامهای قندی، علوی و بزرگ نیا به شهادت رسیده و عده بسیاری زخمی شدند. از آن پس هر ساله در اینروز تظاهرات و اعتصابات دانشجویی برگزار شده و بر پایه این مبارزات روز ۱۶ آذر بنام روز دانشجو در تاریخ جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی کشور ما ثبت گردید. با ترک صحنه مبارزه از جانب رهبران خائن حزب توده و آخرین مراحل مبارزه بی

تظاهرات و اعتصابات متعدد دانشجویی ماههای اخیر که در یک دوره کوتاه و بطور همزمان در دانشگاههای سراسر کشور بوقوع پیوست، حاکی از احیای مجدد جنبش دانشجویی پس از یکدوره رکود چند ساله است. این دوره تنها پس از لشکر کشی وحشیانه و خونین رژیم اسلامی به دانشگاهها در انقلاب ضد فرهنگی سال ۵۹، و پس از تصفیههای خونین دانشگاهها از دانشجویان انقلابی و کمونیست و جایگزین نمودن دانشجویان حزب الهی بجای آنان و استقرار انواع کمیته‌ها و نهادهای سرکوب و جاسوسی در دانشگاهها بوجود آمده است.

سران علم ستیز، ارتجاعی و جنایتکار ولایت فقیه که همیشه با کینه تیزی و دشمنی به دانشگاهها، بجرم اینکه آنها هیچگاه << پاسدار فرهنگ مذهبی >> در کشور ما نبوده‌اند، میکریستند و اولین وظیفه خود در برقراری اختناق و استبداد مذهبی در جامعه را سرکوب جنبش دانشجویی قرار داده بودند، اکنون با واقعیت انکار ناپذیری روبرو شده‌اند. واقعیتی که امیدهای واهی آنان را در تبدیل دانشگاهها به تاریخانه های قرون وسطائی حوزهای علمیه و در جاودانه کردن، << رکود سیاسی >> در دانشگاهها بر باد داده است. این واقعیت نشان میدهد که علیرغم موفقیت رژیم تاریک اندیش و ارتجاعی ولایت فقیه در ایجاد << رکود علمی >> در دانشگاهها، سنت و تاریخ مبارزه انقلابی در دانشگاههای کشور ما متوقف نشده و تا سرنگونی این رژیم قرون وسطائی بعنوان دشمن اصلی پیشرفت اجتماعی و رشد علم و فرهنگ در جامعه ما، ادامه خواهد یافت.

احیای این جنبش از جانب نسل جدید از دانشجویانی که در دوره سالهای اختناق و تصفیه های خونین پس از سال ۶۰ و پس از عبور از سد آزمایشها و واری های متعدد ایدئولوژیک - سیاسی و درست در شرایط قتل عام بیرحمانه و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی، که بخش اعظم آنان را همان دانشجویان انقلابی نسل قدیم تشکیل میدهند، حائز اهمیت فوق العاده است.

جنبش دانشجویی همواره نقش و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارزات دموکراتیک و ضد استبدادی توده‌های ستمدیده کشور داشته و مشعلدار آن بوده است، از اینرو مروری کوتاه بر تاریخچه این جنبش و بررسی وضعیت آن در شرایط حاضر و وظایف ما در برابر آن ضروری است.

رمق جبهه ملی در ایران و در فاصله مبارزات سالهای ۳۲ - ۴۹، جنبش دانشجویی جایگاه ویژه‌ای را در مبارزات سیاسی جامعه ما اشغال نمود. بر پایه مبارزات ایندوره هسته‌های اولیه سازمانهای انقلابی و رزمنده در پاسخگویی به الزامات مبارزه در شرایط بعد از اصلاحات فرمایشی ارضی سال ۴۲ و تسلط مناسبات سرمایه‌داری در ایران و در فاصله سالهای ۴۴ تا ۴۸ در جنبش دانشجویی شکل گرفت. براین اساس پایگاه اصلی جنبش چپ و چریکی در ایران در طی یک دهه بر دانشگاهها استوار گردید. بسیاری از کادرها و انقلابیون جنبش چپ ایران و بویژه در دو دهه اخیر در جنبش دانشجویی پرورش یافته و به صفوف جنبش تودمائی و کارگری پیوستند.

جنبش دانشجویی که رهبری و سازماندهی مبارزه علیه کران شدن بلیط اتوبوسی شرکت واحد در تهران در سال ۴۸ را به عهده داشت با بیرون بردن مبارزه از سطح دانشگاهها به خیابانها، به یک مبارزه عمومی علیه این سیاست رژیم ارتقا یافت و موجب به شکست کشاندن این طرح گردید.

باگسترش دانشگاهها و امکان ورود فرزندان طبقات زحمتکش به دانشگاهها، جنبش دانشجویی در پیوند هرچه بیشتر با جنبش تودمائی قرار گرفت و بهین دلیل این جنبش با اولین جرقه‌های اعتلای مبارزات تودمائی در سال ۵۶ به مرکز سازماندهی مبارزات تودمائی، انتشار اخبار، اعلامیه‌ها و شبنامها تبدیل گردید. دانشجویان با پیوند زدن مبارزات صنفی و سیاسی در سال ۵۷ سترگهای خود را در نبرد با دیکتاتوری بر پا کردند و با سازماندهی دانش آموزان در این مبارزه حماسه قهرمانانه روز ۱۳ آبان را آفریدند.

آنها درمبارزه با حکومت نظامی، از ایجاد راه بندنها و سنگربندنها، در طرح و پخش شعارهای انقلابی، در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و در قیام مسلحانه فعالانه شرکت کرده و در صف اول مبارزات تودمائی قرار گرفتند. دانشگاهها در روزهای قیام به مرکز آموزشهای نظامی و تبلیغات انقلابی تبدیل شده و به قلب جوشان جنبش و قیام تودمائی تبدیل گردیدند. جنبش دانشجویی با از سر گرفتن يك انقلاب تودمائی و ایفای نقش موثر در آن در سال ۵۸ بنحوی گسترده‌تر با مبارزات کارگران و زحمتکشان پیوند خورده و با عزم و آگاهی بیشتری در برابر تلاش رژیم ارتجاعی اسلامی برای نابودی دستاوردهای انقلاب و برقراری دوباره

کارگران و زحمتکشان ایفا نموده است.

وضعیت کنونی جنبش دانشجویی

مهمترین مسئله در جنبش دانشجویی اینست که این جنبش از جانب نسلی از دانشجویان رهبری و نمایندگی میشود، که از تجارب مبارزاتی نسل گذشته خود محروم مانده است. چرا که این دانشجویان در شرایطی وارد دانشگاهها شدند، که در پی توطئه انقلاب فرهنگی سال ۵۹ و تعطیلی دوساله دانشگاهها و تصفیه های خونین آنها از دانشجویان انقلابی و کمونیست، واعدام هزاران نفر و اخراج بیست هزار نفر از دانشجویان آگاه و پیشرو، صحنه دانشگاهها از دانشجویان انقلابی خالی شده بود. توجه به این نقصان در جنبشی که باید خود را در بدترین شرایط سرکوب و بویژه در شرایط اختناق پلیسی حاکم بر دانشگاهها سازمان دهد، حائز اهمیت بسیار است. چرا که سازماندهی هر مبارزاتی در شرایط مخفی و در شرایطی که امکان سازماندهی آزادانه تشکلهای مستقل وجود ندارد، بیش از هر عاملی به تجاربی که از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد، بستگی دارد. این در حالیست که بواسطه سیاستهای ارتجاعی و توطئه های گوناگون رژیم اسلامی ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، بنفع دانشجویانی از طبقات مرفه و نیروهای حامی رژیم و یا بیطرف تغییر کرده است. توطئه های رژیم ولایت فقیه، نظیر تعیین ۵۰ درصد سهمیه برای ورود اعضای ارگانهای متعدد سرکوب و نهادهای پلیسی و مذهبی اش به دانشگاهها، قرار دادن سدهای مختلف آزمایشها و واری های سیاسی و ایدئولوژیک و تحقیقات و بازجویی در مورد داوطلبین و غیره و غیره، راه ورود دانشجویان مرفی و آگاه را به دانشگاهها محدود نموده است. تشدید بحران اقتصادی، سقوط شدید سطح زندگی و بیگاری چند میلیونی و سیاستهای ضد مردمی رژیم اسلامی در کاهش سهم آموزش در بودجه دولت و قانونی کردن مدارس خصوصی و تحمیل هزینه مدارس دولتی به والدین و دریافت شهریه های کلان حتی برای مدارس دولتی و کرانی هزینه تحصیل و غیره خصلت طبقاتی آموزش در جامعه مارا بیش از هر زمان دیگری تشدید نموده و راه ورود فرزندان طبقات زحمتکش به دانشگاهها را مسدود نموده است. در کنار عوامل فوق، تشدید جو اختناق پلیسی و مذهبی در دانشگاهها و استقرار انواع کمیته های سرکوب و نهادهای پلیسی و مذهبی، نظیر کمیته های مستقر در دانشگاهها، انجمن ها و شوراهای جاسوسی اسلامی، جهاد دانشگاهی، ستاد بسیج دانشگاهی، و شورایی عالی فرهنگی، دفتر تحکیم وحدت و غیره و غیره، شرایط براتب دشوارتری را برای سازماندهی جنبش دانشجویی فراهم

استبداد و خفقان در جامعه و استیلای سلطه سیاه اختناق مذهبی در عرصه های آموزشی بویژه در دانشگاهها بمبارزه برخاست. همین عامل بود که رژیم ضد انقلابی و ضد مردمی اسلامی را شدیداً بوحشت انداخته و وی را ناگزیز نمود تا با براه انداختن انقلاب ضد فرهنگی خود در سال ۵۹ برای سرکوب دانشگاهها و قتل عام دانشجویان انقلابی و کمونیست، به بهانه اینکه آنها به << ستاد عملیاتی گروهکها >> تبدیل شدند، چهره واقعی خود را در برابر تودمها بنمایش بگذارد. اکنون پس از نه سال از این انقلاب باصطلاح فرهنگی، هدف واقعی رژیم از سرکوب دامنشانه جنبش دانشجویی، که چیزی جز تدارک نابودی آزادی در جامعه، و سرکوب تودمهای انقلابی نبود، برای کارگران و زحمتکشان آشکار شده است. تنها دستاورد این یورش و حشیانه به دانشگاهها و انقلاب فرهنگی به سبک رژیم ولایت فقیه که اکنون در رکود همه جانبه علمی در دانشگاهها خلاصه میشود، نسل دانشجویان ما را در برابر این واقعیت قرار داده است که آنها تنها از راهی میتوانند به آموزش واقعی رسیده و به پیشرفت جامعه خود یاری رسانند، که مبارزه خود را در هرگام از آموزش و یورش و تحصیل با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان علیه رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری پیوند زده و برای برقراری دموکراسی انقلابی در جامعه ما بمبارزه برخیزند. چرا که شکوفائی آزاد استعداد های نسل جوان کشور ما و شکوفائی علمی در دانشگاهها بدون آزادی و تحقق آزادی بدون مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی و پیوند هر چه بیشتر با مبارزات سرنوشت ساز طبقه کارگر، یعنی ستون اصلی دفاع از دموکراسی و انقلاب در جامعه ما امکانپذیر نخواهد بود.

با این مرور کوتاه بر تاریخچه جنبش دانشجویی روشن میشود که دانشگاهها از بدو تأسیسشان در کشور ما، همواره کانون جنبش انقلابی و دموکراتیک در جامعه ما بوده اند. جنبش دانشجویی بعنوان یک جنبش دموکراتیک و جزئی جدائی ناپذیر از جنبش عمومی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی توده های رنج دیده کشور ما همواره از این جنبش متأثر بوده و گام به گام با آن تکامل یافته است. بخش اعظم این جنبش و نیروی محرک اصلی آن از آغاز جنبش دانشجویی در ایران، بنحو تفکیک ناپذیری با تاریخ جنبش کمونیستی در کشور ما گره خورده و انعکاسی از وضعیت آن بوده است. رادیکالیسم جنبش دانشجویی بعنوان یک جنبش سیاسی در کشور ما نیز متأثر از این پیوند و مدیون فداکاریها و جانبازیهای دانشجویان مارکسیست و انقلابی بوده و نقش با ارزشی را در بیداری آگاهی و افکار

نموده است. نتیجه اینست که جنبش دانشجویی کنونی، هم از لحاظ ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، که عاملی بسیار مهم در ارتقا و رادیکالیسم جنبش دانشجویی است، و هم از لحاظ تجارب مبارزاتی و آگاهی تشمعیف شه و در عین حال در شرایط براتب دشوارتری از گذشته، جهت ارتقا و گسترش خود قرار گرفته است. نگاهی به مبارزات دوره اخیر دانشجویان نشان میدهد که جنبش دانشجویی هم از لحاظ مطالبات و هم از لحاظ اشکال مبارزه ناگزیر به عقب نشینی شده و عمدتاً حول خواستهای صنفی دانشجویان متمرکز شده و به پیش رفته است. اما دو عامل مهم در تمرکز جنبش مستقل دانشجویی حول خواستهای صنفی اهمیت داشته است. اولاً - وضعیت اسفبار زندگی دانشجویان و بویژه دانشجویانی از طبقات زحمتکش و شهرستانی که قادر به تأمین هزینه های سرام آور زندگی و مسکن و وسائل و کتب آموزشی نیستند و همین عامل آنها را به نیروی محرکه اصلی و انفجاری جنبش کنونی دانشجویی تبدیل نموده است و ثانیاً - افت شدید سطح علمی و رکود علمی در دانشگاهها کنتیجه مستقیم سیاستهای ارتجاعی رژیم در حوزه های آموزشی بود. فقدان کادر علمی، که در نتیجه تصفیه ۸۰۰۰ استاد بدلائل مذهبی و عقیدتی - بسوجود آمده، فقدان آزمایشگاههای مجهز، فقر کتابخانه ها، نایابی کتب درسی و گران شدن مداوم آنها، پائین بودن و یا عدم پرداخت کتب هزینه تحصیلی، کرانی سلف سرویس، کمبود خوابگاه و زندگی دشوار دانشجویان شهرستانی که فاقد مسکن بوده و در مسافرخانه های کثیف و فاقد هر گونه امکانات زیستی و بهداشتی زندگی میکنند. از جمله مسائل متعدد صنفی دانشجویان است. شرایط زندگی و آموزش دانشجویان در حال حاضر بنحوی است که حتی دانشجویان حامی رژیم را نیز به اعتراض واداشته است.

برخی از نیروهای حامی رژیم کمپوزایان جنگ و سیاستهای بازسازی رژیم و تشدید تضادهای جناحهای مختلف حکومتی حول این سیاستها، از رژیم اسلامی سرخورده شدند، با شرکت در تظاهرات و اعتصاب های دانشجویی و نامن زدن به اعتراضات آنها به وسیلهای برای بیان ناراضیاتی خود تبدیل گردانند. نهادهای مختلف سرکوب و جاسوسی رژیم در دانشگاهها که هر یک وابسته به جناحهای گوناگون حکومتی هستند، برای کسب امتیاز از قیپ، صحنه دانشگاهها را به جنگ قدرت میان خود تبدیل کرده، همین امر موجب ایجاد تفرقه در میان نیروهای حزب الله در دانشگاهها و جبهه گیری آنان در برابر همدیگر شده است. این وضعیت شرایط مناسبی را برای رشد جنبش مستقل دانشجویی فراهم نموده است.

جنبش دانشجویی و وظائف ما

وقتی از وظائف مادر برابر جنبش دانشجویی صحبت میشود، منظور وظایفی است که هستهها و سازمانهای کمونیست در دانشگاهها در برابر جنبش دانشجویی بعنوان يك جنبش دمکراتيك بعد مینارند با توجه به پایگاه متفاوت اجتماعی دانشجویان، یعنی وابستگی های متفاوت طبقاتی و سیاسی آنها، روشن است که گروههای مختلف جنبش دانشجویی تلقی و واکنش متفاوتی نسبت به مطالبات گوناگون دانشجویی و همچنین جنبش دانشجویی بعنوان يك جنبش دمکراتيك داشته باشند. وظیفه سازمانهای کمونیست دانشجویی سازماندهی این جنبش دمکراتيك در ارتباط با جنبش عمومی تودعای بطور عام و در رابطه با سرنگونی رژیم اسلامی، و در ارتباط قرار دادن این جنبش با جنبش طبقه کارگر بطور خاص است. چرا که این جنبش همانطور که در بالا اشاره رفت به اهداف خود نخواهد رسید مگر اینکه خود را با جنبش طبقه کارگر بعنوان ستون اصلی دفاع از آزادی و انقلاب در کشور ما پیوند زند. اما پیشبرد این وظایف در جنبش دانشجویی ممکن نخواهد بود مگر اینکه به وضعیت عینی موجود این جنبش در شرایط کنونی، یعنی مطالبات، سطح و اشکال مبارزه آن توجه شود. چرا که بدون تکیه بر این سطح از مبارزه وضعیت کنونی آن، سازماندهی و ارتقاء جنبش دانشجویی در جهت اهداف یاد شده عملی نخواهد بود. بر اساس آنچه که در قسمت قبل اشاره گردید، جنبش دانشجویی در شرایط حاضر حول مطالبات صنفی متمرکز شده است. اما با توجه به توانی رژیم در پاسخگویی به این مطالبات و شرایط سرکوب حاکم بر جامعه، مبارزه حول مطالبات صنفی بسرعت به مبارزه سیاسی ارتقا مییابد. دانشجویان بعنوان يك گروه اجتماعی دارای مطالبات صنفی و دمکراتيك معینی هستند. مطالبات صنفی دانشجویی در شرایط حاضر عمدتاً مطالباتی است که ناشی از تشدید بحران اقتصادی و اثرات آن بر وضعیت اسفنازندگی و آموزش دانشجویان و ناشی از سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی در حوزههای آموزشی و پرورشی همه جانبه علمی در دانشگاهها در نتیجه سیاست تلفیق مذهب و آموزش در نظام آموزش کشور است. توجه به این مطالبات، تنظیم و الویت بندی آنها در رابطه با وضعیت و سطح مبارزات دانشجویی و همچنین با توجه به ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، حائز اهمیت بسیار است. بطور کلی مطالبات صنفی دانش- جریان را با توجه به مبارزات دوره اخیر میتوان در سه بخش تقسیم بندی نمود؛

الف) آن بخش از مطالبات صنفی که در ارتباط با مسائل اقتصادی قرار دارند، نظیر، پایین بودن کمک هزینه تحصیلی و عدم پرداخت آن، گرانی سلفرویس، کمبود خوابگاه و گرانی هزینه مسکن و گرانی کتب درسی و وسایل آموزشی، حذف سرویسهای

ایابوذهاب و یا اعتراضید افزایش شهریه و گرفتن پول برای دادن مدارك و غیره. ب) آن بخش از مطالبات صنفی که به مسایل آموزش مربوط میشوند، نظیر فقدان کادر علمی و استاد در دانشگاهها که بدلیل تصفیه ۸۰۰۰ استاد بدلا تل عقیدتی و مذهبی صورت گرفته است، فقدان آزمایشگاهها و مجهز و قریب کتابخانهها و نایابی کتب درسی و غیره. ج) مطالبات صنفی که جنبه دمکراتيك پر دامنه ای دارند نظیر اعتراضی به نظام گرینش و آزمون ها و تحقیقاتی متعدد سیاسی - ایدئولوژیک، قطع سهمیه ارگانهای سرکوب رژیم (سیا، موسیج، و غیره، حق ایجاد تشکلهای مستقل اتحادیهای دانشجویی و خواستار انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی و بر چیدن ارگانهای سرکوب رژیم از دانشگاهها، لغو محدودیتها و تبعیضهای جنسی برای تحصیلات عالییه برای دختران دانشجو و همچنین محدودیتها و تبعیضهای ملی و طبقاتی و بالاخره جنائی- دین از نظام آموزشی که عامل اصلی در رکود علمی در دانشگاهها بوده و گروههای مختلف دانشجویی نسبت به آن واکنش نشان میدهند.

رژیم اسلامی نظام آموزشی کشور را به تبااهی کشانده است. تباهی نظام آموزشی کشور و رکود علمی در دانشگاهها، تباهی آینده ایران است. این تباهی نتیجه مستقیم سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی رژیم اسلامی است. از اینرو هر دانشجویی که به پیشرفت جامعه خود علاقمند بوده و بخواهد به آن یاری برساند نمیتواند به مبارزاتی که در خارج از دانشگاهها و برای سرنگونی رژیم اسلامی جریان دارد معتنا باشد. چرا که بدون مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی، برقراری آن حداقل آزادی که برای ایجاد "جواز آزاد علمی" در دانشگاهها و برای رشد علم و فرهنگ در جایگاه ضروری است، امکانپذیر نخواهد بود. از این رو جنبش دانشجویی نمیتواند خود را به دانشگاهها و به مطالبات خود محدود نموده و از زندگی مبارزه پر شوری که در خارج از دانشگاهها جریان دارد جدا نماید. علاوه بر آن تحقق مطالبات خاص دانشجویی، و به بدون پیوند با جنبش عمومی تودعای علیه رژیم اسلامی عملی نخواهد بود. چرا که جنبش دانشجویی هر قدر که وسعت یابد، قادر به مقابله با نیروی سرکوب رژیم جنایتکار اسلامی نخواهد بود. بنابر این جنبش دانشجویی میباید از مطالبات عمومی دمکراتيك در جامعه دفاع بر خیزد و بپایین ترتیب پیوند خود را با جنبش تودعای و بعنوان جزئی از آن برقرار نماید.

سازماندهی هر مبارزاتی در شرایط مبارزه مخفی بدون توجه به اصل تلفیق کار مخفی و علنی امکانپذیر نیست. از اینرو دانشجویان انقلابی و کمونیست میباید با سازماندهی هستههای مخفی، رهبری و هدایت مبارزات دانشجویی را در دست گرفته و با انتقال تجارب مبارزه مخفی از جنبش گذشته دانشجویی و جنبش کارگری و تودعای به ارتقا آن یاری رسانند. اهرم مهم دیگر در سازماندهی جنبش دانشجویی استفاده هر چه وسیعتر از تشکلهای علنی، کار علنی و

سازماندهی علنی این جنبش است. در جنبش دانشجویی ایران این وجه از کار سازماندهی در گذشته در سطوح گوناگون و در برخی اوقات بشکل موفقیت آمیزی بکار گرفته شده است. هستههای مخفی باید با بهره برداری از همه امکانات به این وجه از سازماندهی عطف توجه نمایند زیرا دامنه تودعای جنبش دانشجویی تابع سازماندهی موفقیت آمیز این پایه جنبش است. پیروزی جنبش دانشجویی با پیوستن به صفوف گسترده مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. این وظیفه بنوش دانشجویان انقلابی و کمونیست قرار دارد. بدون این مبارزه شکوفائی علمی در دانشگاههای کشور رویائی بیش نخواهد بود.

اخباری از زندان

— مادر یکی از زندانیان به هنگام ملاقات فرزندش میگوید: "بعد از قطع ملاقاتها هر دفعه که میرویم عجیب اضطراب و دلیره دارم. سالن ملاقات خالی است از آن اول که پاپم را در زندان میگذارم خاطره آنروزها به یادم می افتد که خانوادمهای زیادی را مثل خنوم میدیدم. که از صبح زود برای ملاقات عزیزانشان آمدند ولی حالا دیگر کسانی را که قبلاً میشناختم نمی بینم چون عزیزانشان را اعدام کردند. بچههای ما هم دیگر روحیه سابق را ندارند آنها هم بهترین دوستان خود را از دست دادند." او از قول فرزند اسیرش میگفت که دوباره فشار بر زندانیان افزایش یافته است. از آنها میخواهند که در راهپیمائی ۲۲ بهمن شرکت کنند و گر نه وضعیتشان خراب خواهد شد. پسر دلآوری در جواب مادر که با التماس او را به انعطاف بیشتر دعوت میکرد گفت "ازما چیز هایی میخواهند که مانی توانیم قبول کنیم. همکاری میخواهند مانی توانیم خیانت کنیم. مانی توانیم شرفشان را زیر پایمان بگذاریم، چه فایده دارد که من زنده باشم ولی آبرو و حیثیت خود را از دست داده باشم اینجوری یکبار میمیرم ولی کسی که با اینها همکاری کند، عذاب وجدان هرروز و هرساعت و هر دقیقه یکبار او را اعدام میکند."

● در اوایل بهمن ماه خانوادمهای مفقودین در جنگ ایران و عراق مقابل ساختمان هلال احمر تهران تجمع کردند و از مسئولین خواستند چه بر سر فرزندان شان آمده، وقتی با توهین مسئولین روبرو شدند، شعار "مرگ بر خمینی" سر داده و با سنگ به ساختمان حمله ور شده و با مأمورین سپاه در گیر شدند.

صلح مسلح و مطالبات جاری طبقه کارگر

هفت ماه تمام از پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق میگذرد، اما باین وجود نه تنها قرار داد صلح بین دو طرف بسته نشده است بلکه سایه شوم شرایط جنگی پاست کرده و میلیتاریزم حضور خفه کننده خود را در تمام عرصه های زندگی تداوم میبخشد. اگر چه برجسته ها سکوت حکمفرماست، اما انباشتن آن از انسانها به قوت خود باقی است؛ اگرچه توپها خاموشند از بهاران خبری نیست، اما بر ای تدارک توپ و خمپاره همچنان از نان و کره مردم میدزدند به نام دفاع از حقوق مین اسلامی و خزعاتی از این دست، آنان رابه تحمل کرسنگی فرامیخوانند.

جنگ پایان یافته، بدون آنکه علل اساسی شعله ور شدن آتش آن از میان رفته باشد. آتش بس برقرار شده، بدون آنکه امکان دست یابی به یک صلح پایدار و دموکراتیک در چشم انداز نزدیک پدیدار شده باشد. بدین ترتیب دوره تازماتی که به آن گام گذاشتیم، برخی از مهمترین جوانب و ویژگیهای دوره قبل را با خود حمل می کند و با عناصر تازه درهم می آمیزد. دورانی که در آن جنگ حضور دارد، بی آنکه سلاح گرم به کارآید و صلح از راه رسیده است، اما با بال و پر درهم شکستو چهره های مسخ شده: نه جنگ، نه صلح یا بعبارت دقیق تر صلح مسلح.

طبعاً بدون روشن ساختن مختصات دوره تازه، بدون ترسیم دقیق خطوط عمده سیاستهای رژیم در حوزه های مختلف و بالاخره بدون توجه به عواملی که با وضعیت طبقه کارگر ارتباط مستقیم دارند، نمیتوان مجموعه شعارها، مطالبات و درواقع تاکتیکی را تعیین نمود که جنبش کارگری برای پیشروی در شرایط کنونی به درک روشن آنها نیازمند است. پس ببینیم خطوط اصلی سیاستهای رژیم که طی این هفت ماه به اجرا گذاشته شده و درآینده نیز ادامه خواهد یافت و درواقع جهت اصلی فشارهایی که به طبقه کارگر وارد می آید کدام است؟

اگر جنگ پایان یافته است، بدون آنکه علل اساسی شعله ور شدن آتش آن از میان رفته باشد، پس اولین مشخصه سیاستهای رژیم تداوم و تحکیم میلیتاریزم در کشورمان خواهد بود. تداوم و تحکیم میلیتاریزم عبارتست از اولویت بازسازی بنیه نظامی رژیم و مقابله باتمامی اقداماتی که میتواند در روند بازسازی ماشین جنگی درهم شکسته فقهاً اختلال بوجود آورد. طبعاً بازسازی ماشین جنگی در هر دو بعد نیروی انسانی و ابزار آلات جنگی قابل تصور است. پس چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ تداوم شرایط شبه جنگی و دیسیپلین

نظامی در واحدهای تولیدی، طبقه کارگر تحت فشار قرار خواهد داشت.

قبل از هر چیز اولویت بازسازی ماشین جنگی، به معنای اختصاص ارز بیشتر برای تدارک نیروهای مسلح است. در شرایطی که درآمدهای ارزی رژیم بشدت محدود است، اختصاص ارز برای بازسازی نیروهای مسلح معنای دیگری جز ادامه رکود تولید در صنایع، تداوم بیکاری چند میلیونی و بالاخره تداوم اخراجها ندارد. بدین ترتیب شعار دهان پر کن بازسازی، در رابطه با صنایع، مضمون فاجعه بار خود را آشکار میسازد. بخشی از صنایع همچنان تحت سیطره سپاه و ارتش باقی میمانند تا وسایل نظامی مورد نیاز آنان را تهیه کنند؛ بخشی دیگر که فرسوده شده و راه اندازی آنها به تزریق سرمایه بالانیز دارد، کاملاً رها میشوند و تنها آن بخشهایی گسترش مییابند یا مجدداً راه اندازی میشوند که به نوعی در خدمت سیاستهای رژیم فقهاً قرار گیرند. در عین حال باید توجه نمود که بدلیل فشار مالی سیاست رها سازی بخشهای فرسوده بسیار سریعتر از راه اندازی بخشهای مورد نیاز رژیم عملی میگردد. در چنین شرایطی ماز یکسو با بیکار شدن بخشی از کارگران و اخراجهای تازه تر و نقل و انتقال وسیع کارگران از این بخش به بخش دیگر روبروئیم که در شرایط پراکندگی صفوف آنان به کاهش مزایای ناشی از تخصص و تحمیل شرایط کار بدتر از گذشته منجر میگردد. نگاهی به سیاستهای رژیم در زمینه نقل و انتقال نیروی کار از رشته ای به رشته دیگر طی چند ماه گذشته بروشنی نشان میدهد که کارگران حکومتی سعی میکنند تا حد امکان از استخدامهای تازه خودداری نمایند و بیشتر با تشدید استشار کارگران شاغل نیاز خود را به نیروی کار تازه برآورده سازند. بعنوان مثال تحت عنوان اعزامهای داوطلبانه به مناطق جنگی جهت بازسازی، بخشی از کارگران واحدهای تولیدی مختلف را با پرداخت فوق العاده ماموریت به کار طاعت فرسا در مناطق جنگی وامیدارند و از سوی دیگر به باقی مانده کارگران فشار می آورند که علاوه بر کار معمول روزانه خویش، کار اعزامی را نیز انجام دهند. بدین ترتیب چه کارگران اعزامی و چه کارگران باقی مانده در واحد تولیدی تحت استثمار شدید تر قرار گرفتند، در حالی که میلیونها کارگر بیکار پشت در کارخانجات صف بسته اند و قاعدتاً احداث واحدهای تولیدی تازه در مناطق جنگی یا هر کجای دیگر باید با بهره برداری از نیروی کار آنان عملی گردد.

روشن است که بدون پی ریزی یک صف متحد، هرگز نمیتوان با سیاستهای ضد کارگری

در کنار مطالباتی که با هدف تامین معیشت کارگران مطرح میکردند، ماباید خواهان قطع کامل اعزام اجباری به جبهه، قطع کامل آموزش نظامی اجباری، پایان دادن به اخاذی از کارگران و خروج کلیه ارگانهای نظامی از کارخانجات، شویم.

بی تردید با مبارزه برای چنین مطالباتی، طبقه کارگر میتواند با میلیتاریزم لجام گسیخته رژیم مقابله نموده و گامهای موثری جهت کد کردن تیغ سرکوب فقها بردارد. اما، مبارزه آگاهانه و پی گیر علیه سیاستهای سرکوبگرانه جانیان حاکم به هیچ وجه نمیتواند صرفا باین شعارها سازمان یابد. واقعیت اینست که پایه ای ترین و دائمی ترین اهرم سرکوب جنبش کارگری، مقابله خشن و عریان علیه سازمانیابی طبقه کارگر است. سردمداران جمهوری اسلامی، ازهرقاش و ازهر جناح، از همان ابتدای بقدرت رسیدن دشمنی بنیادی خویش را با هویت مستقل و تشکلهای توده ای مستقل کارگران عیان ساخته و تلاش کرده اند ضمن سرکوب بیرحمانه تشکلهای مستقل کارگری، ارگانهای ضد کارگری و عوامل مزدور خود را در قالب انجمن و شورای اسلامی به کارگران تحمیل کرده و بعنوان تشکل کارگری جا بزنند. بنابراین هر اقدام مبارزاتی و هر شعار مطالباتی باید نهایتا به تلاش جهت سازماندهی تشکلهای مستقل کارگری و طرح شعار آزادی بی قید و شرط تجمع و تشکل بیانجامد و بآن پیوند یابد. این تنها شعاری است که میتواند به تمامی اقدامات مجزا و پراکنده معنا و مفهوم واحد بدهد و آنها را در جهت پی ریزی اقتدار طبقه کارگر هدایت نماید.

وبالاخره آخرین نکته ای که باید مدنظر قرار گیرد: باید ضمن طرح مطالباتی که در مبارزه جاری کارگران نقش سازمانگرایفامینایدو هریک گوشه ای از مسائل و مشکلات کوتاه مدت یا درازمدت طبقه کارگر را بیان میکند، طرح مطالبه قانون کار انقلابی - دمکراتیک نیز در دستور کار جنبش کارگری قرار گیرد. بویژه در شرایطی که آقایان عوامفریب از مسئله قانون کار وطرح تصویب شده توسط مجلس کمتر سخنی بمیان می آورند، تبلیغ حول قانون کار انقلابی دمکراتیک، در عین حال که نقش هماهنگ کننده خود را در میان کارگران ایفا مینماید، اهداف ضد کارگری فقها را روشنتر از همیشه عیان میسازد.

از آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم: در دوره تازه نیز طبقه کارگر همچنان تحت فشار اقتصادی و سیاسی قرار خواهد داشت. بویژه استثمار کارگران در دوره تازه بیش از پیش شدت خواهد گرفت. بیکاری و گرانی، سیاستهای میلیتاریستی و سرکوب ددمنشانه علیه تشکلهای توده ای کارگران اشکال مشخصی فشارهای غیر قابل تحلیلی است که به طبقه کارگر وارد می آید. در دوره تازه نیز رژیم تلاش میکند در میان دسته بقیه در صفحه ۲۳

زندگی اجتماعی در کشورمان، بیش از پیش تخریب شده و عملا به وسیله ای جهت چپاول هرچه بیشتر طبقه کارگر تبدیل شده است. و این درحالی است که تلاطم و تشدید بحران اقتصادی بیش از هر زمان دیگری ضرورت برقراری يك سیستم تامین اجتماعی کامل را برای عموم کارگران روشن میسازد. بنابراین سازماندهی يك مبارزه پی گیر و همه جانبه برای این مطالبه تنها پاسخ ممکن و مناسب از جانب کارگران پیشرو برای تقویت جنبش کارگری میباشد. به همین ترتیب تعاونی های مصرف کارگری که در عمل میتوانند نقش هر چند ناچیزی در کاهش فشار بر کارگران داشته باشند در دستهای فاسد عوامل مدیریت یا جاسوسان انجمنها و شوراهای اسلامی به وسیله ای برای اختلاس و سودجویی تبدیل شده است. درحال حاضر ما شاهد تلاش کارگران برای خارج ساختن تعاونی های مصرف کارگری از سلطه این عناصر فاسد و ضد کارگر هستیم ووظیفه عموم کارگران پیشروست که این جنبش را بمتابه يك مبارزه وسیع و توده ای جدی بگیرند و با سازماندهی موثر و آگاهانه آن اولاً امکانات دفاعی طبقه کارگر را در برابر بحران اقتصادی دهشتناک کنونی افزایش دهند و ثانیاً با بهره برداری از این تشکل علنی و قانونی در جهت تحکیم تشکل های توده ای کارگران و ارتقاء توان مبارزاتی آنان گام بردارند.

اما دنبال کردن سیاستهای جنگ طلبانه و میلیتاریستی از یکسو و تلاطم و تشدید بحران اقتصادی تنها گامی سطح معیشت طبقه کارگر را هدف قرار نمیدهد، بلکه رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاستهای ضد کارگری خود سرکوب وحشیانه ای را علیه تشکلهای کارگری، کارگران پیشرو و تمامی اشکال مبارزه و مقاومت توده ای درواحدهای تولیدی سازمان میدهد. بویژه سردمداران رژیم تلاش میکنند با تحکیم ارگانهای نظامی - جاسوسی در کارخانجات، فضای رعب و وحشت را دامن زده، از هرگونه تحریک مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری نمایند. بدین ترتیب اهرم سرکوب اقتصادی و سیاسی یکدیگر را کامل کرده و جانیان حاکم باتمام قدرتی که دراختیار دارند، جنبش کارگری را مورد حمله قرار میدهند.

رژیم فقها علاوه بر نظامی کردن تعدادی از رشته ها، یعنی تغییر خط تولید به ساخت ادوات جنگی و کنترل مستقیم و همه جانبه سپاه و ارتش بر واحد تولیدی، به اشکال دیگری نیز سلطه میلیتاریستی خود را بر کارخانجات اعمال میکند که ازآن جمله باید به تلاطم اعزام به جبهه، اعزام به صنایع نظامی یا ساختمان تاسیسات دفاعی، آموزش نظامی اجباری، اخاذی از کارگران برای تقویت جبهه ها و بالاخره ایجاد پایگاه بسیج در کارخانجات اشاره نمود.

این وحشیگریها بدون مبارزه بیکیوتودمطای کارگران هرگز متوقف نخواهد شد. از همین رو

بنابراین در برابر سیاست ضد کارگری به اصطلاح بازسازی صنایع که از جانب رژیم طرح و اجرا میگردد، ما اولاً باید خواست بیمه بیکاری، تامین کننده معیشت يك خانواده ۵ نفره را مطالبه نمائیم؛ ثانیاً با اخراجهای تازه مقابله کنیم؛ ثالثاً علیه انتقال کارگران به صنایع نظامی یا صنایعی که مزایای شغلی کارگران را کاهش میدهد و شرایط کار بدتری را تحمیل مینماید، مبارزه را سازمان دهیم؛ رابعاً خواهان بازگشت به کار تمام کارگران اخراجی شده و از مبارزه آنان برای تحقق این خواست فعالانه حمایت نمائیم.

اما معضل دیگری که سالهاست طبقه کارگر بآن دست به گریبان بوده و هم امروز نیز به همان شدت سابق ادامه دارد، کاهش مداوم سطح معیشت و انجماد کامل یا عدم افزایش دستمزدها متناسب با تورم لجام گسیخته است. سیاستهای رژیم در دوره تازه نه تنها تغییری اساسی در رابطه با کاهش قیمتها بوجود نیاورده است بلکه عملاً در اکثر حوزه ها حتی اوضاع را بدتر میسازد. اختصاص ارز به بازسازی نیروهای مسلح و اولویت راه اندازی رشته هایی که میتوانند محصولات خود را صادر نمایند، همچنان کمبود کالاهای مصرفی را تلاطم میبخشد. اما این تمام مسئله نیست. رژیم فقها در دوره تازه، سیاست "بازسازی" خویش را با اتکا به بیرووازی تجاری بزرگ پیش میبرد و در نتیجه دست تجار دروارد کردن کالا ها بیش از پیش باز گذاشته میشود. حاصل مستقیم افزایش واردات با نرخ آزاد بازار ارز، تشدید تورم و افزایش بی رویه قیمتهاست. بدین ترتیب بدون مبارزه برای افزایش دستمزدها، طبقه کارگر محکوم به نابودی جسمی و روحی خواهد بود. در همین رابطه ضروری است که ضرورت مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم و برای تامین يك خانواده ۵ نفره وسیعاً در میان کارگران تبلیغ گردد تا بتوان يك مبارزه سراسری و طبقاتی را در حوزه دفاع از سطح معیشت طبقه کارگر سازمان داد.

اما علاوه بر طرح شعار افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم، در رابطه با دفاع از سطح معیشت طبقه کارگر باید بر دو محور دیگر نیز تاکید نمود: مبارزه برای تامین اجتماعی، مبارزه برای کسب و تثبیت انواع بیمه ها و نیز تحکیم، گسترش و تامین استقلال تعاونی های مصرف کارگری از مدیریت و انجمنهای اسلامی و سایر نهادهای ضد کارگری.

واقعیت این است که هیچگاه در کشورمان تامین اجتماعی کامل وجود نداشته و شکل ناقص آن نیز تنها شامل اقلیت کوچکی از کارگران بوده است. همین سیستم به اصطلاح تامین اجتماعی، تحت رژیم ولایت فقیه همانند وجوه دیگری از

درباره بهبود و تقویت سازماندهی کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور

ای ازسوی دیگر . در اینجا لازم است مهمترین ویژگی ها و خصوصیات این دو مشکل را مورد بررسی قرار دهیم و اثرات آنها را بر کارکرد نیروهای سازمان نشان دهیم.

اول - اشکالات ساختاری تشکیلات های داخل کدامند؟ یکی از اصلی ترین مشکلات کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور ، اشکالات ساختاری است که خود را در عرصه های گوناگون فعالیت حزبی نشان میدهد و باعث میگردد تا واحدهای سازمانی نتوانند بدرستی از انرژی نیروهای خود بهره برداری نمایند . آنچه را که تحت نام ساختار حزبی و اشکالات آن میخوانیم مورد بررسی قرار دهیم، عرصههایی چون ساخت درونی واحدها ، ترکیب نیروی تشکیل دهنده واحدها، عرصه های فعالیت درون واحدها و کمیته ها، نوع رابطه کمیته ها و واحدها و غیره را در برمیگیرد . مهمترین اشکالات ساختاری را میتوان در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد .

۱- استفاده نادرست از انرژی انقلابیون حرفه ای - پیشبرد سیاست "عقب نشینی به میان توده ها" در ابتدای کار، بمعنی حضور مستقیم تمامی نیروهای سازمان در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان بود . برای راهگشایی این سیاست و حل موانع موجود در راه اجرای آن ، ضرورت داشت که تمامی نیروهای سازمان بدون توجه به توانایی هایشان در عرصه های گوناگون و وظایفی که هر یک میتوانند بعهده بگیرند، در محیط مستقر شوند و فعالیت انقلابی خویش را به پیش برند . در این دوره و با این سیاست هیچ تفکیکی بین اعضا و هواداران انقلابی سازمان و آن بخش از اعضای سازمان که توان و مشخصات انقلابی حرفه ای را دارا بودند، بوجود نیامد . بدین سخن تمامی نیروهای سازمان بطور مستقیم و بیواسطه در فعالیت توده ای نقش داشتند و در واحدهای پایه سازمانی، سازماندهی شدند . هر چند این امر اراده استوار نیروهای سازمان در پیشبرد سیاست ایجاد واحدهای پایه و گسترش کار توده ای را نشان میدهد، اما باعث میشود که آن بخش از نیروهایی که میتوانند بعنوان انقلابی حرفه ای، وظایف پیچیده تری را بعهده گرفته و به سازماندهی و هدایت حزبی نیروها بپردازند، انرژی خود را به کار توده ای معطوف دارند و از عرصه ای که وظیفه اصلی آنهاست دور شوند . نحوه سازماندهی این بخش از نیروها باید بگونه ای باشد که در مقابل هر انقلابی حرفه ای دهها عضو و در مقابل هر کمونیست عضو سازمان صدها کارگر و زحمتکش زیر پوشش و نفوذ سازمان قرار گیرد . اعضای سازمان نیز که توانایی مبارزه متعهد ، منظم و پیگیر در یک واحد پایه سازمانی را دارند و در پیوند مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران و با سایر زحمتکشان قرار دارند باید بلافاصله در بیرون مرزهای سازمان ، طیفی از محافل و هسته های هوادار را سازمان دهند که بدرجات مختلف، مارکسیسم ، لنینیسم و خط و برنامه سازمان را میپذیرند و در مدار آن مبارزه میکنند . که طبق این محافل و هسته های هوادار در زمینه امنیت و در کیفیت کار سیاسی دارای ویژگی هایی غیر از ویژگی های حاکم بر کارکرد انقلابیون حرفه ای هستند . انقلابیون حرفه ای که از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و فنی (فن جنگ و گریز با دشمن) توانایی هدایت مبارزه را دارند، باید قاعده نیروی سازمان را در واحدهای پایه سازماندهی کرده و هدایت آنها را بعهده بگیرند . حتی اگر چنین نیروهایی در واحدهای پایه فعالیت میکنند باید به تدریج در زیر رابطه واحد خود ، واحدهای پایه جدیدی ایجاد نمایند، تا واحدهای اصلی بتوانند نقش نیروی هدایتگر آنها را بعنوان کمیته های رهبری کننده برعهده داشته باشند . اگر هر نیروی سازمانی و بخصوص انقلابیون حرفه ای این مسیر را دنبال نکنند و تنها به فعالیت همیشگی در محیط کار و زیست بسنده نمایند، دیگر نخواهد توانست نقش پیشرو خود را ایفا نماید .

این شیوه سازماندهی نیروها و بخصوص انقلابیون حرفه ای نه تنها باعث

پیشبرد مبارزه انقلابی و کمونیستی در شرایط سرکوب خشن ویژگی های خاصی را بخود میگیرد . اجرای سیاست عدم تمرکز تشکیلاتی و در پیش گرفتن سیاست تلفیق کار علنی و مخفی دو محور تعیین کننده فعالیت در چنین شرایطی است . در چند سال گذشته کمیته ها و واحدهای سازمان در راستای اجرای این سیاست و برقراری پیوندها هر چه فشرده تر و آراگانیك تر با کارگران و زحمتکشان تلاش کرده اند و برای راه، فداکاری، از جان گذشتگی و تلاش خستگی ناپذیری از خود نشان داده اند . امروزی از چندین سال فعالیت در چنین شرایطی لازم است یکبار دیگر در راه بهبود و تقویت سازماندهی مان در داخل کشور به بررسی ویژگی های این دوره از فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان پرداخته و خط راهنمای حرکتان را دقیق تر ترسیم کنیم .

مشکلات کنونی ما چیست؟

پیشبرد سیاست استقرار در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان که در سالهای اولیه در دستور قرار گرفته بود، امروز دیگر قطعیت یافته است . چنین وضعیتی زمینه مساعدی را فراهم آورده است تا بتوان در جهت سازماندهی کارگران و زحمتکشان گام های جدی تری بجلو برداشت . اگر در دوره اولیه استقرار در میان توده ها، هدف در وهله اول استقرار ساده در محیط کار و زیست بود امروز دیگر این امر به مرحله عالیه تری ارتقا یافته است و فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان مدتهاست وارد فاز جدیدی شده است . فازی که نیروهای سازمان توانسته اند با شرکت ، حضور و ایجاد تشکل های توده ای در حد خود نقش شایسته ای در سازماندهی حرکت های کارگری و توده ای محیط فعالیت خویش ایفا نمایند . بررسی فعالیت این دوره بخوبی مؤید آنست که آموزش های سازمان در توضیح نقش و اهمیت فعالیت توده ای و اهمیت غیرقابل انکار تشکل های کارگری و تشکل های توده ای در عرصه های مختلف و در اشکال گوناگون ، نه تنها درک شده بلکه مادیت نیز یافته و هر کجا که امکان پذیر بوده به عرصه عمل در آمده است . اما برای اینکه به ارزیابی واقعی از میزان فعالیت و پیشرفت کار واحدهای سازمانی دست یابیم نیابستی تنها به بررسی فعالیت در عرصه کار توده ای بسنده کنیم زیرا موضوع با اهمیت دیگر میزان و چگونگی فعالیت نیروهای سازمان در عرصه حزبیت است . و این محوری است که در این مقاله به آن میپردازیم .

بررسی فعالیت دوره اخیر کمیته ها و واحدهای سازمان در عرصه فعالیت توده ای و فعالیت حزبی بطور اخص، این واقعیت را آشکار میسازد که کار حزبی از کار توده ای عقب افتاده است و رشد این دو عرصه هماهنگ پیش نرفته است . و متناسب با انرژی و نیرویی که از طرف فعالین سازمان بکار گرفته شده، در عرصه کار حزبی و گسترش حزبی پیشرفت در حد انتظار نبوده است . هر چند بدلیل حاکم بودن سیاست عدم تمرکز تشکیلاتی و جدا بودن کمیته ها و واحدهای گوناگون از همدیگر، این ارزیابی را نمیتوان به تمامی کمیته ها و واحدها تعمیم داد، اما میتوان این نتیجه گیری را بعنوان یک ارزیابی عمومی در نظر گرفت . برای تاکید بر کار حزبی و بخصوص توضیح نقش واحدهای پایه بعنوان ارگان های تصمیم گیر و فعال در محیط، تاکنون چندین مقاله در نشریه سراسری سازمان منتشر شده است و بنابراین شکل سازماندهی حزبی در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان روشن شده است و نیروهای سازمان نیز توانستند در این راستا گام هایی به پیش بردارند . با اینحال در بررسی مشخصی تر ضعف ها، عدم پیشرفت کار حزبی در حد مطلوب بعنوان یک مشکل هنوز مطرح میشود . بررسی ریشه ها و علل این وضعیت نشان میدهد که تشکیلات های سازمان در داخل کشور با دو مشکل جدی روبرو هستند، یعنی با اشکالات ساختاری از یک سو و ضعف کار حزبی در میان محافل پیش حزبی و کارگران پیشرو و در تشکل های توده

۲- یکسان نگرانی امنیت کمیته ها و امنیت واحدها - درک یکسان از امنیت

کمیته ها و امنیت واحدها باعث شده که منطق حاکم بر امنیت واحدها و امنیت کمیته ها بخوبی شناخته نشده و ضوابط یکسان امنیتی بکار گرفته شود. بکارگیری ضوابط یکسان باعث گردیده تا واحدهای سازمانی از همان ضوابطی تبعیت نمایند که بر کمیته ها حاکم بوده است. چنین وضعیتی تأثیرات نامطلوبی بر کارکرد واحدهای پایه داشت و مانع از آن شده که واحدهای پایه بتوانند بعنوان واحدهای هدایتگر و فعال در محیط اتمامی انرژی خود استفاده نمایند. تأثیرات این وضعیت را میتوان در محورهای زیر بررسی کرد. اولا - این نحوه رعایت مسائل امنیتی و نگرش امنیتی، همواره واحدهای سازمانی را در حال آماده باش نگه داشته و در واکنش در مقابل هر حادثه مشکوکی به جابجایی واداشته است. چنین جابجایی هایی غیر ضروری طبعاً باعث خواهد شد که بسیاری از ارتباطات توده ای قطع شود، نفوذ نیروها در تشکلهای سازمانی ها از بین برده شود و مانع جایگزین شدن یک واحد سازمانی در یک محیط مشخص گردد. و از آنجا که بخشی از نیروهای متشکله در واحدهای پایه بعنوان اعضا بدلیل وضعیت شغلی، مسائل خانوادگی و نوع زندگی جافتاده شان در محیط مشخص توان جابجایی هر چندگاه یکبار را نخواهند داشت، ارتباط با آنها نیز قطع خواهد شد و تنها آن بخش از نیروهای واحد که توان کنده شدن و جابجایی را دارند به محیط های دیگر منتقل میگردند. و به این ترتیب مدت زمان دیگری نیاز خواهد بود تا واحدهای نوینی شکل بگیرد. ثانیا بدلیل این وضعیت امنیتی و نگرش امنیتی، بسیاری از نیروهای پیرامون واحدهای پایه چه هواداران سازمان و چه کارگران پیشرو کمونیست و دارای صلاحیت عضویت به مثابه عضو تلقی نمیشوند زیرا که توان رعایت چنین ضوابط سخت و سختی را ندارند و طبعاً سالها بعنوان نیروهای هوادار سازماندهی میشوند بدون آنکه وظایف یک واحد پایه سازمانگر و تصمیم گیر و فعال در محیط را به عهده داشته باشند. و این خود یکی از دلایل اصلی بسته شدن تشکیلات بروی کارگران پیشرو کمونیست خواهد بود. ثالثا وجود چنین ضوابط سخت و سخت امنیتی سبب میگردد اعضای واحدهای پایه نتوانند با تمام امکاناتشان و با دست باز در تشکلهای توده ای و بخصوص در محافل کارگری و توده ای پیش حزبی فعال شوند. زیرا کار در این عرصه ها از منظر خاصی بخصوص در زمینه امنیت تبعیت میکند نمیتوان منطق دیگری را بر آن ها تحمیل نمود. بنابراین بسته بودن دست واحدهای برای کار در این حوزه ها باعث خواهد شد که فعالیت حزبی نیروها به گسترش کافی را نداشته باشد و مانع گسترش پایه سازمانی میشود.

برای اینکه بتوانیم بایکسان نگرانی امنیتی مقابل کنیم بایستی منطق حاکم بر ضوابط امنیتی واحدها و منطق حاکم بر ضوابط امنیتی کمیته ها را روشن سازیم تا بتوانیم ضوابط امنیتی تفکیک شده ای برای هر سطح از سازماندهی نیروها تدوین نماییم و به این آشفته گی ها پایان دهیم. الف - منطق حاکم بر ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای چیست؟ بدلیل مضمون وظایف و خصلت اساسی این نیروها، منطق حاکم بر ضوابط امنیتی آنها، قدرت تحرك در قبال پلیس سیاسی دشمن است. اما باید بدین راستا به دو امر توجه ویژه کرد. یکی قدرت انطباق با محیط (نحوه زندگی، نحوه مراد و اجتماعی، نحوه تماس ها و...) و دیگری قدرت استفاده از امکانات توده ای برای مبارزه با پلیس سیاسی است. این درست است که قدرت تحرك در قبال پلیس دشمن یکی از مشخصه های این نیروهاست ولی باید این قدرت با هنر پنهان شدن در میان توده ها و ایجاد پوشش و حفاظ امنیتی توده ای تکمیل شود. کمونیست ها برخلاف چریکها نمیتوانند به خانه های تیمی پناه ببرند و خود را از چشم توده ها پنهان دارند. بنابراین منطق حاکم بر ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای، همان منطق چریکی یعنی اصل عدم اعتماد مطلق به توده ها نیست، بلکه کارهای کمونیست باید باطمینان و اعتماد به توده ها فعالیت انقلابی خود را به پیش برند، این اعتماد و اطمینان به توده ها هیچ تناقضی با اصل تحرك بالاتر قبال پلیس سیاسی دشمن ندارد، بلکه توده ها به مثابه دریایی هستند که این ماهیان صبور خود را به آن میسپارند تا از صید صیادان درامان باشند. از طرف دیگر تفاوت نوع رابطه این انقلابیون حرفه ای با نوع رابطه انقلابیون و فعالین مستقرو

عدم استفاده درست و کافی از انرژی، نیرو و تجربه و توانایی آنها میشود بلکه اثرات دیگری نیز بر کارکرد واحدهای پایه خواهد داشت. این اثرات را میتوان در محورهای زیر توضیح داد. اولا - از آنجا که بخشی از انقلابیون حرفه ای بعنوان عضو واحد پایه فعالیت میکنند، بتدریج این درک جامی افتد که ملاک و معیار ارزش گذاری بر نیروهای سازمانی، توان چنین واحدهایی و یا توان این بخش از نیروهاست. به این ترتیب تنها کسی عضو سازمان تلقی خواهد شد که توان و ویژگی های انقلابی حرفه ای را داشته باشد و طبعاً با چنین درکی بخش زیادی از هواداران و کارگران پیشروی را که شرایط عضویت را دارند از دایره عضویت سازمان خارج ساخته و بعنوان هوادار سازماندهی میکند. ثانیا - وقتی ترکیب واحد پایه سازمانی عمدتاً بر مدار نیروهایی که توان انقلابی حرفه ای را دارند استوار گردد، و چنین نیروهایی به علت مسائل امنیتی که دارند و به علت توانشان در فن مبارزه با پلیس و تحرك امنیتی شان، برای حفظ موجودیت واحد نیز بر جنبه های فنی - تکنیکی امنیت توجه بیشتری مبذول میدارند و آنگاه ضوابط امنیتی حاکم بر واحد پایه بجای تبعیت از منطق فعالیت توده ای، از منطق زندگی و مبارزه انقلابیون حرفه ای تبعیت کرده و چنین ضوابطی باعث خواهد شد بخش زیادی از فعالین سازمان از دایره سازماندهی در واحدهای پایه کنار گذاشته شوند و چنین وضعیتی در چند سال گذشته سبب گشته است که در سازماندهی نیروهای سازمان در واحدهای پایه تلاش کافی صورت نگیرد. ثالثا - وقتی کمر این سازماندهی، انقلابیونی که توان فعالیت حرفه ای را دارند بعنوان اعضا واحد پایه فعالیت میکنند و عضو محسوب میشوند، انقلابی حرفه ای به کسی اطلاق خواهد شد که دارای توانایی های کاملاً برجسته ای در همه زمینه ها باشد. به این ترتیب کمیته ها همواره از کمبود نیروی کار زبان به شکایت میکشیدند و در شرایطی که نیروی تحت مسئولیتشان گسترده میشود، از سازمان نیروی کار تقاضا میکنند. آنها این امر را مورد توجه قرار نمیدهند که بخش مهمی از نیروهای تحت مسئولیتشان، هم بلحاظ توانایی نسبی سیاسی وایدئولوژیک و هم بدلیل تسلط به فن مبارزه با پلیس و هم بدلیل قدرت هدایتگری سازمانگری، بالفعل یا بالقوه انقلابیون حرفه ای هستند که میتوانند پس از یک دور کار فشرده، مسئولیت های جدیدی بر عهده گیرند. و چون این پروسه طی نمیشود، امر تولید و بازتولید نیروی کار متوقف شده و انرژی ها در جاهایی که ضرورت ندارد صرف خواهد شد.

بر اساس آنچه در فوق توضیح داده شد به این نتیجه میرسیم که بایستی بتدریج و باتفکک درست نیروها، سازماندهی واحدهای پایه را به پیش بریم و از انرژی کارها در جای خود استفاده نماییم. اما از آنجا که هم اکنون بخش زیادی از این نیروها در محیط های کار و زیست فعالیت میکنند، نمیتوان و نباید به این درک غلطی که باید آنها را محیط کار و فعالیت خارج شوند و مسئولیت هدایت واحدهای پایه را به عهده بگیرند، این امر باید مجدداً اینکه بصورت کاملاً تدریجی و سنجیده پیش برده شود، بگونه ای سازماندهی شود که هر واحد پایه بتواند با سازماندهی درست نیروهای تحت مسئولیتش و با ایجاد واحدهای پایه جدید، خود را بعنوان نیروی هدایت کننده آن درآورد. در چنین حالتی حتی ممکن و کاملاً طبیعی است که بخشی از نیروهایی که در محیط جافتاده اند و توان فعالیت و امکان فعالیت خوبی را دارا هستند در همان محیط کار بمانند و وظایف جدید را با توجه به این پارامتر بر عهده گیرند. بنابراین جوهر این نقد، تلاش برای ایجاد واحدهای پایه واقعی از کارگران پیشرو کمونیست و دیگر انقلابیون کمونیست هوادار سازمان است تا بتوان کمیته های جدید رهبری را بر فراز آنها شکل داد و آنها را هدایت کرد. واحد پایه بمعنی واقعی و دقیق آن باید اساساً مرکب از کارگران پیشرو و کمونیست و نیز از زحماتشان باشد. تحول ساختاری کونی باید معطوف باین ساله باشد تا هم بتوان نیروهای حرفه ای را برای هدایت واحدها و تامین نیروی کار رهبری آزاد ساخت و هم کار توده ای و سازمانگرانه را گسترش داد و در محیط ریشه دوانید. تنها باین ترتیب میتوان تضاد بین کار حزبی و کار توده ای را بسوی گسترش هر دو وجه حل کرد.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

تحصن سازمانیافته کارگران

امضا طومار برای

اجرای طرح طبقه بندی

طرح طبقه بندی برای کارگران کارخانه سایپا که از سال ۶۳ بطور قراردادی استخدام شده و در سال ۶۷ رسمی گشتند، از همین سال محسوب میشود. بهمین دلیل ۲۰ تن از کارگران با امضای طوماری به این امر اعتراض میکنند. ضمناً ۳۰ نفر از کارگرانی که در سال ۶۴ بطور قراردادی وارد کارخانه شده و در سال ۶۷ رسمی شدهاند نیز تصمیم به همینکار داشتند که با صحبت با یکدیگر تصمیم گرفتند بطور دسته جمعی با امضای طوماری، اعتراضی خود را طرح کرده و تقاضای حق عقب افتادگی طرح طبقه بندی کنند.

کارگران کارخانه ارج که از مدت‌ها پیش جهت اطلاعاتی فرستاده که در آن مسئولیت حل این بازگشت به کارخانه مبارزه کرده بودند و دیگر مشکل را توافق مدیریت و کارگران ذکر نموده نمیخواستند در سازمان صنایع دفاع به کار ادامه است. کارگران که از این موضوع عصبانی بودند در دهند، در ادامه مبارزاتشان در روز ۵ بهمن با روز دیدن اطلاعاتی مبنی بر تعدید قرار داد کارگران اعزامی به سازمان صنایع تصمیم میگیرند به کارخانه ارج رفته و از مدیریت و شورا بخواهند که تکلیف آرامش خود همچنان بر خواسته‌های خود پای آنان را روشن نمایند. روز ۸ بهمن ماه کارگران به کارخانه رفته و وقتی پاسخی دریافت نمیدارند در مسجد کارخانه تحصن میکنند.

فردای آنروز تعدادی از کارگران به سازمان صنایع رفته اما بدلیل نرسیدن حکم کار، مجدداً بهمان کارگران تحصن کرده باز میگردند و به آنان میپیوندند. کارگران متحصن با هماهنگی و نظم کامل به تحصن خود ادامه میدهند و با حضور و غیاب روزانه رفت و آمدها را کنترل می‌نمودند. آنها همچنین طوماری تهیه کرده وبه وزارت کار، کمیته و نخست وزیری فرستادند. کارگران در این فاصله متوجه شدند که وزارت کار در پاسخ به طومار ارسالی از جانب کارگران در ۲۱ آبان ماه،

اعتصاب در کفش صنعتی

در تاریخ ۶۷/۱۱/۱۹ کارگران قسمت پیرس این کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. موضوع از این قرار بود که از صبح اینروز علاوه بر تولید روزانه که چیزی حدود ۱۶۰ جفت کفش بود، تعداد ۴۵ جفت دیگر نیز به تولید اضافه کردند و از کارگران خواستند تا همه آنها را تا پایان ساعت کار به اتمام رسانند. کارگران پیرس که بیش از ۴۰ نفر بودند همگی مطرح کردند که از عهده جسابندن زیره این تعداد کفش بر نمی‌آیند و به همین دلیل اینکار را انجام نمی‌دهند. سرپرست قسمت که دید مسئله جدی است، آنها را رئیس قسمت مطرح کرد و رئیس قسمت نیز به کارگران گفت: اگر کار نمی‌کنید بروید مرکز استخدامی گروه و خودتان را معرفی کنید. کارگران گفتند: ما از این شرکت جایی نمی‌رویم شما هر کجا می‌خواهید بروید ما می‌دانیم که حرفتان بر حق است. رئیس قسمت تهدید کتان گفت: اگر بخواهید سر کارتان بروید چند روز دیگر تعداد زیادی کارگر جدید استخدام می‌کنیم و شما را به شرکتهای دیگر می‌فرستیم. کارگران در مقابل پاسخ دادند: شما اگر کارگر جدید استخدام کنید ما راضی هستیم اما کارگر جدید چگونه می‌خواهد اینهمه تولید را انجام دهد؟! پس از صحبت‌های رئیس قیمت کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند. دراین فاصله انجمنی‌ها و شورایی‌ها سعی کردند تا آنها را راضی کرده و بر سر کار برگردانند. اما با مقاومت متحد کارگران روبرو شدند. در ساعت ۱۱/۵ مدیر تولید کارگران را در دفتر خواست و بر ایشان سخنرانی نمود. باز هم همه کارگران حاضر به قبول نشدند. در نتیجه مقاومت یکپارچه و اتحاد کارگران، مدیر تولید عقب نشینی کرده و مطرح کرد که به سر کارهایشان باز گردند و هر چه توانستند تولید کنند. پس از آن کارگران که از ساعت ۶ صبح تا نزدیک ۱۲/۵ اعتصاب کرده بودند، پیروزمندانه به سر کار باز گشتند و همانند روزهای قبل ۱۶۰ جفت انجام دادند. در روزهای بعد نیز دیگر نه سرپرست و نه رئیس قسمت جرئت نکردند دو باره تولید را افزایش دهند.

دستگیری و اخراج کارگران

در کارخانه ناز نخ واقع در شهر صنعتی البرز قزوین، بعد از شکست اعتصاب قهرمانانه کارگران این کارخانه، سپاه دموکراسی را برای عدمی از کارگران فرستاده و ایشان را برای بازجویی می‌خواهند و از ایشان سئوالاتی در مورد مسائل کارخانه و اعتصاب می‌نمایند. سپس آنها را آزاد کرده و چند روز بعد از جانب وزارت اطلاعات به کارخانه آمده و عدمی از کارگران و انجمنیها را دستگیر کرده و با خود می‌برند. این بازداشت یک هفته بطول انجامیده که با خشونت و ضرب و جرح همراه بوده است. بعد از یک هفته کلیه بازداشت شدگان آزاد میشوند اما مدیریت ایشان را از کارخانه اخراج میکند.

اداره کار نیز بعلت خاموش نگهداشتن اخراجیون، مزایای مختلفی به آنها میدهد.

قسمت ۵ کارخانه ایران یاسا در شیفت

۳ بعلت کمبود مواد اولیه تعطیل شده است و قرار است مواد آن از ژاپن تهیه شود. تعدادی از کارگران این قسمت نیز به قسمت پیروژه منتقل گشتند.

کارخانجاتی که خط تولید آنها در جهت

ساختن ادوات جنگی بوده، تولیدات خود را در ماه گذشته متوقف کردهاند. این کارخانجات شامل کلوج، آلوین، صنایع خود کفائی و بخشی از کارگاهها بودند.

پرداخت حق افزایش

پس از اعتراضات کارگران کارخانه آزاده بعلت نپرداختن حق افزایش تولید که از تاریخ ۶۷/۱۰/۲۵ آغاز شده و سه روز بشکل سوت زدن و هو کشیدن و اعتراضات وسیع ادامه داشت، مسئولین کارخانه بناچار حق افزایش تولید سه ماه اول سال ۶۷ را پرداخت نمودند. و سایر کارخانههای گروه صنعتی ملی نظیر کارخانههای شاهد، فارس، سرپائی ملی و... نیز حق افزایش تولید کارگران خود را پرداخت نمودند.

مبلغ حق افزایش تولید در هر کارخانه متفاوت بود و از ۱۲۰۰ تا ۴۵۰۰ تومان برای کارگران و از ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تومان به کارمندان و سرپرستان را شامل میشد، کارگرانی که مقدار کمی به ایشان تعلق گرفته بود به کارگرینی اعتراض کردند که اغلب جوابهایی نظیر غیبت و کم بودن امتیازات دوره کار و... شنیدند.

● بانک رفاه کارگران مبلغ ۹ میلیون تومان به کارگران کارخانه ایران یاسا وام داد. مدیریت کارخانه همراه با شورا به انحاء مختلف سعی در بالا کشیدن این پول داشتند. ابتدا میخواستند وام را بین کارگران قدیمی و مهندسين تقسیم کنند بعد از اعتراض کارگران، مجبور به قرعه کشی شدند. که البته به شیوههای مختلف قرعه کشی را بنفع خود تمام کردند و کلاً ۳۶۰ تن از کارگران توانستند مبلغی بعنوان وام دریافت دارند. این امر مورد اعتراض کارگران قرار گرفته است. آنان میخواهند قرعه کشی باطل تلقی شود و مجدداً قرعه کشی درستی انجام گیرد.

پارس الکتریک

کارگران این شرکت واقع در جاده مخصوص کرج نیز در مراسم دهه فجر شرکت نمودند. مهمترین برنامه آئین سخنرانی مدیر عامل شرکت بود که مورد توجه بیشتر کارگران قرار گرفت زیرا که مدیر اعلام نمود که تصمیم دارد به هر نفر از کارگران از سهمیه تولید يك عدد تلویزیون در سال جدید بدهد. ضمناً قول داد که طرح طبقه بندی را نیز به اجرا در بیاورد. وی در این رابطه از کارگران تقاضا نمود که دلگرم شده و تولید را افزایش دهند. من خبر دارم که در گذشته چون دلگرمی نداشتید کم کاری می کردید و تولید پائین بود. از شماها خواهش مندم که با امیدواری بیشتر وظایفمان را انجام دهید. کارگران پس از صحبتهای مدیر از اینکه توانسته بودند خواستههای خودشان را به گوش مسئولین برسانند خوشحال بودند ولی می گفتند مدیر امروز خواسته بود با طرح این مسائل ما را سر گرم کند و اگر ما دنبال کارمان را نگیریم به این سادگی خواستههایمان را نخواهد داد.

عیدی "دهه زجر"

در کارخانه صنایع الکتریکی البرز قرار است بمناسبت دهه فجر، ۲۰ کیلو برنج بدهند و برای عید نیز ده هزار تومان وام بدهند. در کارخانه پارس مثال برای این دهه، ده روز حقوق به کارکنان نادمند که حداقل آن ۲۰۰۰ تومان است در کارخانه صنایع تزریقی ایران نیز قرار است ده روز حقوق بدهند و در مدت ده روز صبحانه و ناهار حسابی به کارگران نادمند. کارگران می گویند اینها همه سعی شان را کردند که دهه فجر را سنگ تمام بگذارند تا مثلاً مردم را یاد آن سالها بیندازند که از آنها حمایت کنند.

کارخانه صنایع الکتریکی البرز و مراسم فجر

برنامههای دهه فجر که در میان کارگران به دهه زجر معروف است شامل سخنرانی نمایش فیلم، سرود خوانی، نمایشگاه و اجرای موسیقی و... بود که طی چند روز از ساعت ۱۲ تا ۲ اجرا شد. این برنامهها توسط انجمن و شورای اسلامی کارخانه تدارک دیده شد. کارگران در برنامههای سخنرانی، مزور شرکت میکردند ولی از مراسم نمایش فیلم و اجرای موسیقی بسیار استقبال کردند. در روز اول "دهه زجر" آخوندی برای سخنرانی آمده بود که علیرغم اصرارهای مسئول انجمن برای شرکت کارگران در سخنرانی عده بسیار کمی به سخنرانی رفته بودند. و همین باعث شد که روز سه شنبه ۱۸ بهمن که مجدداً سخنرانی بود، مسئول انجمن با تهدید به کسر کردن حقوق از کارگرانی که در رختکن یا نمازخانه و دیگر قسمتها پنهان شده بودند، عده زیادی را به زور به مراسم سخنرانی بکشاند. در طول سخنرانی نیز اکثر کارگران چرت می زدند یا به بهانههای مختلف در می رفتند. موضوع سخنرانی راجع به تاریخچه پیروزی انقلاب اسلامی و نقش روحانیت و مردم و یاد آوری خاطرات زمان انقلاب بود و در خاتمه از کارگران خواسته شد که باز هم از جمهوری اسلامی حمایت فعال کنند و برای بازسازی بکوشند.

کارگران بعد از اتمام سخنرانی می گفتند "هم سردمان بود، هم به ما بد گذشت و وقتمان برای يك مشت حرفهای تکراری و بیپایه تلف شد". در روز ۱۲ بهمن بمناسبت سالروز ورود خمینی به ایران شیرینی می دادند. بیشتر کارگران که شیرینی را می گرفتند، دو ر از چشم جاسوسها بهم می گفتند: "انشالله حلوايش را زودتر بخوریم" یکی از کارگران می گفت "امسال که گذشت تا سال آینده، اینها هر طور شده میخواستند ثابت کنند که جمهوری اسلامی بیشتر از دهسال است چون خیلیها می گفتند این رژیم بعد از جنگ کاری تمام است و دهسال بیشتر دوام نمی آورد برای همین هم هر روز زندانیان را دارند می کشند" در آخرین روز برنامهها ۱۹ بهمن، با آوردن ارکستر و اجرای برنامه موسیقی، شور و هیجان زیادی در میان کارگران بوجود آمد و موجب خشم و اعتراض انجمنها و شورا گشت. کارگران در طی اجرای برنامه ارکستر با دست زدن ضرب گرفتن و حتی رقصیدن کارگری روی میز، آشکارا نفرتشان را از انجمن و رژیم نشان می دادند. استقبال و شادی بیحد کارگران باعث شد که انجمنها در وسط برنامه، آن را قطع نمایند. کارگری می گفت "مبادا خواننده را بگیرند و اعدامش کنند!" دیگری می گفت "نه، خود خمینی موسیقی را آزاد کرده" بقیه جواب می دادند "مگر آن دختر چه حرفی زده بود که خمینی حکم اعدامش را داد!"

کارگران، با هر عقیده و مرامی،

در جبهه واحد کارگری

علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

کارخانه ایران یاسا

کمیته طرح طبقه بندی مشاغل کارخانه در اواخر شهریور ماه امسال جلسهای تشکیل داد تا حول به اجرا در آوردن تبصرهای در طرح، (به موجب این تبصره کمیته اجازه دارد تا برای تشویق و حمایت از کارگران فنی دستمزد این کارگران را از صفر الی پنجاه در صد افزایش دهد) تصمیم گیری کنند. کمیته طرح طبقه بندی، بر خلاف آنچه که در قانون طرح آمده، مبلغ فوق را برای سرپرستان در نظر گرفتند. و از تاریخ ۶۷/۷/۱ دستمزد سرپرستان می بایست اضافه می شد. این مسئله در شورای کارخانه با اعتراضی برخی از اعضا مواجه شد و یکی از اعضا شورا که عضو کمیته طرح طبقه بندی و سرپرست قسمت دستکش نیز می باشد، با این مسئله موافق بود. و در تصویب این تبصره بنفع سرپرستان نقشی تعیین کننده داشت. خبر ضد کارگری کمیته طرح توسط یکی از اعضا شورا که مخالف بود، به اطلاع کارگران رسانده شد. آنها که حدود یک ماه با فشار به مسئولین، خواهان پرداخت اضافه دستمزد برای همه کارگران بودند، بشدت ناراحت شدند و اعضا شورا اولین کسانی بودند که مورد اعتراض آنها واقع شدند. شورا نیز برای فرار از این حملات، بفرار ۲۵٪ اضافه دستمزد را برای همه کارگران، وعده می داد. کارگران نیز تا باورانه به اعتراضاتشان ادامه میدادند تا اینکه در ۶۷/۱۱/۲۳ حکم اضافه دستمزد به سرپرستان اجرا شده و به حقوق آنها ۸۰ الی ۱۲۵ تومان اضافه شد. کارگران بشدت عصبانی شده و می گفتند " کارگر در بدترین شرایط کار می کند و هزار و یک بیماری می خورد ولی یک ریال دستمزدش اضافه نمی شود اما سرپرست که دست به سیاه و سفید نمی زند و حق می خورد باید دستمزدش بالا برود. آنها خیال می کنند بچه کارگر نمی تواند بخورد یا خوب بیوشد! زندگی به این سختی وقتی که سبب زمینی کیلویی ۴۰ تومان و پیاز کیلویی ۳۵ تومان است چرا نباید دستمزد کارگران اضافه شود؟ " بالاخره در روز ۶۷/۱۱/۲۶ به هنگام برگزاری انتخابات دومین دور شورای اسلامی کارخانه کارگران، خشم متراکم خویش را در اعتراضی به شورا ابراز نمودند. آنها تصمیم داشتند که ابتدا "شهریاری" (عضو شورا و کمیته طرح) را هو کنند و سپس خواسته خویش را مطرح و انتخابات شورا را منحل کنند. در مجمع عمومی روز ۶۷/۱۱/۲۶، برخلاف دوراول، هیچگونه تبلیغی از سوی کاندیدها صورت نگرفت چون بخوبی می دانستند که مورد حمله کارگران قرار می گیرند. یکی از اعضا شورا که صلاحیت او برای دوره دوم از سوی هیئت تشخیص، تأیید گردیده بود، در اعتراضی به تصمیم کمیته طرح استعفاي خود را به وزارت کار ارائه

داد. این شخصی (هاشملو) همان فردی بود که خبر کمیته طرح را به اطلاع کارگران رسانده بود و از سوی تعداد قابل توجهی از کارگران حمایت می شد. در حضور اکثریت پرسنل شیفتهای ۱ و ۲ و ۳ کارخانه، ابتدا نماینده وزارت کار نحوه انتخابات را توضیح داد. بعد از این توضیح اسامی کاندیدها خوانده شد. کارگران از نماینده وزارت کار خواستند کاندیدها بلند شوند تا بهتر آنها را بشناسند کاندیدها بلند شدند و نماینده وزارت کار اسامی آنها را مجدداً خواند. وقتی اسم "شهریاری" را خواند، همه کارگران یکصدا هو کشیدند. نماینده وزارت کار وحشت زده از آنها خواست آرامش را حفظ کنند و اگر حرفی دارند بعد از انتخابات بزنند. کارگران از گوشه و کنار جمع بلند شده و می گفتند " نه، ما امروز جمع شدیم تا حرفمان را بزنیم " نماینده وزارت کار مطرح کرد: " شما اگر به کاندیدائی اعتراض دارید می توانید به او رای ندهید " کارگران گفتند " ما شورا نمی خواهیم شورا در این دو سال به جز خیانت کاری نکرده است. سال گذشته همین موقع بود که به سرپرست پانزده هزار تومان بعلاوه یک جفت لاستیک ماشین دادند امسال تا پنجاه در صد دستمزد آنها را اضافه نمودند چرا باید ده نفر در این کارخانه چلو برگ بخورند و کارگران گرسنه باشند ". نماینده وزارت کار گفت " امروز برای انتخابات آدمیم و با هم سفارش زیادی کرده که ما در سرنوشت خودمان نقشی داشته باشیم شط حق دارید به کسی که قبول ندارید رای ندهید اگر جو ناسا چه... مجبوریم برویم و انتخابات یکسال تعویق افتد. حال اگر مایل هستید انتخابات بر گزار شود سه تکبیر بفرستید " هیچ يك از کارگران تکبیر نگفتند. نماینده وزارت کار گفت پس شما شورا نمی

خواهید ما میرویم " کارگران با تمسخر گفتند " خوش آمدید! " به این ترتیب اعتراضی به اقدام ضد کارگری کمیته طرح به يك اعتراضی همه جانبه به شورای اسلامی کارخانه بدل شده و با انحلال شورای اسلامی کارخانه به بدل شده و با انحلال و با انحلال انتخابات شورا، به انحلال شورا رای داده شد. انجمن اسلامی هراسان از نماینده وزارت کار تقاضا کرد که بماند و از کارگران خواست که اجازه دهند رای گیری برگزار شود. یکی از کارگران خواست پشت تریبون قرار گیرد تا صحبت کند نماینده وزارت کار از دادن میکروفن به کارگر خود ناری کرد و گفت که بلند گو در دست و اختیار نماینده وزارت کار است و کسی جز من نمی تواند از آن استفاده کند. کارگران خواستند تا بلند گو را به کارگر مزبور بدهد اما او امتناع نموده و گفت " این را بدانید کاندیدها توسط هیئت تشخیص صلاحیت که متشکل از يك نفر شاکر کارگران و يك نفر از وزارت کار يك نفر از مدیریت تأیید شدند " کارگری در جواب فریاد زد " ما کارگران هیئت تشخیص صلاحیت را هم قبول نداریم " سایر کارگران نیز با فریاد " صحیح است " وی را همراهی می کردند. نماینده وزارت کار مستاصل از این همه یکپارچگی گفت شما نمی خواهید شورا داشته باشید و خداحافظی کرد. اینبار نیز عوامل مدیریت از نماینده خواستند که بر گردد و انتخابات را بر گزار نماید اما کارگران با فریاد " ما شورا نمی خواهیم " بسته جمعی سالن را ترک کردند. آنها از اینکه توانستند با اتحاد خود در مقابل شورا و مدیریت بایستند و انتخابات را منحل کنند خوشحال بودند و پیش از پیش به قدرت جمعی خویش پی بردند. خواست اضافه دستمزد همچنان مطرح است و مبارزه حول آن ادامه دارد.

اعتراض کارگران به پارتی بازی

رئیس انجمن اسلامی کارخانه ایران یاسا با صدور اطلاعیه ای اعلام نمود، به هر يك از کارگرانی که در مدت جنگ به جبهه رفتند، يك جفت لاستیک داده میشود. کارگران با خواندن این اطلاعیه به شورا اعتراض کرده و مطرح کردند، لاستیکها میبایست بین همه کارگران تقسیم شود. شورا نیز با توجیهاتی از دادن پاسخ به اعتراضات فرار میکرد.

همچنین قرار بود، حقوق تعدادی از کارگران بین يك الی پنجاه در صد اضافه شود. در این مورد نیز شورا و مدیریت و انجمن قصد داشتند این مبلغ را به حقوق سرپرستان اضافه نمایند. کارگران که از این موضوع با خبر شده بودند، هر روز به شورا و دیگر مسئولین کارخانه مراجعه کرده و اعتراض خود را طرح میکردند. مسئولین نیز از ترس بالا گرفتن اعتراضات، موضوع را بلاتکلیف گذاشتند. کارگران معتقدند اگر فشار بیشتری بیاوریم قضیه بنفع ما تمام خواهد شد.

اخبار متفرقه

اعدام در ملا عام

در تاریخ ۶۷/۱۱/۵ روز چهارشنبه بدنای تبلیغات حکومت علیه قاچاقچیان در قزوین، اعلام میشود که میخواهند چند نفر را به دار آویزند. بدنای اعلام این خبر عدای از مردم در سبزه میدان جمع میشوند و ازدحام مردم چنان حاد میشود که سبب راه بندان میشود. جمعیت حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر بودند، بر نتیجه نظم شیر مختل میشود. مأمورین شهر بانی و پاسانها جهت متفرق کردن مردم دست بکار میشوند و چون نمیتوانند مردم را متفرق کنند، شروع به زدن مردم میکنند ولی نه تنها مردم متفرق نمیشوند، بلکه شروع به هو کشیدن علیه مأمورین میکنند و باعث دستپاچگی و ناتوانی مأمورین میشوند. این جریان از ساعت ۴/۵ شروع و تا ساعت ۷ شب ادامه داشت. شلوغ شدن اوضاع سبب میشود، مأمورین کمیت که جهت به دار کشیدن زندانی آمده بودند، اعلام کنند که دار زدن شایعه میباشد، این خبر نیز نمیتواند منجر به پراکنده شدن جمعیت گردد. و در نتیجه مأمورین کمیت محل را ترک میکنند.

مردم میگفتند: "کوسفند را جلوی کوسفند نمیکشند ولی اینها میخواهند آدم را جلوی آدم بکشند"، "اینهمه قربانی ۲۲ بیمن رژیم" و عدای نیز فحش و ناسزا به رژیم داده و میگفتند، رژیم میخواهد با این عمل، اعدامهای سیاسی فراموش شود.

● روز ۱۱ بهمن ۶۷ در فلک آریا شهر تهران ۳ نفر را در ملا عام بجرم قاچاق مواد مخدر اعدام کردند. روی سر اعدامیان گونی انداخته بودند. پسری میگفت: "میخواهند مردم را به وحشگری هایشان عادت بدهند"، فرد دیگری گفت: "آقا خوب کاری میکنند، قاچاقچیا را باید بکشند تا بقیه یاد بگیرند"، زنی در حالیکه عصبانی شده بود در جواب گفت: "یعنی چه، مردم را عذاب روحی میدهند که قاچاقچی عبرت بگیرد، ببرند يك گوشه دور از چشم همه بکشند، مگر دور از چشم من و شما کم کشتانند، چی شده که حالا اینها را آوردند جلوی چشم من و شما میکنند"، فرد دیگری گفت: "قاچاقچی اگر کار داشت، نمیرفت قاچاق بکند، اگر کار باشد جوانهای من و شما نمی روند سر کوچه بایستند، کار که نیست، دانشگاه هم که برای يك عده از خودشان هست، پس این جوانها چکار کنند. این بدبختیها همطای از فقر و بدبختی مردم هست. اون آقای موسوی که اصلا کار وزیری را هم بلد نیست، میشود مسئول رسیدگی به همین قاچاقچیا" و...

گرانی بیداد میکند

قیمت اجناس سیرصعودی خود را همچنان ادامه میدهد. يك حلب روغن نباتی ۴/۵ کیلویی ۱۴۰۰ تومان، پیاز کیلویی ۴۰ تومان، سیب زمینی کیلویی ۳۰ تومان، يك شانه تخم مرغ ۱۳۰ تومان، برنج کیلویی از ۵۶ تا ۸۵ تومان، دفتر ۶۰ برگ ۴۵ تومان، خمیر دندان ۹۰ گرمی سیگنال اصل (۱) ۱۴۰ تومان و بدل (۱) (ساخت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) ۸۰ تومان و ...

تمبر نامه های پستی به خارج از کشور نیز به دو برابر افزایش یافته است.

● در جوانیه تهران به هنگام اعدام یکی از قاچاقچیان که اهل همان محل بود، مردم محل بطرف پاسداران سنگ پرت میکنند. در خیابان کواکولا تهران هم یکی از قاچاقچیان به موقع اعدام به پاسداری که میخواست طناب را به کردن او بیندازد میگوید "کثافت تودست به من نزن". من در عرم کثافت کاری زیاد کردم ولی تو و شما ها از من کثیف تر هستید "و بعد طناب را خود به گردنش انداخت. این حرف روی مردم خیلی تاثیر گذاشت. بیشتر مردم اعتقاد دارند رژیم به اسم اعدام قاچاقچیان، بسیاری از انسانهای خوب را نیز میکشد. آنها میگویند اینهم شیوه جدید است. چون اعدامها خیلی سرو صدا راه انداخت حالا به اسم مبارزه با مواد مخدر، زندانیان سیاسی را هم میکشند.

دکتهای روزنامه فروشی یا تجمع سیاسی مردم

اینروزها در تمام شهرها صفهای طولانی در جلوی دکتهای روزنامه فروشی تشکیل میشود که گاه با کمبود روزنامه و یا بازار سیاه روزنامه توأم است. روزنامه ۲۰ ریالی در بازار سیاه به ۵۰ ریال میرسد. و مردم با هجوم خود به دکتهای روزنامه را روی دست میخرند. صفهای روزنامه گاهی به ۱۰۰ نفر نیز میرسند.

دلایل بوجود آمدن این صفها، غیر از کجکاری و حساسیت مردم روی مسائل سیاسی، کوبنهای اعلام شده، جداول خاموشیا و مسائل صنفی - رفاهی دیگر میباشد.

● دکه های سبزه میدان شهر قزوین را به بیانه نداشتن جو از جمع گرداند. ولی علت اصلی آن جمع شدن جوانان در جلوی دکهها و انتظار ایشان برای آمدن روزنامه بوده است. این تجمع هر روز عصر صورت میگرفته و ضمن تجمع، بحث و تبادل نظر در جریان بود. با اینکه این دکه ها هر يك بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال سابقه داشتند اما وحشت از تجمع جوانان و برای پیشگیری از بروز مسائل حاد، جمع آوری شدهاند.

— در يك مدرسه فردای مصاحبه مذکور، از ۳۳ معلم امور تربیتی، ۲۰ نفر راجع به این موضوع صحبت میکردند. چند تا از معلم ها میگفتند "دختر مصاحبه کننده دروغ ن گفته است خوب حضرت قاطمه برای زمان خودش الگو بوده است." چند نفر میگفتند "تازه حرفهای توهین آمیز نزده شاید اگر مارا آزاد میکناشتند بدتر از او میگفتیم"

— در دانشگاه تهران در یکی از دانشکدهها بعد از اتمام امتحان، موضوع مورد بحث، مصاحبه رادیویی دختر مصاحبه کننده بوده است در سه کارخانه نیز کارگران مستقیما روی موضوع صحبت میکرد و موضع میگرفتند.

— با سرد شدن بیش از حد هوا و استفاده مردم از وسائل گرمازا یکبار قطع برق و خاموشیای طولانی شروع شد. وزیر نیرو قول داد که زمان مشخصی برای قطع برق در هر ناحیه تعیین گردد. اوج این قطع شدنها اواسط دی ماه بود که حتی در یکی نور روز بعضی از نواحی تا ۱۲ ساعت بیشتر برق نداشتند. در این مدت اعتراضات مردم به این مسئله شدت گرفته بود. و بطور علنی رژیم را به بی لیاقتی و نخبه پرستی برای جشن های دهه فجر (دهم فجر) مورد پرخاش و ناسزا قرار میدادند.

اخباری در ارتباط با اعدامها و زندانها

● اکثر خانوادههای اعدامیان جدید مراسم هفتم و چهارم شهدایشان را علیرغم مخالفتها و تهدیدهای مزدوران رژیم علنا برگزار نمودند. در شب چهارم یکی از شهدا حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده بودند. عده زیادی از آنها خانوادههای شهدای دیگر بودند که عکس قاب شده فرزند شهدایشان را به همراه چند شاخه گل میخک سرخ و سفید آورده بودند. عکسهای عده زیادی از شهدا روی دیوار چسبانده شده بود. خانواده این شهید که پس از ۶ سال اسارت در زندانهای رژیم به جوخه اعدام سپرده شده بود، همگی بلوز سفیدی بتن کرده و گل سرخی برآن زده بودند. در مراسم چهارم شهید دیگری حدود ۱۰۰ نفر آمده بودند که اکثریت آنها پدران و مادران شهدا بوده و عکس فرزندان را به همراه داشتند و در طی روزهای ملاقات با همنگر آشنا شده بودند آنها بطور دسته جمعی سرود میخواندند و یکدیگر را دلداری میدانند. مادر این شهید روحیه بسیار بالایی داشت. برای دیگران صحبت میکرد و میگفت که باید برای انتقام خودمان را آماده کنیم اگر بچه های ما را کشتند ما انتقامشان را میگیریم. درپسایان، خبر کوتاه ضبط شده اعدام را پخش کردند. مادرها یکمدا به گریه در آمدند. به هنگام خدا حافظی با امید به نابودی جمهوری اسلامی و روز انتقام مشتایشان را کره کردند.

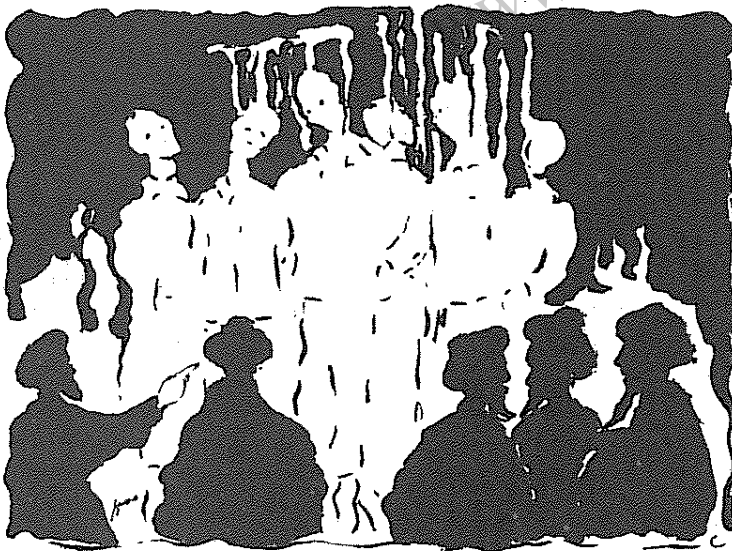
● در ملاقات خانوادهها با جلاد ناصریان، پدران و مادران نیز همانند فرزندان دلیرشان در مقابل دروغگوئیا و وقاحتهای این جلادان ایستادگی نمودند. پدر یکی از زندانیان گفت "شما جلوی چشم آنها دوستانشان را تیرباران کرداید چطور آنها با شما همکاری کنند؟ از آنها میخواهید که شمارا قبول داشته باشند با دیدن این صحنه ها؟ بچههای ما بخاطر عقیدمشان محاکمه شدند و مدتی هم محکومیت گرفتند بگذارید دورشان را بگذارند ما نمی گوییم آزادشان کنید ولی چکارشان دارید که میخواهید اعدامشان کنید؟" مادری میگوید "شایدی از بچههای مرا اعدام کرداید حالا دست از سر این یکی هم بر نمی دارید آخر اینها از اینجا که نمیتوانند کاری بکنند چرا دست از سرشان بر نمی دارید. بیانه حوثی میکنند که دوباره اعدام راه بیاننازید".

اسامی اعدامیان جدید در دفتر بهشت زهرا ثبت است و کسانی که در جاده خاوران دفن شده اند جلوی اسمشان نوشته شده ج - خ یعنی جاده خاوران.

● بعد از ملاقات خانوادهها با فرزندان، ناصریان جلاد زندان گوهردشت، با خانوادهها ملاقات کرده و برایشان سخنرانی میکند. او به خانواده ها میگوید "بابچههایتان صحبت کنید تا شرایط ما را قبول کنند. تا ۶ ماه پیش هیچ چیز را قبول نداشتند نه جمهوری اسلامی را و نه حاضر بودند انزجار نامه بنویسند. مساحبه هم که نمیدیرند. بعدش همه را قبول کردند ولی ظاهری. حالا دوباره من آنها را جمع کرده و برایشان صحبت کردم. مجددا هیچ چیز را قبول ندارند نه توبه، نه انزجارنامه. در صورتیکه ما بهترین شرایط را برای آنها فراهم کردیم وضعیتشان خیلی خوبست، مرتب آب گرم دارند، مرغ و گوشتشان قطع نمیشود! باز هم دست از عقیدمشان بر نمی دارند. توبهشان تاکتیکی است. از ۱۵۰ نفری که من با آنها صحبت کردم فقط ۴ نفر حاضر شدند شرایط ما را بپذیرند." حرفهای این مزدور بخوبی مؤید روحیه عالی و قوی زندانیان و گسترش جو مقاومت در زندانها و شاهد زندی است بر پوشالی بودن تبلیغات آنها.

● عکس شهید در وسط يك حلقه گل گذاشته شده بود و در اطراف آن عکسهای دیگر شهدا قرار داشت. و هر کسی وارد میشد عکس شهید خود را به جمع عکسها اضافه میکرد و یکتفر به معرفی رفیق شهید میپرداخت و اگر کسی گریه میکرد و دیگران میگفتند، گریه نکنید، دشمن را دل شاد نکنید.

خانوادهها با هم صحبت میکردند و نحوه بر خوردشان را با مزدوران سپاه و کمیته، هنگام شنیدن خبر اعدام فرزندان تعریف مینمودند. مادری میگفت: "اول سالک را به مانمیدادند و میگفتند باید يك مرد از طرف شما بیاید. من شروع به داد و بیداد و فحش کردم. بالاخره پاسداری سالک را آورد و از من اضا گرفت، منم هر چه فحش و ناسزا میدانستم به خیمینی و دارو دستاش دادم." مادر دیگری میگفت: "در خانه بودم که در زدند دیدم دو پاسدار هستند و خبر تیرباران فرزندم را به من دادند، من نیز شروع به داد کشیدن کردم و دنبالشان تا آخر کوچه دویدم. میخواستم تکه تکه شان کنم." مادری میگفت به او گفتند به شرطی شماره قبر فرزندت را میدهم که علیه منافقین راهپیمائی کنید. مادر دیگری گفت، بچههای ما جان خود را گذاشتند و اینکار را نکردند حالا ما بخاطر شماره قبر فرزندان خودمان را محکوم کنیم؟ من هرگز اینکار را نمیکنم مادری در مقابل اقدام مشترك و اعتزای همگانی خانوادهها، میگفت چه فایدهای دارد ما را هم میکزنند و زندانی میکنند. مادر دیگری میگفت: "خب زندانی کنند، خون ما از فرزندانمان که رنگینتر نیست. تازه مگر چکارمان میکنند بعد از چند روز آزادمان میکنند".



قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

● در سال ۶۵ گروهی بنام عیاران در شهرک سرخ حصار کرج دستگیر شدند در بهمن ماه اسال سه تن از این گروه را در مقابل دیدگان مردم اعدام کردند دو نفر را در زمین ورزش شهرک سرخ حصار بنام اشرفی و يك نفر بنام حسین زنگنه را در شهریار اعدام کردند.

پاسخ به نامه ها

سئوال در رابطه با تاکتیک ائتلافی سازمان از طرف برخی از رفقا مطرح شده است که به قطعنامه های مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی بر میگردد. در آخرین بند این قطعنامه ها (رجوع کنید به راه کارگر ۵۴ - صفحه ۲۵) با ارزیابی از فضای ملتهب حول و حوش پذیرش آتش بس، و با توجه به چشم انداز خیزش انقلابی توده ای، به ضرورت تلاش برای شکل دادن به یک قطب انقلابی و یک ائتلاف وسیع دمکراتیک اشاره شده بود. در آنجا گفته شده بود: "سازماندهی چنین ائتلافی در صورتی میتواند پیشرفت عملی داشته باشد که سازمانها، جریان ها و شخصیت های طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان برای ایجاد آن با همدیگر همکاری فعالی داشته باشند، زیرا یک ائتلاف دمکراتیک وسیع تنها در صورتی میتواند شکل بگیرد و تحرک انقلابی داشته باشد که یک ائتلاف انقلابی سفت از آن پاسداری کند و آن را پیش براند." قطعنامه سپس بمنظور عملی کردن این "ائتلاف انقلابی سفت"، از تمسادی از سازمانهای سیاسی با ذکر نام دعوت کرده بود تا حول یک پلتافرم دمکراتیک انقلابی به ائتلاف ها و اتحاد عملها بپردازند.

نخستین سئوالی که در این باره مطرح شده، این است که آیا این "ائتلاف انقلابی سفت"، همان جبهه واحد کارگری است، یا همان جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی؛ و یا یک جبهه سوم؟ بر پاسخ میگوئیم که جبهه سومی در کار نیست. این "ائتلاف انقلابی سفت"، بخشی از همان جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی است؛ منتها آن بخشی است که رادیکالیسم و تحرک بیشتری دارد و شکل گیری آن میتواند نقش رشته ای را داشته باشد که جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی برحول آن و بواسطه آن بلور بندی شود.

دومین سئوال این بوده که چرا در لیست اسامی سازمانهایی که این ائتلاف انقلابی سفت را میسازند، نامی از حزب "کمونیست" کومله نیست، حال آنکه در قطعنامه های همان پلنوم خط و برنامه آن سازمان در مجموع رادیکال ارزیابی شده است و از اتحاد عمل های اصولی با آن در راستای

سازماندهی کار گری و تقویت جنبش عمومی دمکراتیک استقبال شده است. همچنین این نکته مورد سئوال بوده است که جائسی که حزب "کمونیست" کومله در این ائتلاف - برای دمکراسی غایب است، منطق دعوت از آن سازمانهای مذهبی که نخستین شرط دمکراسی، یعنی جدائی دین از دولت را قبول ندارند و حاضر به اعضای هیچ پلتافرم یا اعلامیه ای که در آن سرنگونی جمهوری اسلامی طلب شده باشد نیستند، چیست؟

در پاسخ به سئوال مربوط به حزب "کمونیست" کومله، تذکر و یادآوری این نکته لازم است که لیست اسامی سازمان های دعوت شده، براساس ارزیابی از میزان آمادگی خوندین سازمانها و مساعد بودن زمینه ها برای عملی کردن ائتلاف ها و اتحاد عمل ها تهیه شده بود. حزب "کمونیست" کومله در این ائتلاف انقلابی سفت میگوید، ولی از یکطرف اصولا چنین ائتلاف ها و اتحاد عمل هایی را رد کرده، از طرف دیگر تاکتیک بایکوت سازمان مارا به محیر سیاست های خود تبدیل نموده است. در نتیجه، ذکر نام آن سازمان بعنوان یکی از سازمانهایی که زمینه مساعدی برای همکاری و ائتلاف با آن وجود دارد و دعوت از آن، نتیجه عملی خواهد داشت، با ارزیابی پلنوم انطباق نداشت. اما سازمان ما همانگونه که بارها اعلام نموده در صورتیکه، حزب "کمونیست" کومله از سیاست سکتاریستی خود دست بشوید از همکاری و ائتلاف با این سازمان استقبال میکند.

در مورد سازمان های سیاسی مذهبی، همانطور که در بند ۹ قطعنامه مربوطه مورد تاکید قرار گرفته، ائتلاف جبهه ای ما با این سازمانها در زمینه سازماندهی جنبش عمومی دمکراتیک و جنبش عمومی طبقه کارگر، ضمن مبارزه ایدئولوژیک باناپیگیری آنها در زمینه اصولیت های دمکراسی مستلزم توافق بر سر مبانی دمکراسی انقلابی و مخصوصا جدائی دین از دولت میباشد.

سومین سئوال در این رابطه، از جانب رفیق سهراب، از سوئد مطرح شده است. این رفیقمان پرسیده است: "چرا

جای سازمانهای موسوم به سازمانهای اجتماعی (نظیر جنبش جدیدالتاسیس دفاع از حقوق - سندیگانی، قانون نویسندگان در تبعید، نهادهای حمایت از حقوق بشر، زندانیان سیاسی، سازمانهای زنان - در صورتی که وجود داشته و از مرزهای یک کشور فراتر رفته باشند - ۰۰۰) در لیست اسامی جریانهای مورد نظر سازمان برای شرکت در جبهه موثله خالی است؟ آیا جریانهای فوق الذکر را پایه های اجتماعی - حال پایه های متشکل - ائتلاف میدانید و جریانهای سیاسی دعوت شده را نمایندگان سیاسی اقشار و گروههای اجتماعی تلقی میکنید؟"

رفیق سهراب عزیز، ما این شکل های دمکراتیک را مشروط بر آنکه واقعا دمکرات باشند، یعنی برنامه و اهدافشان دست کم در چارچوب برنامه حداقل ما باشد، مسلما متعلق به جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی میدانیم و از ائتلاف و همکاری با آنها برای برپائی سنگر واحد دفاع از دمکراسی، با کمال میل استقبال میکنیم. حقیقت این است که غالب این تشکلهای خودشان محظورات سیاسی معینی دارند که مانع از همکاری میشود. برخی از آنها تشکلهای واقعا دمکراتیک نیستند، تشکلهای ایدئولوژیک نوع حزبی اند که نه جایگاه تشکلهای غیر حزبی و دمکراتیک را بدرستی درک میکنند، و نه اهمیت ائتلاف ها و اتحاد عمل ها را. آنها زندانی سکتاریسمی هستند که به تقویت دمکراسی انقلابی لطمه جدی میزند. برخی دیگر، سازمانهای مستقل دمکراتیک هستند، ولی نسبت به سازمانهای سیاسی سوئد دارند تصور میکنند اگر دست به ائتلاف و همکاری با آنان بزنند و چیزی را با آنان امضا کنند، به وابستگی به آن سازمانها متهم خواهند شد. به دلیل عملکرد این عوامل بازدارنده، اسم اینگونه سازمانها در لیست سازمانهایی که زمینه ها و امکانات همکاری ها و ائتلاف های سرپرست حصول با آنها، مساعد عملی ارزیابی شده بود، نیامده است. قابل پیشبینی است که اگر ائتلاف میان سازمانهای نامبرده شده عملی شود و آن ائتلاف انقلابی سفت بوجود آید، نقش عملی برجستو امیدبخشی در جلب و جذب این تشکلهای دمکراتیک پراکنده، به یک ائتلاف جبهه ای ایفا خواهد کرد. اما این بدان معنی نیست که سازمان ما از هرگونه تمایل و آمادگی این تشکلهای برای اتحاد عمل و ائتلاف در هر سطحی استقبال ننماید.

رفیق فریدون عزیز! (ملبورن - استرالیا) نامه صمیمانه و مسئولانه شما در رابطه با ساخت مقالات نشریه را مکارگر، دریافت کرده ایم. بسیاری از حرفهای شما کاملاً درست و انتقاداتتان بجاست. قبل از آنکه به آنها اشاره کنیم و نظر خود را بگوئیم، لازم است نکته مهمی را یادآور شویم که برخلاف تصور شما - شاید برخی دیگر از رفقا و خوانندگان "را مکارگر" - این نشریه عمدتاً برای یک کارگرمخارف ایرانی، برای "مردم عادی"، برای "خواننده معمولی و متعارف" و برای "ایرانیان ساده و مردم ایران" نوشته نمیشود. نشریه راه کارگر، از نخستین شماره خود، اعلام کرده است که نه یک نشریه سیاسی - خبری "عادی"، "ساده" و "معمولی"، بلکه یک نشریه سازمانگر است و مخاطبین اصلی آن (و نه البته همه مخاطبین آن) در درجه اول، کارهای کمونیست، کارگران پیشرو و بطور کلی، فعالین سیاسی است که وظیفه تبلیغ، بقیه در صفحه ۳۱

خواهد بود، زیرا اگر نخواهیم این منطق را بپذیریم آنوقت در مقابل حوادث امنیتی و یورش های پلیسی توان مقاومت نداشته و تحت شعار عادی سازی توده ای و تلفیق کار مخفی و علنی به بدترین نوع عادی سازی لیبرالی و دفاع منفعل دچار خواهیم شد.

در یک کلام منطق حاکم بر امنیت واحدهای پایه از مضمون دوگانه کار واحدها ناشی میشود. زیرا واحدها هم بعنوان سلول های رزمده حزبی و هم سازمانگران جنبش توده ای فعالیت میکنند و بنابراین امنیت آنها هم در عرصه فعالیت حزبی و هم در عرصه فعالیت توده ای باید حفظ شود. ۳- درک سکتاریستی از عضویت: یکی دیگر از درک های که کارکرد ساختاری کمیته ها و واحدها را تحت تاثیر قرار میدهد مانع گسترش پایه سازمان میگردد، درک سکتاریستی از عضو است. این درک هم بعنوان یک نگرش خاص به عضو و هم بعنوان معلول نگرش خاص در نحوه استفاده از انقلابیون حرفه ای و نگرش خاص در زمینه امنیت، بصورت یک مانع جدی در کار حزبی درآمده است. بر اساس این درک، عضو سازمان کونیستی کسی خواهد بود که کمابیش توان مبارزه در حد یک انقلابی حرفه ای را دارا باشد. قدرت کندن از محیط را در هر شرایطی داشته باشد و ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای را بد رستی به اجرا درآورد. بر اساس این درک طبعا بسیاری از نیروهای فعال و منضبط که توان فعالیت پیگیر و متشکل در یک واحد پایه را دارند و برنامه و اساسنامه سازمان را میپذیرند و بکار مییندند، تنها بدلیل اینکه توان انقلابیون حرفه ای را ندارند در خارج مرزهای سازمان نگهداشته میشوند و تحت عناوین گوناگون سازمان می یابند. آنگاه بعنوان واحدهای پایه تصمیمگیر و فعال در محیط فعالیتشان بلکه بعنوان هسته های پیرامونی و هوادار یک واحد پایه که قدرت تصمیم گیری و برنامه ریزی مستقل را برای حوزه فعالیت خود ندارند، سازماندهی میشوند. این شیوه سازماندهی نه امکان دخالت موثر فعالین را در فعالیت انقلابی و نه امکان استفاده درست و کامل از انرژی انقلابی شان و نه امکان رشد و ارتقا در عرصه فعالیت حزبی و تشکیلاتی را بوجود خواهد آورد. بدلیل وجود چنین درکی هم اکنون و علیرغم رهنمودهای گذشته سازمان در این رابطه، بخشی زیادی از نیروهای سازمان و فعالین سازمانی که چندین سال در شرایط سرکوب فاشیستی مبارزه میکنند بعنوان هوادار تلقی میشوند و حداکثر بعنوان هوادار متعهد. در حالیکه آنها نشان دادند که چه بدلیل پذیرش برنامه و اساسنامه سازمان، چه بدلیل توان مبارزه متعهد، منضبط و پیگیر در یک واحد سازمانی و چه بدلیل تبعیت از دستورات و تصمیمات سازمانی، تمامی شرایط عضویت را دارا میباشند و انگیزه های انقلابی و رزمجویانه خود را در شرایط سرکوب فاشیستی که هر فعالیت متشکلی از طرف رژیم هارولایت فقیه با سرب داغ پاسخ داده میشود، رابخوبی به اثبات رساندند. جدا از عواقب فوق که نتایج منطقی درک سکتاریستی از عضویت است باید تاثیرات دیگر این درک را نیز بررسی کرد. اولا - این درک بدلیل خارج نگهداشتن هواداران انقلابی سازمان و کارگران پیشرو کونیست از مرزهای سازمانی، مانع شکل گیری واحدهای پایه واقعی شده و واحدهای پایه کونی را در وضعیت ثابت نگه میدارد؛ گسترش پایه های سازمانی و پروسه ریشه دوانیدن در میان کارگران و دروازه بعد از حمتکشان را کند میکند. خط مقدم رشد و گسترش سازمان، نیروی پایه و واحدهای پایه آن است. سازمان کونیستی با ایجاد واحدهای پایه در اینجا و آنجا و در هر کارخانه و محله و مزرعه، و در هر محیط کار و زیست کارگران و حمتکشان میتواند، خود را مستحکم کند و بمقابله سازمان جدی سیاسی در سازماندهی کارگران و حمتکشان نقش خود را ایفا نماید. ثانیا - بدلیل عدم استفاده درست از انرژی انقلابی بخش وسیعی از نیروهای پیرامون واحد پایه، حجم کارهای واحد کمیته فوق العاده بالا رفته و عملا بخش وسیعی از انرژی آنها صرف برخورد با مشکلات و مسائل این نیروها خواهد شد. مشکلاتی که خوب بدلیل این درک سکتاریستی بوجود آمده است. همین امر از یکسو واحد کمیته را به خرده کاری میکشاند و از سوی دیگر آنها را از دخالت فعال در حوادث جاری و کار سازمانگرانه باز میدارد. ثالثا - با چنین درکی از عضو، که او را بمقابله

دنباله از صفحه ۱۳

فعال در محیط باتوده ها اینست که نیروهای مستقر و فعال در محیط بعنوان سازمانگران بیواسطه مبارزه را تطبیق کارگر و توده ها و رهبران عملی جنبش توده ای نقش ایفا مینمایند و نوع رابطه شان از این منطق تبعیت میکند. در حالیکه انقلابیون حرفه ای عموما بمقابله سازمانگران بیواسطه جنبش توده ای خود را هویت نمیدهند بلکه بمقابله سازمانگران و هدایتگران واحدهای حزبی و از آن طریق سازماندهی طبقه کارگر و توده های زحمتکش هویت مییابند. و بنابراین نوع رابطه شان با توده ها از این منطق تبعیت میکند و اساسا رابطه آنها با توده ها باید بمقابله پوشش توده ای و امنیتی آنها تعلق گیرد. از اینرو ضوابط امنیتی حاکم بر این بخش از نیروها اساسا حوزه فعالیت های حزبی را در بر میگیرد و در هر حال اگر چنین نیروهایی کار بیواسطه سازمانگرانه هم در مقطعی داشته باشند، در هنگام بروز مسائل امنیتی، در تحلیل نهائی از منطق چنین ضوابطی باید پیروی کنند. در ضمن مقوله مورد بحث منحصراً در مورد کارهای رهبری واحدها و کمیته ها و... است و نه شامل هر نوع کاری مانند کار علنی کارگری که مورد بحث ما در این مقاله نیست. ب - منطق حاکم بر ضوابط امنیتی واحدهای پایه چیست؟ - واحدهای پایه و نیروی پایه سازمان علیرغم اینکه مطلقاً زیر زمینی است، ناگزیر است باتوده کارگران رزندی روزمره و علنی آنها کاملاً در آمیزد، اعتماد آنها را بدست آورد و متقابلاً به آنها اعتماد کند. و احدا پایه ناگزیر است چنگش را محکم به ریشه ها بکشد. این یک رابطه مستقیم و مادی است. با هیچ فرمول طلایی و با هیچ ورد سحرآمیزی نمیتوان خصلت مادی و مستقیم این رابطه را عوض کرد. و احدا پایه بی آنکه خصلت زیر زمینی رابطه اش را تضعیف کند باید هر چه بیشتر جزئی از محیط کار و زیست کارگران گردد. تردیدی نیست که جایگیری در محیط اگر به همراه پوششهای لازم امنیتی نباشد مساوی است با بوجود آوردن هدفی ثابت برای نیزه دشمن. آنها بمقابله سازمانگران مبارزه سیاسی - طبقاتی در محیط های مشخصی که در خط مقدم مبارزه قرار دارند و باید مبارزه را در زیر نگاه ارگان های جاسوسی و سرکوب رژیم سازمان داده و به پیش برند، مجبورند ضوابط امنیتی ویژه ای داشته باشند. بدلیل خصلت و نوع کار واحدهای پایه منطق حاکم بر ضوابط امنیتی آنها تلفیق کار علنی و مخفی است. جوهر این منطق پیشبرد مبارزه دواز چشم دشمن و داشتن حدی از تحرک برای واکنش در قبال حوادث امنیتی و یورش های پلیسی است. واحدهای پایه برای حفظ خود بعنوان ارگان های فعال و رزمنده بایستی بطور کامل خود را در میان توده ها جایگیر کرده و آنچنان با جنبش توده ای تنیده شوند که یورش پلیس به یک واحد کونیستی و یا تلاش برای تعقیب و مراقبت از نیروهای واحدها، نیروی پلیس دشمن را با توبه ای از توده های مردم روبرو سازد. بنابراین - واحدهای پایه با پیوند زنده و ارگانیک با توده ها و جزئی از توده ها بودن، پوشش امنیتی لازم را ایجاد کرده و هوشیاری خود را بالا میبرند. آنها از طریق توده های مردم تمام تغییر و تحولات امنیتی و تمام تحرکات پلیس را زیر نظر داشته و در قبال آنها واکنش های لازم را نشان میدهند.

بکارگیری اصل تلفیق کار مخفی و علنی در فعالیت کونیستی برای حفظ امنیت فعالیت به این معنی نخواهد بود که واحدهای پایه و نیروهای آن یک سری از ضوابط امنیتی را که در فعالیت حزبی ضرورت دارد، بکار نگیرند. این درک، که فکر میکند وقتی واحدها با محیط فعالیتشان پیوند خوردند و پوشش توده ای لازم را بدست آوردند دیگر نیازی به اجرای ضوابط امنیتی ویژه مخصوص در کار حزبی (مانند قرارها، تنظیم جلسات، نحوه رد و بدل اسناد و...) ندارند یک درک نادرست است. این درست است که انقلابیون حرفه ای یا تسلط به فن مبارزه با پلیس مشخص میشوند اما این بدان معنی نیست که دیگر انقلابیون از آشناسدن و بکارگیری این هنر بی نیاز باشند و تا هر حدی که نیاز مبارزه آنها الزامی میکند از بکارگیری این هنر طفره روند. این امر بخصوص در مورد آن بخش از نیروهای واحدهای پایه که فراری و تحت تعقیب هستند و در محیط های سابق کار و زندگی شان توسط پلیس سیاسی شناسائی شده اند میباشند، بطور جدی تری مطرح

خودمختاری واحدها و قدرت تصمیم گیری آنها در حوزه اختیاراتشان کاهش یابد و گاه زیر گرفته شود. بنابراین واحدها نخواهند توانست در حوزه کار خود برنامه ریزی نمایند و نتایج فعالیت خود را بطور منظم مورد بررسی و نقد قرار دهند و هویت تشکیلاتی خود را بر پایه حق برنامه ریزی در چهارچوب اختیارات تعیین شده و گزارش دهی در مورد میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها و برنامه ها استوار نمایند. چنین وضعیتی از نقش تصمیم گیر و قدرت واگش سریع واحدها به دریافت حاد حادث جاری مبارزاتی خواهد گشت و آنها چشم به بالا و در انتظار ننگ خواهد داشت. **ثانیا** - کمیته ها را دچار خرده کاری شدید کرده، مانع آن خواهد شد که بتوانند با کار عمقی و بررسی های دقیق و حساب شده، رهنمودهای درست در خطوط عمومی فعالیت واحدها تنظیم نمایند و مانع پیشرفت کاروا حدها را روشن نموده و آنها را در پیشبرد وظایف اساسی شان یاری رسانند و بر هدایت آنها در روند های اساسی کار حزبی و گارتوده ای موثر واقع شوند.

ثالثا - بدلیل رابطه تنگاتنگ و اجباری بین کمیته ها و واحدها که ناشی از هدایت فشرده توسط کمیته ها است، حجم وسیعی از قرارها و فروش مسئولین گذارده خواهد شد و آنها در جنبه "ترافیک" قرارها گیر خواهند کرد. این شیوه ارتباطی در شرایط سرکوب خشن و فاشیستی موجود یکی از کانالهای جدی خطر و ضربات خواهد بود. در صورتیکه کمیته ها وظایف خود را انجام دهند و واحدها نیز وظایف خود را به پیش برند اساسا به چنین حجمی از ارتباطات نیاز نخواهد بود و نشست های ضرور تنها حول بررسی بیان کار الزامی خواهد بود و یا به قرارهای هر چند گاه یکبار برای کنترل و نظارت بر نحوه پیشرفت کارها و حل و فصل پاره ای از موارد تعیین شده منحصر خواهد بود.

نوب- ضعف کار حزبی در محافل و در شکل های توده ای-

آنچه را که در فوق توضیح دادیم، اختصاصی داشت به اشکالات ساختاری در کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور، که خولاز عوامل جدی ضعف کار حزبی در بیرون از سازمان میباشد. اما اشتباه است اگر علت ضعف کار حزبی را تنها به اشکالات ساختاری مربوط بدانیم و به ضعف دیگری که بنوبه خود میتواند مهم باشند نپردازیم. زیرا با همین اشکالات ساختاری، اگر درک روشن و درستی از کار در بیرون سازمان یعنی کار با محافل پیشا حزبی و نحوه رابطه تشکلهای حزبی با شکل های توده ای وجود می داشت، میزان پیشرفت و گسترش کار حزبی بیش از این میبود که تاکنون بوده است. در چنین حالتی حتی امکان اینکه زودتر از این، اشکالات ساختاری بعنوان مانع گسترش کار حزبی، خود را نشان بدهد و چون می آمد، برای روشن تر شدن اشکالات کار در این حوزه به محورهای اصلی آن میپردازیم.

۱- کم نهادن به کار در محافل: یکی از علل کندی گسترش حزبی واحدهای پایه و گسترش پایه سازمان در کارخانه های کلیدی و محیط های استراتژیک عدم توجه کافی به نقش و اهمیت محافل، چه محافل کارگری کونیستی، چه محافل کارگری است. سیاست تاکونی کمیته ها و واحدهای سازمان بر جذب فردی استوار بوده است. این شیوه کار هر چند بعنوان یک شیوه باید همواره مورد توجه قرار گیرد اما نمیتواند و نباید بعنوان اصلی ترین شیوه محسوب شود. زیرا برای اینکه بتوانیم پایه های سازمان را در کارخانه های مختلف و بخصوص کارخانه های استراتژیک بنانهیم باید بتوانیم با کارگران پیشرو کونیست این کارخانه ها تماس زنده، مادی و مستقیم برقرار ناهیم و با جذب آنها به سازمان به ایجاد واحدهای پایه در این محیط ها بپردازیم. این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه با محافل کارگری و محافل کونیستی که هم اکنون به تعداد بسیار زیادی وجود دارند و بسیاری از کارگران پیشرو کونیست های انقلابی را در خود جای دادند ارتباط برقرار ناهیم. تجربه تاکونی مان نشان داد که برای ایجاد واحدهای پایه در کارخانه های استراتژیک و با محیط های کار و زیست مورد نظرمان نمیتوان با اعزام نیرو و با اصطلاح تزیق نیرو از خارج در این محیط ها، راه بجایی برد. بلکه اساسا با جذب

حرفای تلقی میکند یا عملا از او چنین انتظاری را دارد، برخورد با بیان کار و کارکرد اعضای واحدهای پایه کونی صورت میگیرد و طبیعی است که فشار غیر ضروری بر اعضای موجود سازمان تحمیل میشود و وظایفی از آنها خواسته میشود که در توان واقعی شان نیست. این شیوه برخورد و نتیجه دارد اینکه این بخش از اعضا طی یک پروسه انتقادی، کنار گذاشته میشوند و یا اینکه خود آنها که توان خود را در حد انتظار کمیته نمیبینند دچار خودکم بینی شده و از عضویت سازمان صرف نظر میکنند. در واقع این برخورد به اعضا و نیروها، ظرفیت های واقعی آنها را مورد توجه قرار نمیدهند و به شکل اراده گرایانه و ناصحیحی، از آنها وظایف دیگری را طلب میکند. در این حالت حتی سیاست پرورش و آموزش اعضای سازمان و رشد استعداد های آنها و مبارزه با ضعفایشان بدرستی پیش نمیرود و از قانونمندی های کار حزبی تبعیت نمیکند.

۴- عدم تفکیک وظایف کمیته ها و واحدها- مشکل دیگری که بلحاظ ساختاری در شرایط کونی عمل میکند درهم ریزی وظایف کمیته ها با وظایف واحدها است این مشکل هم بدلیل نحوه هدایت از طرف کمیته ها و هم بدلیل تاثیرات درک های سه گانه فوق کارکرد در مانع شکل گیری اراده مستقل و مبتکر و واحدهای پایه سازمانی شده است. در این شیوه هدایت خردمکارانه، بجای آنکه کمیته ها بعنوان ارگان های هدایت و رهبری در خطوط کلی ترو سیاست گذاری دوره ای نقش ایفا نمایند و هر مدت یکبار بر حسن اجرای کارها نظارت داشته باشند، به هدایت فشرده روی آورده و حتی در کارهای جزئی واحدها نیز شرکت و دخالت مینمایند. این وضعیت باعث شده که هم اختیارات و حوزه تصمیم گیری واحدها کاهش یابد و هم کمیته ها و مسئولین سازمان در داخل کشور به خرده کاری دچار شوند و حجم ارتباطاتشان با واحدها بیش از حد معمول گردد. در این حالت هم وقت و انرژی برای کار عمقی از بین رفته و هم خونین تنیدگی میتواند به عامل ضربات نیز منجر شود.

برای اینکه این مشکل را دقیق تر مورد بررسی قرار دهیم باید وظایف کمیته ها را روشن تر بیان کنیم. کمیته ها و مسئولین سازمان هدایت عمومی و رهبری سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی واحدها را بعهده دارند بدون آنکه در فعالیت های روزمره واحدها دخالت نمایند. هر چند آنها حق تصمیم گیری قطعی و لازم الاجرا در مسائل مربوط به وظایف عمومی و حوادث مهم امنیتی و یا حرکات مهم کارگری و توده ای واحدهای تحت مسئولیت خود را عهده دار هستند. کمیته ها بایستی بر اساس سیاست های تعیین شده از طرف سازمان و ارگان بالا، واحدهای تحت مسئولیت خود را هدایت کرده و بطور پیگیر و منظم و از طریق گزارشگیری شفاهی امر نظارت بر حسن اجرای وظایف توسط واحدها را به پیش برند. بر پایه این وظایف میتوان نوع رابطه کمیته ها با واحدها را روشن کرد. و احاطه گزارش فعالیت و بیان کارش در فاصله نوشتن را به اطلاع کمیته می رسانند و هر مان نشست، تصویب یا انتقاد کمیته را به آن گزارش (گزارش فعالیت و بیان کار) و نیز رهنمود های کمیته را درباره همه جنبه های فعالیت دریافت میکند. کمیته باید خطوط اصلی فعالیت واحدها را روشن نماید و راستای حرکت واحدها را در محیط فعالیت را ترسیم کند بدون آنکه وظیفه برنامه ریزی هروا حرا عهده دار باشد. کمیته گرچه بعنوان ارگان بالاتر حق و توی تمام تصمیمات واحدها را در استامان نباید مامشغول کردن خود به جنبه های ریز فعالیت واحدها از رهبری و هدایت مسائل اساسی فعالیت آنها غفلت کند. بنابراین هر کاری را که واحدها به بر اساس رهنمود ها و خط و برنامه سازمان میتواند انجام دهد، حتما باید بخود واحدها اگزارش و در نتیجه مسائل و مواردی پرداخته شوند بدون رهنمود ها و کمک های مشخصی کمیته پیشرفت کار در آن موارد ممکن نیست.

اما آنچه تاکنون در اکثر کمیته ها پیش رفته است نه درک فوق بلکه هدایت فشرده و خرده کارانه بوده است، بگونه ای که بسیاری از وظایف واحدها توسط کمیته ها انجام میگرفته است. این درهم ریزی وظایف کمیته ها با وظایف واحدها بر کارکرد کمیته ها و واحدها تاثیرات نامطلوبی بر جای گذاشته است که میتوان اینگونه آنها را توضیح داد. **اولا-** این شیوه مکار باعث خواهد شد که

نیروهای محیطی و سازماندهی آنهاست که میتوان به اهداف تعیین شده رسید. در توضیح همین وضعیت بود که در مقاله "اهمیت محافل در سازماندهی طبقه کارگر" (راه کارگر شماره ۵۷) نوشتیم: "واحدهای پایه سازمان مادر صورتی میتوانند بنحوی موثر فعالیت سازمانگری و تبلیغاتی خود را به پیش ببرند که در پیرامون خود حلقه وسیعی از تشکلهای محفلی بوجود آورند. واحدهای پایه مادر صورتی میتوانند موثر و هدایت کننده جنبش کارگری باشند که با کارگران و زحمتکشان در روابط، تجمعات و محافل طبیعی آنها مرتبط شوند. سازماندهی توده ای کارگران و حتی کمیونیستها از طریق ارتباط تنگی با افراد و جذب تک تک آنها بسیار دشوار، عقیم و گاهی حتی ناممکن است. لازمه استقرار در محیط کارورست کارگران و زحمتکشان، لازمه نفوذ در کارخانه های بزرگ و کارخانه هایی که برای سازماندهی جنبش کارگری اهمیت استراتژیک دارند، ارتباط گیری هر چه گسترده تر با تشکلهای محفلی است. از طریق این ارتباط گیری است که تلفیق کار مخفی و علنی میتواند در مقیاس وسیع جامه عمل بپوشد."

بنابراینچه گفته شد، بایستی واحدهای سازمان به کار با محافل اهمیت لازم را بدهند. اما طبیعی است برای پیشبرد این سیاست ضرورت دارد که ضوابط امنیتی ویژه ای بکار گیرند تا از یکسو بدام محافلی نیافتند که ممکن است توسط پلیس دشمن ایجاد شده باشد و از سوی دیگر خود را بمتابه افراد تشکیلاتی و وابسته به سازمان در محفل رو نکنند. مالتاش خواهیم کرد تا در آینده ضوابط روشنی در این زمینه در اختیار واحدهای سازمان قرار دهیم تا مانع امنیتی تا کنونی در ارتباط گیری با محافل نیز به حداقل ممکن برسد.

۲- ضعف کار حزبی در تشکلهای توده ای - همانطور که قبلا توضیح دادیم میزان پیشرفت کار در تشکلهای توده ای توسط واحدهای سازمانی در حد خود چشمگیر بوده و نیروهای سازمان توانستند با شرکت و حضور گاه ایجاد تشکلهای توده ای در محیط کارورست خود نقش ارزنده ای در سازماندهی حرکات توده ای بعهده گیرند. اما در این عرصه نیز با یک ضعف روبرو هستیم و آن کار غیر کافی حزبی در تشکلهای توده ای است. این امر باعث شده است که گاه نیروهای سازمان که در تشکلهای توده ای فعالیت میکنند به نقش و کارکرد خود بعنوان کمیونیست های رزمنده یک سازمان سیاسی کم توجهی نمایند و در پیرویه کارکرد تشکلهای توده ای بمتابه یک کارگر یا زحمتکش غیر پیشرو عمل نمایند. چنین وضعیتی باعث خواهد شد که نقش تاثیر گذار خط و سیاست سازمان بر تشکلهای توده ای کاهش یابد. این امر اساسا به این دلیل صورت میگیرد که واحدهای پایه به نقش خود

بعنوان نیروی هدایتگر در تشکلهای توده ای عمل نمیکنند. هر نیروی سازمانی که در یک تشکلهای توده ای شرکت میکند باید براساس برنامه تعیین شده توسط واحد پایه سازمانی اش عمل نماید. اگر در یک تشکلهای توده ای چند نیرو از یک واحد پایه شرکت داشته باشند طبیعی است که در آن صورت این رقابا باید بعنوان فراکسیون کمیونیستی در تشکلهای توده ای عمل نمایند و از قانونمندی کار فراکسیون های کمیونیستی تبعیت نمایند. زیرا فراکسیون کمیونیستی از آن دسته از اعضای سازمان تشکیل میشود که عضو سازمانهای غیر حزبی نیز باشند. این فراکسیون ها تابع واحد حزبی خود بوده و سیاست های آنها در تشکلهای توده ای به پیش میبرند. در صورتیکه امکان ایجاد فراکسیون کمیونیستی در یک تشکلهای توده ای وجود نداشته باشد، عضو شرکت کننده در تشکلهای توده ای نیز باید از این قانونمندی تبعیت نماید. به این ترتیب از یکسو واحد پایه سازمانی باید شناخت روشنی از تشکلهای توده ای مورد نظر داشته باشد و برای تاثیر گذاری بر روند حرکت آن در راستای خط و سیاست سازمان برنامه ریزی نماید و از یکسوی دیگر بر نحوه اجرای این سیاست و برنامه تعیین شده توسط عضو و یانبروی واحد که در آن تشکلهای شرکت دارد، نظارت دقیق اعمال نماید و موانع پیشرفت کار را همواره بررسی نماید و راه حل های روشن برای ازمیان برداشتن آنها ارائه دهد. تنها در این صورت است که میتوان نقش موثری در تشکلهای توده ای داشت.

محور دیگری که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، تلاش واحدهای پایه سازمان و نیروهای آن برای جذب و سازماندهی رهبران محفلی کارگری و توده ای است. این امر اساسا از طریق کار سازمان یافته در تشکلهای توده ای و شناخت رهبران محفلی آنها و ایجاد رابطه نزدیک با آنها امکان پذیر است. واقعیت اینست که اگر نتوانیم این حلقه از کار توده ای و سازمان یافته را بخوبی در دست بگیریم نمیتوانیم سیاست و خط سازمان را بخوبی در محیط های کار ورست به پیش ببریم. داشتن ارتباط نزدیک با رهبران محفلی جنبش کارگری و جنبش توده ای باعث خواهد شد از یکسو بطور دقیق و روشن نبی فعالیت ها و حرکت های کارگری و توده ای را در دست داشته باشیم و همواره برای هدایت و تاثیر گذاری بر آنها از قبل آماده و مهیا باشیم و از سوی دیگر از طریق جذب و تاثیر گذاری بر این رهبران محفلی و طبیعی، نقش موثرتری در روند حرکت های مبارزاتی محیط فعالیتمان داشته باشیم. این محور از کار توسط بخشی از کمیته ها و واحدها بخوبی پیش برده شده است اما ضرورت دارد بعنوان یک مساله جدی تروبا اهمیت تر به آن برخورد شود و برای پیشبرد سیاستمان در این حوزه برنامه ریزی دقیق تری بعمل آید.

سرکوب در معابر عمومی

● گرانی و تورم در جامعه اسلامی بیداد میکند، بیشترین فشار اقتصادی نیز روی طبقه کارگر و زحمتکشان است. قیمت اجناس و کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم بطور وحشتناک افزایش یافته بطوریکه قیمت سیب زمینی سر به چهل تومان میزند. پیاز بخ زده سی و پنج تومان و تخم مرغ دانهای ۶ تومان شده است. زنی میگفت "حقوق کارگران تنبیری نمیکند و اجناس قیمتش آنقدر بالاست که نمیتوان چیزی خرید". زن دیگری میگفت: "دیگر مرغ اعلام نمیکند مرغ آزاد کیلویی ۱۴۰ تومان مردم چطور میتوانند بخرند" مرد دیگری میگفت "کفش بچمگانه پانصد تومان شده شلوار بچمگانه هزار تومان. همه چیز گران شده آخر این چه زندگی

دلایل همیشگی خود را مثل بیجایی، بدجایی، پانکی، معتاد ویا قاچاقچی دارند اما به فرد بازداشت شونده نمیگویند که به چه علت بازداشت میشود، اما اگر کسی از عابرین و یا همراهان فرد مزبور سؤال نماید، یکی از همین دلایل را عنوان میکنند و ... و نجات شخصی بازداشت شونده منوط به پاسخها و یا و مسایلی که موقع بازرسی پیدامیشوند، میباشد.

ماشینهای پاترول با آرم سپاه و پیکانهای خواهران زینب به گشت زنی در خیابانها و معابر تهران مشغولند و بدین شیوه فشار اختناق را بیش از پیش بر سر مردم تحمیل مینمایند. اینان به هرکس و به هر دلیلی مشکوک شوند وی را بازداشت کرده و باخود به یک محل خلوت و یا خارج شهر برده و بعد از بازرسی بدنی و بازجویی مقدماتی، فرد مزبور را یا رها کرده و یا با خود به قول خودشان، به آنجا میبرند که عرب نی نینداخت. برای بازداشت

از فتوای ترور سلمان رشدی...

دنباله از صفحه ۶

از بدترین و وحشیانه ترین نوعی چیز دیگری نیست و چنین بود که روند بازسازی، علیرغم قطره چکانی و کد بودنش در مقایسه با الزامات بحران، سر خوردگی و خشم پایه حزب الله را از یکسو و نزدیکی به، بورژوازی و تقویت مواضع آنها را از سوی دیگر به همراه داشت که محصول ناگزیر این دو روند متضاد، چیزی جز تضعیف اقتدار ولایت فقیه نمی تواند باشد. روندی که جز با شرعی قلمداد کردن قوانین سرمایه و بازار، و صحه گذاشتن هرچه بیشتر بر این قوانین نمی توانست شروع بشود. اما حلقه محاصره، فقط منحصر به پیشروی جناح حامی سرمایه و خشم و ناامیدی جناح حزب اللهی نبود، بلکه با دو حلقه دیگر این محاصره تکمیل میشد: از یکسو تعمیق بحران اقتصادی، گسترش جهشی تورم (و به تنهایی برای سرنگونی و گسترش اعتراضات تودمائی برای هر حکومتی يك خطر واقعی محسوب میشود) و گسترش ناراضیاتی تودمها پس از يك توقف کوتاه بعد از آتش بس و از سوی دیگر شکاف در بین روحانیت و اعتراضات و انتقادات شدید منتظری قائم مقام ولایت فقیه از ناسامانی اوضاع. چنین است که خمینی مضطرب از تنگن شدن حلقات بحران علاوه بر منتظری، سیاستهای اجرائی دولتمردان جناح حاکم را نیز از انتقاد صون نمی گذارد: "آنانکه هنوز بر این باورند و تحلیل میکنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نمائیم و ماخلالی کرده ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای گذشته یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتا انزوای کشور شده است و اگر ما واقع گرایانه عمل کنیم آنان با ما برخورد متقابل انسانی میکنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین میگذارند. این يك نمونه ایست که خدا میخواست پس از انتشار کتاب کفر آمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیوینش با اسلام بر ملا سازد تا ما از ساده اندیشی بدر آئیم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی تجربگی نگذاریم و..."

درست در بحبوحه چنین تنگناهایی بود

که خمینی با دستاویز قرار دادن ماجرای سلمان رشدی و با فتوای ترور او، بر آن شد تا شاید از این طریق بتواند چند صباحی بحران در حال انکشاف را منجمد ساخته و از پیشروی آن جلوگیری کند. یعنی همان کاری را که در گذشته از طریق جنگ استراتژی و صدور انقلاب اسلامی انجام میداد با علم کردن سلمان رشدی و توطئههای صهیونیسم و امپریالیسم بین المللی، انجام دهد. گرچه همانطور که گفته شد این

فتو و صدور منشور منعکس کننده اضطراب خمینی از سیر تحولات بحران حکومت و ناراضیاتی تودمهاست ولی در عین حال باید خاطر نشان ساخت که این فرامین، نه میتواند (همچون مقطع اشغال سفارت که شرایط دیگری حاکم بود) و نه میخواهد چنان دامنه گستردهای پیدا کند. بهمین دلیل است که خمینی در پیام خود میگوید: "لازم به یاد آوری است که نکر شطمی از وقایع انقلاب و روحانیت بمعنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند" و یا آنجا که میگوید "هر جناح برای حذف و طرد طرف متقابل خود واژه و شعاری انتخاب میکند. یکی متهم به طرفداری از سرمایه داری و دیگری متهم به التقاتلی میشود، که من برای حفظ اعتدال جناحها همیشه تذکرات تلخ و شیرین دادم". او هم چنین با گماردن نماینده خود در سپاه در این مقطع، ضمن افزایش دامنه اقتدار و اختیارات گسترده وی، کسانی را که از دستورات و عزل و نصب او تخطی نمایند تهدید به مقابله نمود! و باین ترتیب نشان داد که قرار هست امت حزب الله و نهادهای انقلابی از این فرصت در جهت تقویت مواضع خویش بهره برداری کند امت حزب الله همچنان باید، تحت نظارت و کنترل باقی بمانند تا مبادا بیداد اقتدار خود در نوران- پیش از آن آتشش بسی بیفتد!

در واقع پیام خمینی فریاد و نهی است برای متوقف ساختن و یا کند کردن پیشروی شکاف ها و تضادهای درونی حکومت و حفظ انحصاری قدرت در برابر رقبا از یکسو و کار برد قهر و خشونت در برابر تودمها و مخالفین از سوی دیگر. از اینرو است که او در پیام خود میگوید: "انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبیرالها میخوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبگری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید، چرا جنگ کردید، چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری میکنید و... نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت ترجمهای بیجا و بی مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، بگونهای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها بسود کشور نمی دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره میبرند..."

اما علیرغم تلاش خمینی برای مهار و منجمد ساختن بحران در حال گسترش، این گونه بحران سازبیا و نهیب زدنها نه فقط نمیتواند بحران های حکومتی را کنترل و آن را بصیر هدایت شدتای به پیش برد، بلکه خود بمثابة عامل تشدید کننده، موجب تعمیق و نهادی

شدن هر چه بیشتر بحران، نابودی نیروهای تولید و ویرانی کشور، تشدید فقر و بیکاری میشود. و درست با آگاهی به این پی آمدهای وخامت بار است که رفسنجانی به همراه نمایندگان مجلس، بحضور امام شرفیاب میشود. او بمب انفجاری بحران را بمست خمینی پرتاب کرده و از وی در خواست میکند که برای حل بحران اقتصادی، بیکاری، تورم اکتفا به رهنمودهای کلی نکند، بلکه با مداخله فعال و مشخص تر سهم خود را در حل آن بعهده بگیرد! اما آیا خمینی برای خنثی کردن جاشمنی بمب بحران بجز کشتار و ایجاد رعب و بالماسکه بازی "صدور انقلاب" (= توریسم) چیزی در چنته دارد؟! حتی این دو حربه ولی فقیه نیز دیگر نخواهند توانست کارا باشند! او مدعی است که "انقلاب" بـه هیچ کس بدهی ندارد، اما انقلاب از همان فردای قیام بهمن و با تاسیس جمهوری اسلامی برهبری روحانیت "بتعمای بدهکار کارگران و زحمتکشان شد و تنها با يك انقلاب دیگر به رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان از بدهکاری در خواهد آمد!

صلح مسلح و... دنباله از صفحه ۱۱

جات مختلف کارگری شکاف و تفرقه انداخته و با تضعیف صفوف جنبش کارگری، باندست بازتر به سرکوب آن بپردازد. بنابراین جنبش کارگری باید اساسا بر مبارزه علیه میلیتاریزم و سرکوب متمرکز گردد و شعارها و تاکتیکهای را بکار گیرد که قادرند منافع عموم لایه های کارگری اعم از شاغل و بیکار یا رشته های مختلف را تامین نمایند. مجموعه مطالباتی که میتواند بطاین هدف دست یابند عبارتند از: (۱) بیمه بیکاری برای تمامی کارگران، بیمه ای که معیشت يك خانواده ۵ نفره را تامین کند و متناسب با تورم افزایش یابد. (۲) توقف اخراجها و بازگرداندن تمامی کارگران اخراجی بسر کار. (۳) توقف نظامی کردن کارخانجات و اختصاص خط تولید به تولیدات نظامی؛ (۴) قطع هرگونه انتقال نیروی کار به صنایع نظامی و یا صناعی که تخصصی کارگران را نابود کرده و سطح معیشت آنان را کاهش میدهد. (۵) افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم. حداقل دستمزد باید زندگی يك خانواده ۵ نفره را تامین نماید. (۶) برقراری سیستم تامین اجتماعی اعم از سوانح، از کار افتادگی و امثالهم. بیمه های اجتماعی باید شامل تمامی کارگران گردد. (۷) اختصاصی بوجه کافی به تعاونی های مصرف کارگری و عدم دخالت مدیران یا عوامل مزدور رژیم در امور تعاونی های مصرف. (۸) قطع کامل اعزام به جبهه یا مناطق جنگی (۹۰) قطع آموزش نظامی اجباری و اخلاصی از کارگران! (۱۰) خروج کلیه ارگانهای نظامی از کارخانجات. (۱۱) انحلال انجمنها و شوراها ی اسلامی و تامین آزادی بی قید و شرط تجمع و تشکل. (۱۲) اجرای قانون کار انقلابی - دمکراتیک. ●

سنگون باد

برای مدافعان سوسیالیسم و دمکراسی

"ارزیابی و وضعیت"

در نامه‌ای راجع به پایان جنگ نوشته بودم که رژیم جمهوری اسلامی اگر بتواند سه مشکل پیش روی خود را حل کند، سقوط قریب الوقوع خود را به تعویق خواهد انداخت. سه مشکل عبارت بودند از: ۱- حل تضادهای درونی (به شکل صالمت آمیز یا قهرآمیز که بستگی به تغییر و تحولات بعدی داشت) و اعمال سیاست واقع بینانه واحد (واقع بینی در ارتباط با حکومت کردن در يك جامعه سرمایه‌داری وابسته با ویژگیهای اجتماعی - فرهنگی و ... خاص خود)، در این رابطه تا کنون نه تنها نتوانسته گامی در جهت حل تضادها بردارد بلکه هرروز، شاهد هر چه عریان تر شدن و عمیق تر شدن اختلافات درونی شان هستیم و این مسیر می‌رود تا به برخوردهایی شبه کونتایی و قهرآمیز بینجامد. عوامل دخیل در ححدث گیری تضاد درونی حاکمیت عبارتند از حدت تضاد مناسبات و برآن اساس سنگینی سریع و عریان به جانب طبقه بورژوازی و امپریالیسم جهانی و به تبع آن ضرورت سانترالیزه و بوروکراتیزه شدن ساخت سیاسی جامعه و قانونی کردن حرکات، در عین حال نارسائیهای قانون اساسی و برخوردهای "تغیرقانونی" خمینی همچون شورای مصلحت نظام و ... ۲- توجیه نیروهای حمایتی پائین (حزب الله) که میتوانند با پایان گیری جنگ و مفتوح شدن شعارهای رژیم، عملاً به اپوزیسیون ارتجاعی تبدیل شوند. رژیم نتوانست با قطع عملی جنگ در يك پروسه نسبتاً طولانی و کج دار و مریز عملاً بخش عمده‌ای از آنها را پاسیو کند. البته پاسیو شدن آنها به معنی همگامی و همسوئی صد در صد با رژیم نیست، بلکه در عین اینکه تب جنگ عمدتاً خوابیده است اما مخالفت با رژیم تحت پوشش اصول اقتصادی و قانون اساسی و ... از جانب حزب الله ابراز میشود، لیکن آنچه که مسلم است در ارتباط با جنگ از این جانب خطر برای رژیم رفع شده است. ۳- ارائه رفورهای اقتصادی - اجتماعی برای فرونشاندن خشم فزاینده کارگران و زحمتکشان و تخفیف فشار بر آنها، البته رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از حل اساسی معضلات نظام سرمایه‌داری است که هیچ، خود مشکلات خاصی را برای تودمها به ارمغان آورده است. اما می‌بایست به توهم

تودمها نسبت به بهبودی اوضاع بعد از جنگ پاسخ میداد. در این رابطه با توجه به وضعیت بازار کساد نفت و افت ارزش دلار، رژیم هنوز نتوانسته است در زمینه رفورم اقتصادی کاری انجام دهد، البته اقداماتی همچون تبلیغ ارزانی، نهی مردم از فکر کردن به رفاه و اوضاع بهتر، انحلال تعزیرات، گروه پایه کارمندان و ... انجام داده و میدهد که این سطح از رفور با توجه به وخامت اوضاع کوچکتر از آن است که مثر واقع شود. در زمینه اجتماعی - فرهنگی اقداماتی همچون برداشتن گروههای چماقدار ضد کم جابجایی، آزادی شطرنج و موسیقی، آزادی پوشیدن کت و دامن، ارتقا درجه نظامیان و ... انجام داده است. که اینها هم ایضا چندان مثر نیستند.

پس بر اساس بررسی‌های فوق‌الذکر رژیم هنوز نتوانسته است بر سه مشکل اساسی درگیر فائق آید و هنوز نتوانسته به اهدافی که بخاطر آنها جنگ را پایان داده است برسد و همچنان وضعیتش متزلزل است. در تأیید وضعیت متزلزل - همان بس که همچون سنگ‌هار اقدامات سرکوبگرانه‌اش را در هر جا که احتمال کوچکترین تهدیدی را میدهد گسترش داده است. قتل عام زندانیان سیاسی، ترور لیبرالها (دکتر سامی)، اعدام چند روحانی نما، به رگبار بستن پناه‌سندگان در کسراچی پاکستان، ترور احتمالی یکی از سران مجاهدین در کابل افغانستان، اعدام زندانیان سیاسی و ... از این دست اقدامات است، و جالب اینکه مردم از این لجام گسیختگی و سراسیمگی کاملاً خبر دارند.

از زاویه اقتصادی چندی پیش گردهمایی از تعاونیها برگزار شد و متعاقب موسوی نخست وزیر اعلام کرد که فقط چند درصدی از سرمایه‌ها در دست تعاونیهاست و بقیه در دست بخش خصوصی است. ابتدا آدم فکر میکرد که حتماً می‌خواهند سیاستهایی در ارتباط با تجدید بخش خصوصی اتخاذ کنند، اما برعکس متعاقب این گردهمایی و صحبت، ورود چهار قلم از خارج آزاد شد که طبیعتاً تأثیری تورم زا داشت و بعد از چند روزی ۳۰ قلم دیگر هم آزاد شد و تسهیلاتی هم برای صادرات و واردات مردم خصوصاً خانواده شهدا و رزمندگان قائل شدند. این اقدامات با توجه به محدودیت ارز در بازار آزاد، دلار را از ۷۰ - ۶۰ تومان به ۱۲۰ تومان رسانید که بعد از نشست اخیر اوپک و تصمیمات عربستان سعودی و کویت و بقولی پیشرفت سیاست ایران در اوپک، دلار به ۱۱۰ - ۱۰۰ تومان رسید.

این اقدامات باعث شد تا قیمت‌های پائین آمده بعد از پذیرش قطعنامه دو باره شروع به رشد کند و چیزی نمانده که قیمت‌ها به مرز قبل از قطعنامه و شرایط جنگی برگردد. (البته دولت سعی دارد که قیمت دلار را در بازار آزاد از قیمت تواتری آن یعنی ۵۵ - ۵۰ تومان بالاتر و از قبل قطعنامه یعنی ۱۴۰ تومان پائین تر نگه دارد). حال چرا در شرایطی که می‌بایست دولت در جهت تخفیف قیمت‌ها سعی کند، دست به چنین اقداماتی می‌زند، جای تامل دارد. بنظر می‌رسد که وضعیت اقتصادی رژیم شدیداً خراب است و می‌خواهد تا راه افتادن صادرات نفتی و برگشت ارز حاصله، از امکانات اقتصادی بخش خصوصی استفاده کند هر چند که این کار باعث تشدید فقر و فلاکت تودمها شود. این کار هم از زاویه تبلیغی و ادامه سیاست جلب حمایت امپریالیسم و امنیت سرمایه مطرح است و هم از زاویه پاسخگویی موقت به نیاز بازار داخلی. اما با توجه به وجود ۸۰ - ۷۰ درصد از کل سرمایه در دست دولت این نمی‌تواند سیاست عمومی و دائمی وی باشد. منبع تأمین ارز علاوه بر صادرات مواد خام، گرفتن وام نیز هست، کما اینکه اخیراً وزارت بازرگانی به تاجر گفته است شما متناسب با نیاز بازار اقدام به واردات کنید، ما چه از نظر قوانین گمرکی و چه به لحاظ ارزی کمکتان خواهیم کرد. یعنی دولت روی گرفتن وام از صندوق جهانی حسابیایی میکند که با توجه به اینکه ایران بدهی خارجی ندارد و از طرف دیگر منابع وسیع مالی دارد اگر از نظر سیاسی بتواند به امپریالیسم تضمین بدهد حائز شرایط دریافت وام خواهد بود به این ترتیب در آینده نزدیک (حوالی بهمن ماه و انتخابات ریاست جمهوری و عفو عمومی و ...) قیمت‌ها شکسته خواهد شد. اما با توجه به بحران عمیق موجود و تشدید تضادهای درونی (که امری ست طبیعی و ناگزیر) نه تنها گرهی از کلاف در هم پیچیده نظام باز نمی‌کند بلکه سر درگمتر خواهد شد. لذا بخشا زمینه مادی رشد جنبش سودمهای فراهم تر خواهد شد. از زاویه سیاسی، با توجه به ضرورت اعمال سیاست واقع بینانه، از مجموع کاست حاکم آن جناحی که واقع بین تر بوده و بیشترین نزدیکی را با بورژوازی انحصاری دارد، قوی تر شد، حدود یکسال قبل از پذیرش قطعنامه، مقطع قطعنامه و چندی بعد از آن، خمینی با سکوت خود اولاً ظاهر قدیس مأبانه و فراتر از اختلافات بودن را به خود گرفته ثانیاً عملاً جناح واقع بین را تقویت

سنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

خانه کارگر بر موج سوار میشود

— هفته نامه کار و کارگر ارگان خانه کارگر، تبلیغات وسیعی حول تصویب قانون کار و دیگر حقوق صنفی کارگران میکند. حتی تبلیغات علیه اخراج، بیمه بیکاری و... نیز دارد. این هفته نامه تقریباً در سطح کارخانجات ایران توزیع میشود و اندهان کارگری را متأثر از خود میسازد. اینطور بنظر میرسد که رژیم نیز برای جلوگیری از حرکات آگاهانه کارگران تحت رهبری رهبران واقعی آنان، دست خانه کارگر را باز گذاشته است. در همین رابطه مسئله بیمه بیکاری و دادن مزایای اخراج به سهولت انجام میگردد تا بعد از هر حرکت کارگری مستقل در يك کارخانه که عموماً منجر به اخراج رهبران و نیروهای انقلابی شده، با دادن مزایای اخراج و بیمه بیکاری حمایت کارگران را از اخراجها و سعی و تلاشی اخراجها را در بازگشت به کار تضعیف کند.

● در بهمن ماه يك اتوبوس حامل پزشکان را برای مأموریت بکامپ به مناطق مختلف کردستان فرستادند. تمامی پزشکان از مأموریت خود ناراحت و ناراضی بودند و مرتب فحش و ناسزا میگفتند. آنها میگفتند، يك برنامه بیهودهای است، بکامپ زندگی سربازی در بدترین شرایط، نه کار میشود کرد و نه پولی میدهند که ارزش داشته باشد. خودشان هم میدانند کار بی نتیجهای است ولی معلوم نیست چه دستهایی در کار است که با جامعه پزشکان بد هستند و میخوانند اذیتان کنند. اگر هم نیاییم بهادگاه احضار میشویم، یا ممنوع الخروجان میکنند.

گزارشی از سنندج

در خیابانهای شهر در حال تردد هستند. بطوریکه در مراکز اصلی شهر گاهی در اثر ازدحام مردم، پیاده روی بسختی صورت میگیرد. در میدان مرکزی شهر (میدان انقلاب) توده عظیمی از مردم به خرید و فروش انواع و اقسام کوبین و اجناس کوبینی و غیر کوبینی مشغول هستند. نارضایتی بین مردم بسیار شدید و چشمگیر است. همه بدون استثناً صحبت از محرومیت مردم کردستان میکنند. وضع ارزاق، مایحتاج عمومی و سوخت بسیار خراب است.

نبود سوخت، نفت و خاموشیهای مکرر و چندین ساعته برق مشکلات عیدهای را برای مردم کرمانشاه در سرما و یخبندان زمستان امسال ایجاد کرده است، صفهای نفت، نان و دیگر مایحتاج آنچنان طویل است که گاه روزها و حتی يك هفته باید در صف نفت ایستاد و لرزید تا دو پیت نفت بدست آورد.

خبرها حاکی از اینست که در محله شاطر آباد کرمانشاه پیروزی که از نیمههای شب به در مغازه نانوايي رفته و منتظر نانوا شده، از شدت سرمايخ زده و جانسپرده و مردم نزدیکیهای صبح با پیکر یخزده وی مواجه میشوند. يك شبگرد نیز در محله جعفرآباد و يك معتاد در محله رشیدی منجمد گشتند.

همکاری انجمن اسلامی با دزدبهای زنجان

یکی از اعضای انجمن اسلامی کارخانه کفش صنعتی هنگام صحبت با کارگران پرده از روی یکی از دزدبهای زنجان برداشت. وی گفت که در سال ۶۶، زنجان ۲۰ هزار جفت کفش آستاربه ازای هر جفت ۴۳۰ تومان از کارخانه تحویل گرفت و به ازای هر جفت ۱۵۰۰ تومان در بازار فروخت و بعد از یکسال بدهکاریش را به کارخانه پرداخت و در عرض اینمدت با مبلغ بدهکاری و سودی که از تفاوت قیمت کفش ها عایدش گشته بود به فعالیتهای سودآور مالی پرداخت. کارگران از فرد انجمنی سؤال کردند که چرا همانوقع این قضیه را افشا نکردی، وی گفت، زنجان در آن زمان پارتیهای کلفتی داشت و هیچکس نمیتوانستیم بکنیم.

کارگران در صحبتی که با هم داشتند مطرح میکردند که لابد انجمن نیز در آن زمان چیزی عایدش شد که سکوت کرد.

مسافری از سنندج میگفت، مردم منطقه کردستان محرومیت زیادی میکشند. کالاهای اساسی خیلی کم بدستشان میرسد. تمام قهوهخانههای میان راه بسته و سوت و کور هستند. بر سر هر گردنهای و بر بالای هر کوه و تپای يك پایگاه نظامی قرار دارد. شهر سنندج توسط چندین پایگاه مهم در محاصره کامل قرار دارد. در خیابانهای شهر تعداد نظامیان اعم از سرباز و بسیجی چشمگیر است، اما بااین وصف روحیه مردم و بخصوص جوانان نسبت به مناطق دیگر شادابتر هست. هر روز انبوه مردم

میکرد. این روال ادامه داشت تا زمانی که باردیگر خمینی از اندرونی خارج شد و ضمن حمایت از دولت موسوی به شیطان بزرگ (آمریکا) پرید. این برخورد ظاهراً با سیاست عمومی وی یعنی حمایت از جناح واقع بین در تناقض بود، اما واقعیت امر طوری دیگر بود. دقیقاً تحت شرایطی که رژیم میبایست از نظر جهانی خود را تثبیت شده مینمایند و از طرفی دیگر قدرت و انسجام لازم جهت پیشگیری و برخورد با حرکات اعتراضی تودمها را دارا باشد سیر در گریبا و افشاگریها و زد و خوردهای جناحها بالا رفت تا تمامی اسرار مگوی رژیم را عیان کند و در مجموع پیشرفت پالایش بالا تحت شرایط مشخص به این ترتیب صلاح نبود. لذا خمینی تحت شرایط مشخص با حمایت از موسوی موقتاً جلوی آن شکل پالایش و تصفیه حسابها را گرفت. این حرکت در شرایط مشخص برای رژیم اگر حیاتی نبود خیلی مهم بود. اما تضادها عمیق تر از آنند که فتوای خمینی بتواند آنها را لایوشانی کند و چندی نخواهد گذشت که در گریبای بالا شدیدتر از پیش بیرون خواهد زد و این خود عامل دیگریست در جهت پیدایی شرایط مناسب برای خیزش تودمها. با توجه به مسائل فوق الذکر رژیم جمهوری اسلامی در مانده تر از همیشه شده است. اما جنبش انقلابی متناسب با شرایط موجود رشد نکرده است. اگر وضعیت به همین ترتیب پیش رود دوباره شاهد هرز رفتن حرکات تودمها خواهیم بود. تودمها آتشفشانی از کینه و خشم علیه رژیم هستند تنها وجود آلترناتیوی نسبتاً با اعتبار میتواند این آتشفشان را فعال کند و خشم تودمها را سمتی انقلابی بدهد، خوشبینانه خواهد بود اگر فکر کنیم که سازمان ما به تنهایی میتواند (با امکانات و شرایط موجود) به آلترناتیو جنبش تودمها بسدل شود. نرخ رشد ما بر مراتب کمتر از نرخ رشد تضادها و جنبش خودبخودی است. در مورد آلترناتیو نسبتاً معتبر بدیهی است که ابتدا باید تشکل، تجمعی، جبههای شکل بگیرد که در ادامه حرکت خود براساس پاسخگویی به نیازهای جنبش تودمها برای خود موقعیت و اعتبار کسب کند. در ایران امروز حرکت از بالا شکل ایجاد جبهه اولین گام آلترناتیو دمکراتیک سازی محسوب شده و يك ضرورت حیاتی برای جنبش انقلابی است. باید در جهت تدوین مبنای نظری و عملی پلاتفرم جبهه دمکراتیک فعالانه کوشید. با تنگ نظریها و دکلماتیزم از يك سو و از سوی دیگر با انحلال طلبی و بی پرستی مرزبندی کرد. به چند اکسیون دمکراتیک بسنده کردن، به معنی پاسخ ندادن اساسی به نیازهای جنبش است. هوشنگ یزدانی — تهران ۶۷/۹/۲۴

دیکتاتوری از طرف دیگر هژمونی • از يك طرف انقلاب ، از طرف دیگر رای گیری از آگاهی. از این روست که دولت شورایی، دولت اعمال دیکتاتوری انقلابی طبقه است با اتکا بر سازماندهی وسیع توده‌های زحمتکش حول منافع خود. در مقابل، دموکراسی بورژوازی عبارت است از اعمال اراده اقلیت استثمارگر مبتنی بر قوه قهریه حرفه‌ای از يك طرف و تحمیل مردم از طرف دیگر. دیکتاتوری مبتنی بر ارتش و زور از يك طرف و رای گیری از عدم آگاهی، عقب ماندگی رخوت و ترس از طرف دیگر. هر قدر بازوی دوم برای دولت بورژوا فراهم باشد، بورژوازی بی نیاز از استفاده از بازوی اول میشود، و بالعکس. پرولتاریا برای اینکه از استفاده از زور بی نیاز شود، باید آگاهی پرولتاریا را ارتقا دهد. برای اینکه بورژوازی هم-که اکنون پلورالیستها نقش وکیل مدافع آنها در شرایط حکومت نوع شورایی را بعهده گرفته‌اند، حق رای، حق تشکل و حزب و شرکت در انتخابات را داشته

رابطه پلورالیسم و دولت، رابطه پلورالیسم و آزادی در چارچوب حکومت شورایی نیز بر همان پایبندی استوار است که در چارچوب دولت بورژوازی مشاهده کردیم. در اینجا نیز حاکمیت طبقه بر دیکتاتوری منکی است و پلورالیسم در چارچوب حاکمیت سیاسی طبقه و برای حفظ این حاکمیت قابل فهم است پلورالیسم نه در آنجا، نه در اینجا مافوق مبارزه طبقاتی قرار ندارد. اگر این حقیقت دارد که اساس جنگ طبقاتی است، پس در هر دو صورت این جنگ است که مساله حاکمیت را حل میکند. اگر پرولتاریا در جامعه طبقاتی خود را به پلورالیسم محدود نمیکند، بدان علت است که حاکمیت اکثریت بر اقلیت براساس بسط و گسترش مبارزه طبقاتی حاصل میشود و هنگامیکه این مبارزه به سرنگونی دیکتاتوری اقلیت منجر شود، استقرار شوراها و بسط دامنه آزادی و دموکراسی نیز تنها به کمک گسترش مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی میسر

= پلورالیسم: آزادی ولی با قید و شرط ؟ ۲

باشد، برای اینکه دولت شورایی از حق رای يك مشت اقلیت نترسد، باید توده‌های عقب مانده را از دنباله روی آنها رها کند و مانع تحمیل توده‌ها شد، باید سطح آگاهی توده وسیع زحمتکش را ارتقا داد و اینکار فقط توسط آموزش مجرد امکان پذیر نیست، بلکه باید توده‌ها را به کشورداری کشاند، باید وسیعاً آنها را به شرکت عملی در اداره امور کشور سوق داد، یعنی باید مبارزه طبقاتی را بسط داد و توده‌های هر چه بیشتری را به حکومت، به سازماندهی امور خود جلب کرد.

اگر برای اینکه توده‌ها به حکومت کشانده شوند، يك چند هم پارلمان بورژوازی بسته شود، چنانکه مجلس موسسان در روسیه بسته شد، يك چند هم لایرئسای ضد انقلاب بورژوازی در نیکاراگوئه بسته شود، يك چند هم نظامیان سرکوب شوند - چنانکه در شیلی باید میشدند و نشدند، باکی نیست يك یا چند حق دموکراتیک ضد انقلاب فدای جلب مردم به شرکت در حکومت، فدای بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا. اما البته این امر برای دولت شورایی يك اصل بشمار نمی‌آید. اصل بر حاکمیت مردم و بر هژمونی مبتنی بر آگاهی است.

اختلاف مابا پلورالیستها در اینجا است: آنها میگویند اصل پلورالیسم است. پس تعدد احزاب را تحت هر شرایطی رعایت کنید تا مشکل اصلی برطرف شود و استبداد و خودکامی يك اقلیت ناچیز بر اکثریت ناممکن گردد. ما میگوئیم تعدد احزاب نه کافی است نه بخودی خود با معنی. اصل مبارزه طبقاتی است، یعنی سازمان دادن اراده اکثریت برای در هم شکستن نه تنها استبداد و خودکامی يك اقلیت ناچیز، بلکه همچنین برای در هم شکستن پایه و زمینه این استبداد و حتی فراتر از آن، در هم شکستن پایه تسلط (تسلطی که ممکن است لعاب "دموکراتیک" هم داشته باشد) وستم اقلیت بر اکثریت. مبارزه طبقاتی نباید خود را با اصل پلورالیسم مشروط کند. زیرا چنین مشروط گردنی در جامعه سرمایه‌داری چیزی نیست جز شرکت در يك ائتلاف ضعیف با بورژوازی برای آراستن بساط بهره‌مندی و استثمار بورژوازی؛ در چنین شرایطی شعار پلورالیسم حربی است برای اخته کردن شعار آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و آلترناتیو سازشکارانه در مقابل آن. و مشروط کردن مبارزه طبقاتی به پلورالیسم بعد از قدرت گیری پرولتاریا چیزی نیست جز ایجاد حفاظ برای اقلیت بهره‌مکن در مقابل دیکتاتوری انقلابی اکثریت شورشی، اکثریتی که برای پایمیزی بساط حاکمیت خود ناگزیر است شرایط سیادت اقلیت بهره‌مکن را از بین ببرد و ناممکن سازد. بنابراین است که میگوئیم شرایط و پایمیزی مادی این سیادت اقلیت بهره‌کش باید نابود شود، حتی اگر به قیمت نقض موقت پلورالیسم و تعدد احزاب باشد؛ حتی اگر به قیمت نقض موقت آزادی کامل بیان و مطبوعات

است. آیا این بدان مفهوم است که دیکتاتوری شوراها ضرورتاً باید تنها حضور يك حزب را بپذیرد؟ کاملاً بر عکس، تمام تجربه تاریخی این حقیقت علمی را ثابت میکند که بدون گسترش مبارزه طبقاتی، پلورالیسم چه در جوامع بورژوازی، چه در جوامع سوسیالیستی تنها به دکوری برای دولتهای حاکم تبدیل میشود. مگر در اروپای شرقی پلورالیسم به دکور تبدیل نشده است؟ و چرا چنین شده؟ علی‌القاعده باید پاسخ پلورالیستها این باشد: زیرا حق رای از بورژوازی سلب شد! اگر بورژوازی حق رای داشت و نرم انتخابات بورژوازی مرسوم بود، آنگاه این دولتها بوروکراتیزه نمیشدند! این پاسخ خرده بورژوازی از آنجا ناشی میشود، که پلورالیستها با صرف نظر کردن از ماهیت هر نوع حکومت که لاجرم دیکتاتوری است، میخواهند با حبس کردن حکومت شورایی در قالب تنگ انتخابات بورژوازی، شوراها را دموکراتیزه کنند. اما نتیجه این نوع دموکراتیزه کردن، همانا اعمال دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت همراه با دکورهای انتخاباتی در کشورهای سرمایه داری، و تحکیم بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی به همراه همان دکورهای نمایشی است. تقاضای یاروولسکی از حزب کمونیست لهستان برای اینکه "راه را به روی مخالفان میانه رو بکشاید و با مشارکت آنان به حل مشکلات لهستان بپردازد"، نمیتواند مساله دموکراسی را در لهستان حل و فصل کند و مبارزه توده‌های پرولتاری را با بوروکراسی ریشه دار سازمان دهد. در شرایطی که راه کنترل توده‌های بر اعمال دیکتاتوری علیه بورژوازی مسدود شده است، چنین شیوه‌هایی اگر امتیاز دادن به تحمیل کنندگان توده‌های زحمتکش - پاب و ولج والس- نباشد. به چیزی جز تأخیر دکور تبدیل نخواهد شد. پاسخ مارکسیسم - لنینیسم به معضل آزادی و راه نجات آزادی از چنگال دیکتاتوری اقلیت در کشورهای سرمایه‌داری و بوروکراسی حزب و دولت در کشورهای سوسیالیستی، بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. تنها از طریق بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تحکیم حکومت شوراهاست که هر کارگر و زحمتکشی قادر خواهد بود، آگاهانه رای دهد و بجهی است هژمونی پرولتاریا تنها با اتکا بر آرا آگاهانه پرولتاریا استوار است و تفاوت رای گیری سوسیالیستی و رای گیری بورژوازی - پارلمنتاریسم - اساساً در همین يك نکته است: هژمونی پرولتاریا، بر آرا آگاهانه پرولتاریا منکی است، هژمونی بورژوازی بر آرای ناآگاهانه و قدرت تحمیل توده‌ها استوار است. نظریه پلورالیستها مبنی بر مشروط کردن آزادی به پلورالیسم، یعنی فرمالیته انتخابات بورژوازی، دعوتی است لیبرالی از پرولتاریا که از شیوه اعمال هژمونی خود دست بشوید و شیوه اعمال هژمونی بورژوازی را برگزیند. حاکمیت شوراها که گسترده ترین دموکراتیسمی است که تاریخ سراغ دارد، عبارت است از اعمال اراده انقلابی طبقه از يك طرف و سازماندهی توده‌های وسیع طبقه بر مبنای غریزه و شعور طبقاتی و منافع مشترکشان از طرف دیگر. از يك طرف

جایگزین شوراها شدند، فوراً در مقابل دمکراسی بورژوائی سیر میاندازند و اعلام میکنند باید به پلورالیسم بورژوائی بازگشت.

• • • •

خلاصه کنیم: جوهر اختلاف نظر مارکسیست - لنینیست ها با "پلورالیست" هادر پذیرش یا عدم پذیرش مبارزه طبقاتی بمثابه پایه گسترش آزادی است. برای مارکسیست - لنینیست ها تنها آن پلورالیسمی مورد پذیرش است که بر پایه گسترش مبارزه طبقاتی بوجود آمده باشد، از این رو ما به دستاوردهای دمکراسی که در اروپای غربی، در نتیجه مبارزه طبقاتی طولانی پرولتاریای اروپا و توازن قوای حاصل از آن به دولتهای بورژوا تحمیل شده است ارجح میگذاریم اگرچه معتقدیم بجای ایجاد روحیه اختگی در طبقه کارگر اروپا باید دامنه این پلورالیسم را با اتکا به مبارزه مستقل طبقه کارگر تا انقلاب گسترش داد؛ اما آن پلورالیسمی را که بر مبنای سازش طبقاتی، برای جلوگیری از تحریک طبقه کارگر و تهي دستان و ایجاد مانع برای پیشروی آنان بسوی دیکتاتوری طبقاتی یا تحکیم قدرت پرولتری پیشنهاد میشود، وسیلهای برای تحمیل مردم استثمار شده میدانیم و حاصل آنها نیز چیزی بیش از دمکراسی ریگانی، نمایشات انتخاباتی آریامپری، آزادی اخراج فقهاتی در کشورهای سرمایه‌داری عقب مانده، و دگرهای نمایشی برای زینت بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی نبوده و نخواهد بود.

در مقابل ما، پلورالیستها قرار دارند که پلورالیسم را قایم بر ذات به اصل تبدیل میکنند و مبارزه طبقاتی را در چهارچوب آن مجاز میدانند. در نتیجه این نوع "دمکراسی" باید با اتکا به همکاری طبقات ایجاد شود نه با اتکا به مبارزه بین آنها. این نوع "پلورالیسم" حاصل سازش نمایندگان احزاب بورژوائی و کارگری یعنی بوروکراسی کارگری و نمایندگان بورژوازی است و هدف آن لایوشانی تضاد خصومت آمیز پرولتاریا و بورژوازی و نفی انقلاب است. هدف این نوع "پلورالیسم"، محروم کردن تودمها از حق دخالت در حکومت و تنزل سطح مبارزه آن ها به چانه زدن برای بهبود معشیت، در چارچوب مذاکرات و مباحثات نمایندگان طبقه بورژوا با روشنفکرانی است که خود را نمایندگان طبقه کارگر جا میزنند و عاقبت این نوع پلورالیسم اکنون مورد موافقت حتی هارترین جناحهای ارتجاع جهانی از ریگان تا پاپ و مرتجع ترین "نمایندگان" کارگران از لخ والسا تا سردمداران اتحادیه‌های زرد اروپاست.

اکنون که کتختلاف نظرگامتا و "سوسیالیست"های آزادیخواه درمورد پلورالیسم روشن شد میتوانیم به سؤالی که در ابتدای مقاله پیش نهادیم پاسخ دهیم، زیرا "پلورالیسم" هنوز بهانه است، هدف چیز دیگری است.

منازعه بر سر چیست؟

منازعه بر اصول است. این "انتقادات" هنوز شرمنده و لایوشانی شده است. گویا قرار است مارکسیسم - لنینیسم در "عصر جدید" توسط کسانی که زیر پوشش دفاع از "دوران سوسیالیسم"، انقلابی را به قربانگاه بردند، "نقد" شود و مورد تجدید نظر قرار گیرد. و کدام اصول باید مورد نقد قرار گیرند، از نرون مباحثی که اینان ارائه دادند و فوقا به مشتی از آنها اشاره شد، براحتی میتوان مشاهده کرد که اصول زیرین از مانفیست حزب کمونیست مارکس و انگلس است که گویا باید مورد تجدید نظر قرار گیرند:

— ماهیت طبقاتی دولت: تشریح ماهیت طبقاتی دولت، پایه اصلی تئوری انقلاب مارکسیستی است. مارکس و انگلس در مانفیست نوشتند: "قدرت حاکمه سیاسی بمعنای خامی کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر" (۲) و این امر را نه تنها در مورد دولت بورژوائی، بلکه در تعریف هر نوع دولت، منجمله دولت پرولتاریا مورد تاکید قرار دادند و

باشد. این منطق گریز ناپذیر مبارزه طبقاتی برای احیای بهره‌مکشی و رهایی اکثریت ستم‌دیده جامعه است و ما این منطق را می‌پذیریم و به آن ایمان داریم. از این نفی موقت پلورالیسم حتی در بدترین شرایط نیز نباید فضیلت ساخت. و گر نه خود منطق مبارزه طبقاتی پرولتاریا در هم خواهد شکست. بلکه باید آنرا بعنوان یک شرط اجتناب ناپذیر و حتما موقتی در مبارزه برای رهایی کامل نگرست. شیوه لندن برای دموکراتیزه کردن دولت شورائی و مبارزه با بوروکراتیسم این منطق را تعقیب میکند:

"برای تبدیل اعضا شوراها به" پارلمان نشین" و یا از طرف دیگر به بوروکرات یک تمایل خرده بورژوائی وجود دارد، علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضا شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. شعب شوراها در نقاط زیادی به ارگانهایی تبدیل میشوند که مترجاجا کمیساریاها آمیخته میگرددند. هدف ما جلب همگانی تهیدستان بشرکت عملی در اداره امور است. هدف ما اجرای مجانی وظایف دولتی بتوسط هر زحمتکشی پس از پایان "دربی" هشت ساعت کار تولیدی است: انتقال باین مرحله کاریست پس دشوار ولی وثقیه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در همین انتقال است. تمام خود ویژگی وضع حاضر در اینستکه عده زیادی از کسانیکه مایلند سوسیالیست شمرده شوند، عادت کرده بودند بطور مجرد سرمایه‌داری را در نقطه مقابل سوسیالیسم قرار دهند و بین این دو هم فکروانه کلمه "جهش" را قرار میدادند و برخی ها قطعات پراکندهای را که در آثار انگلس خوانده بودند بیاد می‌آوردند و بطرزی از اینهم فکروانه‌تر اضافه میکردند: "جهش از عالم جبر به عالم اختیار" "طبیعی است که روشنفکران" کثائی در چنین مواقعی عده بیشمارى مرثیه خوان تحویل میدهند: یکی در ماتم مجلس موسسان مرثیه خوانی میکند، دیگری در ماتم انطباض بورژوائی، سومی، در ماتم نظم سرمایه‌داری، چهارمی - در ماتم ملاک با فرهنگ. تا مین موفقیت مبارزه علیه آلودن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با "مردم" بمعنای زحمتکشان و استثمار شوندهگان و نیز نرمش و انعطاف پذیری این ارتباط. تهیدستان هرگز پارلمانهای بورژوائی، حتی پارلمانی را که از لحاظ دموکراتیسم جمهوری سرمایه‌داری بهترین پارلمان جهان باشد، موسسه "خود" نمیدانند. ولی شوراها را توده کارگران و دهقانان موسسه "خود" میدانند نه بیگانه. سوسیال دمکراتهای "معاصر از قماش شایدمان یا مارتف. همانگونه از شوراها شمشزد و همانگونه به پارلمان آراسته و پیراسته بورژوازی یا به مجلس موسسان گرایش دارند که تورگف ۶۰ سال قبل به مشروطیت معتدل پادشاهی و اشرافی گرایش داشت. (۱) (همه تاکیدها از لندن) این نقل قول طولانی از آن جهت لازم بود که بتوانیم تفاوت دیدگاه شخصی را که در موضع پرولتاریا می‌ایستد و به دموکراسی میانمیشد با موضع لیبرالی پلورالیستهای خودمان نسبت به دموکراسی، بوضوح ببینیم و نیز از این جهت که بدانیم این اولین بار نیست که کمونیستها با فغانهای خرده بورژوائی پلورالیستها و تقاضا برای بازگشت به دموکراتیسم بورژوائی روبرو میشوند. لندن برای دمکراتیزه کردن، اول بر دیکتاتوری و اعمال اراده واحد طبقه از طریق عاملین اجرایی خود تاکید میکرد و سپس بر کنترل این اراده از پائین:

"هیچ چیز سفیهانه تر از تبدیل شوراها بیک موسسه راکد و قایم به ذات نیست. هر اندازه که اکنون باید ترم ما برای دفاع از یک قدرت بی امان و استوار و از دیکتاتوری افراد جداگانه در پیرویه های معینی از کله و در موارد معینی از فعالیت های صرفا اجرایی رانج تر باشد، بیمان اندازه هم باید شکلا و شیوه های کنترل از پائین متنوع تر باشد تا بدین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خنثی شود و هرزه علف بوروکراتیسم بطور مکرر و خستگی ناپذیر ریشه کن گردد." (همانجا) در مقابل، پلورالیست های ما وقتی میبینند موسسات راکد و قایم به ذات

برای طبقه کارگر فلان یا بهمان اصلاح سیاسی سودمند نیست ۰۰۰ بلکه اصلاحات اداری بر اساس مناسبات تولیدی موجود ۰۰۰) سودمند است (همانجا ص ۸۱) مرزبندی کردند و آنرا چنین معنی کردند: (بورژوا، بورژواست - بسود طبقه کارگر ۰۱) آنها با سوسیالیسم تخیلی که تلقین میکرد: "جای مناسب اجتماعی را باید فعالیت اجتماعی مشخص آنها و جای شرایط تاریخی نجات را باید شرایط تخیلی آنها، و جای پیشرفت تشکل تدریجی پرولتاریا بصورت طبقه را باید تشکل جامعه طبق نسخه من در آوردی آنها بگیرد." و اینکه "تاریخ آینده تمام جهان عبارت است از تبلیغ و اجرا" نقشهای اجتماعی آنان "، مرزبندی کردند و اعلام نمودند جوهر واقعی سوسیالیسم این است: "تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهای (پرولتاریا) میسر است" (همانجا، ص ۸۹)

اکنون "پلورالیستهای" ما به میدان آمدهاند تا از طریق پافشاری بر "منافع ماهیت بشری" و "جار و جنجال های بازار گرم کن" در مورد "دمکراسی" علیه "روش خشن و مخرب کمونیستها" برخیزند، تا "در طبقه کارگر نسبت به هر جنبش انقلابی نظر منفی ایجاد کرده" و "اصلاحات اداری براساس مناسبات تولیدی موجود" در چارچوب "پلورالیسم" بورژوایی را جانشین مبارزه طبقاتی کنند و به طبقه کارگر بقبولانند نه مبارزه طبقاتی، نه انقلاب اجتماعی، نه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه نسخه های من درآوردی آنها در چارچوب حقوق بشر و پلورالیسم بورژوایی است که جامعه بشری را نجات خواهد داد.

این است آن جریان انتقادی "جدید" از مارکسیسم که اکنون پشت دفاع از پلورالیسم پنهان شده است. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست فراموش نکردند تاکید کنند که اگر روزی چنین کوششهای تخیلی، بعلت عدم تکوین پرولتاریا بمثابة يك طبقه مستقل جنبه انتقاد از سیستم بورژوایی را داشت، در شرایط تکامل تاریخی پرولتاریا، دیگر چیزی نیست مگر کوشش "فوق ارتجاعی" که "پیگیرانه در تلاشند بار دیگر مبارزه طبقاتی را کد ساخته و تناقضات را آشتی بدهند." "اینان بتدریج بدرجه سوسیالیستهای ارتجاعی و یا محافظه کار ۰۰۰ تنزل میکنند" که "باشند هر چه تاملر علیه همه جنبش های سیاسی کارگران، که به عقیده ایشان فقط نتیجه بی اعتقادی کورکورانه به انجیل جدید است، قیام میکنند."

و ما به این پیروان انجیل جدید، که با قیافه معصومانه و دمکرات منشانه و فاضل مابانه - کلمه "مقدس" پلورالیسم را بر صلیب های خود نصب کرده اند و علیه کمونیسم خشن و دکماتیک هفتاد سال و صد سال پیش نهضت "انتقادی" به راه انداخته اند. حتی يك کلمه اضافه بر آنچه لنین، هشتاد سال پیش به همین قماش پلورالیستهای یعنی منشویکها و سوسیال دمکراتها اظهار نمود نداریم که اضافه کنیم:

"آن برنشتنیزم و آن خط مشی "انتقادی" که اکثریت مارکسیستهای علمی دستجمعی به آن روی آور شدند با خوار داشتن مارکسیسم و با موعظه تئوری کاستن از حدت تضادهای اجتماعی و اعلام اینکه نظریه ایده انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا باطل است و با تنزل جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی به سطح تردیونیونیسم محدود و يك مبارزه "رتالیستی" برای نیل به اصلاحات تدریجی ناچیز این امکان (اتحاد با دمکراسی بورژوایی بشرط امکان افشا" تضاد خصومت آمیز بین منافع بورژوازی و پرولتاریا - ن) را سلب (میکند) و خود آگاهی سوسیالیستی را فاسد (می نماید). این کاملاً مثل آن (است) که دموکراسی بورژوازی منکر حق استقلال سوسیالیسم و بالنتیجه حق موجودیت آن بشود؛ معنی این در عمل کوششی (است) برای این که جنبش آغاز شده کارگری به دنباله و زائده لیبرال ها مبدل شود." (۴)

مانیشتینهای بن استراتژی مبارزه در چارچوب دولت بورژوائیه میگوئیم و بر اساس استراتژی مستقل طبقاتی خود با صراحت اعلام میکنیم،

دیکتاتوری پرولتاریا را از آن نتیجه گرفتند و نشان دادند هسته اصلی هر نوع دمکراسی، دیکتاتوری است. باین ترتیب آنها در مقابل تعریف عوامانه از دمکراسی و دیکتاتوری، تعریف علمی خود را نهادند. علمی از این رو که نشان دادند، تاریخ بشریت را نه خصوصیت شخصی افراد دیکتاتورمشی یا آزادیخواه، بلکه مبارزه طبقاتی که در تحلیل نهایی بر شرایط عینی استوار است رقم میزند.

همچنانکه که به انتقاد از مارکسیسم پرداخته اند سوسیالیستهای دمکراتها - درست از همینجا آغاز کردند: به لحاظ روانشناسی تودمائی لفظ دیکتاتوری مطلوب نیست، پس تفسیر علمی را فراموش کنیم و بمعنای عوام پسند دیکتاتوری و دمکراسی بازگردیم. اکنون پلورالیست های ما به این تاکتیک متوسل شده اند تا زمینه را برای "نقد" صریح این پایای ترین اصل مارکسیسم آماده کنند. لنین در ارتباط با تاکتیک مشابه منشویکها و سوسیال دمکراتهای انترناسیونال دو نوشت:

مهربانگ در یادداشتهايش بر مقالات "دی نویه راینیشمتسایتونگ" ۱۸۴۸، بما میگوید که یکی از عللی که موجب میشد مطبوعات بورژوازی با مذمت خود روزنامه را تحت فشار قرار دهند، این بود که روزنامه مصراکه "معرفی بلافاصله دیکتاتوری بمثابة ابزار مرکزی کسب دیکتاتوری" (مارکس، NACHLASS و جلد ۳ ص ۵۳) را در خواست میکرد. از نقطه نظر عوامانه بورژوایی، الفاظ دیکتاتوری و دموکراسی متقابلاً یکدیگر را دفع میکنند. ناتوانی در درک تئوری مبارزه طبقاتی و عادت به مشاهده داد و بیدادهای جزئی گروههای مختلف بورژوایی در صحنه سیاست، (موجب میشود) که بورژوازی تصور کند دیکتاتوری عبارت است از فسخ ضمانت ها و آزادی های دمکراتیک، و استبداد کامل، و هر نوع سوءاستفاده از قدرت، بر مبنای علایق شخصی دیکتاتور ۰۰۰.

"ما کانت های محترم، لطفاً یکبار برای همیشه توجه کنید، دیکتاتوری، یعنی قدرت نامحدود، متکی بر نیرو و نه بر قانون ۰ در جنگ شهری، هر نیروی متفوق فقط میتواند يك دیکتاتوری باشد. اما مساله این است، دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت، یا دیکتاتوری يك مشت کارکنان پلیس بر مردم." (۳) این تئوری مارکس و انگلس و لنین - قرار است مورد تجدید نظر پلورالیست ها قرار گیرد و بجای آن دمکراسی نه مبتنی بر نیرو بلکه متکی بر قانون بنشیند که در اثر توافق يك مشت روشنفکر سوسیالیست نما و نمایندگان بورژوازی وضع شده است. البته چنین قانونی همانقدر رعایت خواهد شد که بیانیه حقوق بشر توسط ریگان ها، پینوشمها و خمینی ها رعایت شد.

نقی مبارزه طبقاتی بمثابة نیروی محرك تکامل اجتماعی و جایگزینی آن با "عقل بشری": مبارزه طبقاتی قبل از مارکس، توسط دانشمندان بورژوا کشف شده و مورد بحث قرار گرفته بود، محصول تلاش تئوریک مارکس و انگلس اساساً این بود که بر خلاف تصور دانشمندان بورژوا و سوسیالیست های تخیلی، این نه طرحهای پیشنهادی روشنفکران، یا اخلاق بشری بلکه مبارزه طبقاتی است که موتور محرك تاریخ است. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست لازم دیدند فصول کاملی را به مرزبندی با انواعی از این گونه سوسیالیسم اختصاص دهند: آنها سوسیالیسم "حقیقی" فیلسوفان آلمانی را که "بجای نیازمندی های حقیقی از نیازمندی به حقیقت، بجای منافع پرولتاریا از منافع ماهیت بشری و انسانها بطور کلی ۰۰۰ دفاع مینمایند"، "تعزینهای اسکولاستیک مآب و جزند" و "جارو جنجال های بازار گرم کن"، خواندند که "مظهر منافع ارتجاعی" خرده بورژوازی بود که "برای هر یک از دناشت هایش معنای سوسیالیستی عالی و باطنی قائل میشد" و طبیعتاً پایان کار را بطرز بی گری بجایی رساند که مستقیماً بر ضد روش "خشن و مخرب" کمونیستها برخاست. (مانیفست کمونیست ص ۸۱ - ۷۵)، آنها با سوسیالیسم محافظه کار بورژوایی که میکوشید (تا در طبقه کارگر نسبت به هر جنبش انقلابی نظرات منفی ایجاد کند و اثبات نماید که

حتی هنگامیکه ارتش فرانسه شکست خورد و این شکست در کفرانس وین ۱۸۱۵ برسمیت شناخته شد، آریستو کراسی اروپا نتوانست بار دیگر سر برآورد. پس از آن اگر چه سوسیالیستهای تخیلی تلاش کردند با ارائه طرحهای ذهنی گوناگون و پند و اندرز و نموله به دولتهای حاکم، عدالت و آزادی را برای ایجاد تحولی در وضعیت تهیستان گسترش دهند و در نفی خشونت انقلاب خطابه‌ها خوانند تا دولتهای حاکم از اصلاحات نرنند و به طرحهای پیشنهادی آنها پاسخ مثبت دهند، اما نه طرحها و تبلیغات آنها بلکه درست برعکس انقلابهای کارگران و تهیستان در نیمه قرن نوزدهم بود که استعداد را از اروپا روید و اصلاحات را به حکام تحمیل کرد. این رادیکالیسم طبقات تهی دست در انقلابهای ۱۸۳۰ و ۹-۱۸۴۸ بود که راه را برای مدرنیزاسیون کامل دولت بورژوا باز کرد. کون پاریس فجیعانه سرکوب شد، ولی طبقات حاکم نتوانستند به درخواستهای کارگران در اروپا بی اعتنا بمانند. همین قانون بهداشت عمومی را بنگرید که بر تارک تامین اجتماعی اروپای قرن بیستم می‌درخشد و حتی مارگارت تاجر که وقیحانه و بی پرده دستاوردهای کارگران و زحمتکشان را باز پس می‌گیرد، نتوانست علیه آن موضع بگیرد و در انتخابات ۱۹۸۷ بر پرچمهای تبلیغاتی حزب محافظه کار ارتجاعی این شعار نقش بست: "سیستم بهداشت در دست ما محفوظ است." این قانون نخستین بار در ۱۸۸۳ توسط اتوفن بیسمارک در مقابل فشار کارگران انقلابی که تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان مبارزه میکردند و برای مقابله با سوسیال دمکراسی آلمان تصویب شد. به ساله آزادی زنان بنگرید، دو قرن و نیم مبارزه تهیستان در پشت قوانین برابری زن و مرد در اروپا نهفته است. از "RANTER" ها و "DIGGER" های اواسط قرن ۱۷ در انگلیس تا انقلاب کبیر فرانسه، از مبارزات زنان تحت رهبری حزب بلشویک تا مبارزات بین الملل زنان زحمتکش در سراسر اروپا در قرن بیست، برای دستاوردهای کنونی زنان مبارزه شده است، زنان بورژوایی چون المپ دو گوز OLYMPE DE GOUGES و تروانی دومری کوئر THÉROIGNE DE MERICOURT فقط برای تصویب قوانینی از قبیل حق طلاق و حق تحصیل برابر سر بزیر کیوتین سپردند یا در خیابانها جان دادند (۵).

در سراسر تاریخ نمیتوان موردی یافت که آزادی را با استغاثه به چنگ آورده باشند. برای بدست آوردن همین آزادی های سر و دم بریده بورژوایی باید بر ارتش انقلاب متکی بود. عاشقان سینه جاک پلورالیسم بورژوایی باید بدانند که آن آزادی که از طریق لاس زدن با بازندگان ها و در آویختن به دامان جناح دور اندیش رژیم بدست آید، چیزی جز این لایحه مضحک احزاب رژیم ولایت فقیه نخواهد بود و طبیعی است که متقاضی آن هم باید مقلوکی در حد دختر خمینی باشد و حزبی که از این طریق "قانونیت" می‌یابد چیزی بالاتر از سازمان زنانی نیست که صبیۀ آقا، به ثبت میرساند. رفرمیستها اگر واقعا خواهان رفرم باشند، ناچارند دندان طمع از بورژوازی اختای که ده سال است به فلاکت با یک رژیم فاشیستی همکاری میکند و جان نثارانه آقا، آقا می‌گوید، بکنند.

اگر سوسیال رفرمیستهای ما - که بخفی اعظم آن هاتازه دست از خیانت گذشته شستند و بتدریج در حال دگر دیسی اند دست از دامان ملایان جانی برنارند و دندان طمع از بورژوازی سیه کار ایران بر نکند، دیگر نه رفرمیست که تبهکار خواهند بود - چرا؟ پاسخ به این سؤال آنقدر در خور اهمیت است که جا دارد کمی بر سر آن مکت کنیم.

بیانیم نردنیای فرضیهم که شده، چند لحظه از تئوریهای مارکس و انگلس و لنین و از تمام تجارب تاریخی صرفنظر کنیم و خود را در چارچوب "پلورالیسم"، "آزادی" خواهان کنایی محبوس کنیم، "بردمباری" و "تعقل" پیش گیریم و "مخالف را تحمل کنیم" و به برنامه "انتخاباتی" پلورالیستها و رای گیری "آزاد" در فضایی "آزاد" باور بیاوریم. این برنامه کجا قرار

"پلورالیسم" را فقط و فقط در جهت بسط و گسترش مبارزه طبقاتی تا تثبیت حاکمیت اکثریت زحمتکشان - دیکتاتوری پرولتاریا - قبول داریم چه در چارچوب دولت بورژوایی - چه در چارچوب دولتهای سوسیالیستی. تلاش پیگیر سوسیال رفرمیستها برای نفی اصول پایهای مارکسیسم لنینیسم و جار و جنجال عوامفریبانه‌ای که برای "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم از طریق محدود کردن مبارزه برای آزادی در چارچوب پلورالیسم براه انداختند، "حکمت عملی" خود را دارد و آن چیزی نیست مگر سازش با بورژوازی ضد انقلابی ایران و بطریق اولی سازش با رژیم کنونی و تلاش برای "دمکراتیزه" کردن ولایت فقیه! آیا از نمد ضد انقلاب غالب و مغلوب در ایران کلاهی نصیب سوسیال رفرمیستها خواهد شد؟ اگر چه صفحات فوق به این سؤال پاسخ داده است. اما در پایان مقاله لازم است "طرح اجرایی" پلورالیستها را مستقیما در صحنه سیاست ایران مشاهده کرده و تفاوت آن را با "پلورالیسم" اروپایی مورد مذاقه قرار دهیم.

برنامه حداقل پلورالیست ها و برنامه

حد اکثر آقای رفسنجانی

در هنگامه جهنم آتش و خون که رژیم خمینی در ایران بپا کرده است و بهنگامی که قضایی هولناک در زندانهای ایران در جریان بود، کارتهایی توسط مستجانی از سوسیال رفرمیستها برای ارسال به ایران در اروپا توزیع شد که روی آن نوشته شده بود: "آقای خمینی حقوق بشر را رعایت کنید." و اطلاعاتی تحت عنوان "خانواده‌های زندانیان سیاسی" در ایران پخش میشد که از حضرات خمینی، خامنای و رفسنجانی در خواست آزادی فرزندان دربند کشور را میکرد! از رفرمیسم، از آن نیروئی که در اندیشه آزادی اقشار صاحب امتیاز است، نمیتوان درخواست که استراتژی مستقل تهیستان را بپذیرد. اما رفرمیسم داریم تا رفرمیسم. پس جا دارد از حضرات دمکرات بیرسیم، فرنی کنید لازم است مطالبه خود را به پلورالیسم محدود کنید، آیا میتوانید با در آویختن به دامان مستبدین آنرا به چنگ آورید؟ گفتیم طبقات حاکم نه بدان جهت که شریوند بلکه بدانجهت که بمشابه حاکم و بورژوا با استثمار طبقات دیگر زندگی میکنند، مجبورند از بی عدالتی و نفی آزادی دفاع کنند. هر مثال آزادی و هر مثال عدالت را فقط میتوان به آنها تحمیل کرد و سهم هر نیرویی از آزادی و عدالت، به اندازه مبارزاتی است که برای احقاق حق خود کرده است. در کجای تاریخ و کدام نیرو، آزادی را با ارشاد و التماس و عریضه نویسی بچنگ آورده است. به تاریخ جوامع بورژوایی - که اکنون آنرا نمونهای متعالی برای خود قرار داده‌اند - نگاه کنید و آنرا با تاریخ جامعه ما مقایسه کنید تا ببینید که بورژوازی اخته و پخمه ما همانا لایق است که پای منبر آقا بنشیند و آزادی را از او گدائی کند، برای شما روشنفکران کنا، از این امامزاده معجزی حاصل نخواهد شد، رفرم های بورژوایی در جوامع غرب نه با اتکا به جماعت روشنفکرانی که آزادی را از مستبدین درخواست میکنند، بلکه با اتکا به مبارزه طبقاتی تهیستان و زحمتکشان بود که تثبیت شد. ژاکوبین های انقلابی فرانسه در اتحاد با "سان کولوت ها"، (پابرهنگها) یعنی نمایندگان تهیستان نتوانستند یک رشته اصلاحات را برای جامعه فرانسه به ارمغان آورند. بورژوازی فرانسه برای آنکه آریستوکراسی مستبد را به عقب نشینی وادارد، وسیعاً تهیستانی را که برای نان و آرزاق می‌جنگیدند به خیابانها کشانید و به نیروی این تودماتی که منازلها را غارت میکرد و قفل از انبارهای آتوقه میکشود، توانست اصلاحات بورژوائی از قبیل هدایت دولتی تولید، کنترل قیمتها و یک سلسله قوانین اناری و قضایی رابه تصویب برساند. هنگامیکه ژاکوبین ها از تهیستان جدا شدند، سرشان به زیر کیوتین رفت. اگر چه لایهای پائینی جامعه نان بدست نیاوردند، اما دستاوردهای بورژوایی این انقلاب علیرغم سکتهای موقت هرگز پس گرفته نشد، و فرانسه مدرن با ارتش مدرن طی جنگهای ناپلئونی بساط فتوالیسم اروپا را روید.

"حزب" یا هر دستهای که برای کمی رفاه، کمی عدالت، هر قدر اندک باشد بخواهد از کیسه آنها برداشت کند، اجازه نفس کشیدن بدهند — ممکن است این بورژوازی بیسواد باشد و یا درس اقتصاد نخوانده باشد، اما خوب میدانند که اگر سرمایش را نیفزاید، یا نابود خواهد شد، یا باید از ایران نقل مکان کند و بر بحران کشور بیفزاید. دولت و کارخانه‌هایش نیز مقلس تر از آنند که به شکل‌هایی اجازه حضور بدهند که از آنها نان میخواهد — آنها در شرایطی که اگر مردم اجازه حرف زدن داشته باشند، به متانت و نزاکت و رعایت نوبت و رای و رای کسی تن نخواهند داد. پس فعلا در این شرایط حزب و اتحادیه و سندیکا باید تعطیل شود. این سرمایه برای اینکه فعلا از طریق دلالتی زنده بماند، تا بعدا خود را در

مواضع کلیدی اقتصاد کشور مستقر کند، باید شیره زحمتکش را باز هم بیشتر بمکد و حتی طبقات متوسط قبلی، معلم و کارمند دین پایه و ... را به زانیه‌ها پرتاب کند. بهمین دلیل است که سردمداران رژیم میگویند کمر بندها را سفت ببندید، "خرابیای جنگ" باین زودیا قابل ترمیم نیست. بهمین دلیل است که خمینی خطاب به کارگران شرکت نفت گفته است که مبادا بگویید جنگ هم تمام شد، کاری نشد، این ضد انقلاب است که مردم را تحریک میکند که باید "خرابیای" زود ترمیم شود. یعنی هر کس اکنون نان بخواهد، ضد انقلاب است. چه رسد به آن که دفتر و مسته و حزب و سندیکا هم بسازد. فعلا باید سندیکا سازان را کشت، دهانی را که نان درخواست کند، باید بست، گویی را که آزادی (البته از نوع بی قید و شرط آن) را فریاد کند، باید برید. این قانون در شرایط کنونی جامعه ایران و در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی به همه جناحهای بورژوازی که بر مسند حکومت بنشینند تحمیل میشود. پیونده نیست که دولت خمینی درست پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و هنگامیکه بهانه جنگ را از دست داده بود و باید به نیروهای فریب خورده خود — موقتا هم بود نشان میداد که سرکوب‌ها ناشی از جنگ بوده و اینک آزادی، اینک لایحه احزاب و اینک نان، آری درست در هنگامی که وعده گشایش فضای سیاسی را میداد، به قتل عام فجیع و سبعانه زندانیان سیاسی روی آورد و در این میان حتی یاران خود را بی نصیب نگذاشت.

حتی "عقلانیت" و "متانت" و "قانونیت" که بتواند در مقر یک نقیه واپس مانده هم جا بگیرد، در تعادل قوای کنونی میتواند برای حکومت والیان مذهبی سلطه سرمایه خطرناک باشد. و بنظر همه جناحهای بورژوازی جهانی فعلا ولایت همین حکام مذهبی برای حفظ سلطه سرمایه در ایران از همه "معقول" تر است. تامین توازن قوایی که در آن رژیم بتواند فعالیت قانونی احزاب مخالف را برسمیت بشناسد، محتاج یک سرکوب وحشیانه مقدماتی است که آتش شعارهای انقلاب را بطور قطعی خاموش کند. توازن قوای لازم برای "پلورالیسم"، مقدمات محتاج سرکوب آخرین نشانههای انقلاب است. حتی در کشوری چون الجزایر که بتازگی از دل یک انقلاب برنیاخته است و بحران اقتصادی آن نیز به عمق و وسعت ایران نیست. آقای شاذلی بن جمید اول مردم را در خیابانها به گلوله میندند و سپس اراده میکند که بمیکی دو حزب هم جنس اجازه رقابت "معقول" بدهد، در کشور ما دیگر حساب پاک است. رژیم حاکم نمیتواند بدون حمام خونی که همه را وادار به سکوت کند، توازن قوای لازم برای به مشروعیت شناختن احزاب "دگر اندیش" را فراهم کند. آقای رفسنجانی در این مورد بارها و بارها برنامه خود را اعلام کرده است: با آزادی احزاب شما موافقیم به شرط پذیرش قانون اساسی ما. اما مردم قانون اساسی جمهوری اسلامی را نمی‌پذیرند و اگر کوچکترین فضایی برای این مردم باز شود، دودمان فقها را با همه اعوان و انصارش بباد خواهند داد، پس شرط ضمنی این جانور قاتل برای پذیرش احزاب شما، قبول سرکوب توده‌ای، خفقان سیاه است. یا سرکوب توده‌ای، یا انقلاب توده‌ای، لااقل برای امروز ایران راه سومی نیست. باید یکی از ایندو را سازمان داد. یا با سازان دادن مقاومت مردم

است پیاده شود؟ زمینه استقرار این دیکتاتوری پلورالیستی پایدار را چگونه باید فراهم کرد؟

از زمانیکه انقلاب شکست خورد — یعنی از ۲۲ بهمن سال ۵۷ — طرفداران "دیکتاتوری ناب" — که ابتدا منحصر بودند به طیف سلطنت طلبان دیکتاتوری و ضد انقلاب مغلوب دیکتاتوری و بعضا لیبرال‌های دیکتاتوری — که "باران میخواستند ولی سیل آشوب طلبان بی سر و پا را مقابل خویش دیدند" اندر فواید قانونیت و مضار "هرج و مرج" و فروغ خواهی گفتند و نوشتند. با افزایش فشار رژیم بر مردم، بویژه پس از سال ۶۰، طیف طرفداران قانونیت و نزاکت سیاسی و انتخابات و پلورالیسم، دایما گسترده تر شده است، اکنون دیگر این طیف تنها شامل ضد انقلاب عریان نیست، روشنفکران خرده بورژوا — که برخی حتی خودشان هم اعتراف میکنند ره گم کرده، بنیبال سراب زیر پرچم مارکسیسم — لنینیم قرار گرفته بودند — ابتدا از خط ۳ — سپس خط ۲ — به این طیف پیوستند و اکنون نوبت طیف راست است که دسته دسته به ریسمان قانونیت و "پلورالیسم" آویزان میشوند. این نیرو نمیتواند همیشه در حاشیه بنشیند و به غم گوئی در باره "دیکتاتوری" بپردازد، بالاخره این ایده باید به برنامه تبدیل شود و این برنامه باید از فضای لایتناهی به زمین بیاید و در صحنه واقعیت امروز ایران پیاده شود و واقعیت امروز ایران چیست؟

در شرایط یک بحران عمیق اقتصادی، نسل قربانی شده و محنت کشیدنی به امید نان و آزادی قیام کرد، در کلاف در هم پیچیدنی از عوامل متضاد سر در گم شد و به صف بندی‌های مصنوعی کشیده شد و سپس جنگ آمد و بیپایه آن هشت سال سرکوب بی امان و هشت سال گرسنگی بی امان، اما این ملت امان بریده بالاخره پس از هشت سال بخود آمد و به جنگ افزوزان گفت نه. تمام حوادث آغاز سال ۶۷ تا تابستان خبر از "سیل" جدیدی میداد بطوریکه خمینی جام زهر را سرکشید تا جلو "سیل" را بگیرد. جنگ فعلا تمام شد، اما مردم همچنان گرسنه و وگرنه ترم خواهند شد و مسلوب الارادمانند و حق "ولایت" بر سرنوشته خود ندارند. در این فضا — درست در این مکان واقعی است که باید پلورالیستها برنامه‌شان را اجرا کنند. در این مکان واقعی برای اینکه "مردم" یکدیگر را یعنی "بالائی ها و پائینی ها" یکدیگر — را تحمل کنند و با متانت با هم بحث و سپس انتخاب کنند، باید تعادل قوای لازم را برقرار کرد، یعنی یا باید فوراً گرسنگان را سیر کرد، یعنی مقدمات باید بحران اقتصادی را حل کرد یا باید آنها را سرکوب کرد. اما در کشوری که در متن یک بحران اقتصادی جهانی خود در اعناق بحران اقتصادی فرو رفته است، و ویرانی هشت سال جنگ خانمانسوز هم حل این بحران را به گره کور تبدیل کرده است، چگونه میتوان فوراً بر مردم نان داد؟ در جامعه ای که فقط یک لقمه نان بیشتر بر سفره بیش از ۴۰ میلیون زحمتکش، یک واکسن ۱۰ تومانی برای کودکانی که گروه گروه از اسهال و عفونت میمیرند، یک گوشه نیمکت و یک کتاب برای میلیونها جگر گوشه تهی دستان ایران مساوی است با مصادره ۱۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه صاحبان نقدینه خصوصی، در جامعه‌ای که در صف بیماران مقاربتی اش هزاران دختر کمتر از ۱۲ سال ایستاده‌اند که برای تامین نان و افیون والدینشان به معرض فروش گذاشته میشوند، والدینی که در منتهی الیه خط فقر و بیگاری به امید یافتن سهمی در "تجارت" صاحبان نقدینه به نام اعتیاد افتاده‌اند — در چنین جامعه‌ای هر دولت ماهیتا بورژوایی، اعم از اینکه خمینی بر راس آن نشسته باشد یا بازرگان یا مدنی یا رجوی — نخست باید موازنه قوا را بنفع تفوق سرمایه بر کار با "زور" حل کند. زیرا باید راه حل این بحران، "بازسازی" را با اتکا به کیسه همین صاحبان نقدینه یک تریلیونی — یعنی بورژوازی متاخره ایران آغاز کند، و این صاحبان سرمایهای که اکنون پنج برابر بودجه کل کشور است، در شرایط کنونی نمیتوانند به "سندیکا"، "اتحادیه"،

حاضر بر سر دوراهی اند: یا باید دست خود را در حمام خون بشویند و روزی با همان خفت و خواری نگهدارند و کیانوری ها به تاریخ پاسخ دهند، یا دست از دشمنی و خصومت آشکار با مبارزه انقلابی علیه رژیم و جانبارانی که این مبارزه دشوار را سازمان می دهند بردارند. آنها میتوانند رفرمیست بمانند و از اتخاذ استراتژی مستقل سر باز زنند، میتوانند خود، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تپه دستان را سازمان ندهند، اما امروز، در این دوره مشخص و معین، فقط برای اینکه رفرمیست بمانند و به همکاری با قاتلان مردم آلوده نگردند، باید دست از رجز خوانی علیه انقلاب گذشته و آینده بردارند و از مبارزه انقلابی علیه این رژیم حمایت کنند.

امروز "پلورالیستها" اگر فقط يك حزب قانونی میخواهند که لااقل جنایت را تأیید نکند، اگر فقط راضی اند به آنکه اصناف و کارگران حق داشته باشند بر سر دستوزد خود چانه بزنند، هیچ راهی ندارند مگر آنکه از مبارزه ما برای آزادی بی قید و شرط دفاع کنند و گرنه در کنار قاتلان مردم ما قرار خواهند گرفت و بر سر شان همان خواهد آمد که بر کیانوری ها و نگهدارها رفت.

زیر نویسی ها:

- ۱ - لنین - وظایف نویتی حکومت شوروی - م - ۱ يك جلدی فارسی ص ۹ - ۶۱۸
- ۲ - نقل قولهای این قسمت همه از ترجمه فارسی مانیفست حزب کمونیست، اداره نشریات زبانهای خارجی یکن - صورت گرفته است.
- ۳ - لنین - مجموعه آثار انگلیسی - جلد ۲۱ - صفحات ۷ - ۳۴۶
- ۴ - لنین - م - ۱ - فارسی - ص ۷۹
- ۵ - مبارزه طبقاتی و آزادی زنان - متن انگلیسی - تونی کلیف

رژیم را به عقب راند، یا با محدود کردن مبارزه مردم و فلج کردن انگیزهها و اراده انقلابی شان برای مقاومت، به سازماندهی سرکوب توسط رژیم کمک کرد.

در تاریخ انقلاب هرملتی بزننگهایی است که در آن دیگر نمیتوان هیچ را بست و بیضه را در کلاه پنهان کرد و میانه بازی اختیار نمود. باید به سؤال سردمداران جمهوری اسلامی، به برنامه آقای رفسنجانی پاسخ داد. آیا آزادی احزاب تان را به شرط سرکوب مقتضای مردم میپذیرید؟ بزهکاران اکثریتی فورا به این سؤال پاسخ مثبت دادند و نشان دادند که برنامه حداقل سوسیال رفرمیستها که اکنون به استحاله گرایش میابند، بر برنامه حداکثر رفسنجانی انطباق دارد. دیگر سوسیال رفرمیستها نیز ناکزیرند دیر یا زود مع خود را باز کنند. با اوصاف فوق الذکر، تقاضای پلورالیسم سیاسی از این رژیم داشتن، دیگر رفرمیسم نیست، تمکاری است، شرکت در جنایات رژیم است. اگر بورژوازی ایران، اکنون شعار استحاله سر میدهد، خود میدانند چه میکند، اگر قرار بود نه رژیم خمینی، بلکه بورژوازی ایران از طریق نمایندههای سنتی خویش مستقیما توازن قوای مطلوب برای حفظ حاکمیت سرمایه، در شرایط کنونی را عهده دار میشد، مجبور بود این جنایات هولناک را بنام خود انجام دهد. پس چه بهتر که کشتارها بنام اسلام وایس گرا انجام شود و آنها دست شسته از جنایت، به آرامی و "خوشنامی"، تحت عنوان اپوزیسیون رژیم فاشیست سهم خود را از قدرت تحویل بگیرند. اما سوسیال رفرمیستهایی که بدنیاال لیبرالهای بورژوا صف کشیده، و به "پلورالیسم" دخیل بسته اند، با ید بدانند که مدتی دراز نمیتوان با فلسفه بافی و حاشیه نشینی - مقایسه شرق و غرب و تشریح این نمونه و آن نمونه کربان خود را خلاص کرد. پلورالیستهای "محترم" درست در لحظه

پاسخ به نامه ها

دنباله از صفحه ۱۹

کاهش آن از ۴۰ صفحه و گاه بیشتر، به حداکثر ۳۲ صفحه درآمده است. حواله کردن مطالب تئوریک و حجیم به نشریه تئوریک یا جزوات مستقل، تلاش برای کوتاه نوشتن مقالات و افزودن بر کیفیت و تنوع مطالب؛ این آن چیزی است که تصمیمات تدبیرانه آن اتخاذ شده و امیدواریم ثمراتش درآینده آشکار شود.

دست شمارا رفیق فریدون عزیز، به گرمی میفشاریم و برای شما در تلاشهایتان آرزوی موفقیت داریم. منتظرنامه های دیگری، به صفا و یکرنگی همین نامه، از جانب شما هستیم.

ادی، رفیق بسیار عزیزمان - کردستان! از دریافت نامه گرم و رفیقانه شما بسیار شادیم. شدم. شاهم انتقادات و پیشنهادات مشابه رفیق فریدون را نسبت به نشریه دارید که قطعا پاسخ به ایشان را پاسخ به خود نیز تلقی خواهید کرد (این هم اولین قدم برای کوتاه نویسی!). سلامهای رفیقانه ما را بپذیرید و بازهم برای مانا بنویسید.

.....

گذشته از این تذکر لازم، و در چارچوب اجرای همین وظیفه اصلی "راه کارگر"، ما ایراداتی را که بمنحوه نوشتن مقالات گرفتارید غالبا وارد میدانید و این انتقادات، شامتها نیستید و رفق دیگری هم مشابه این تذکرات را داده اند. طولانی بودن مقالات که هم سبب خستگی میشود، هم فرصت کافی برای خواندنشان پیدا نمیشود؛ مقدمه چینی، حاشیه روی، دورزدن ها، خوش زبانی هایی که باعث طولانی شدن مطلب میشوند؛ ردیف کردن و سپس تشریح تفصیلی همه عوامل ذریبط و دخیل در مسئله مورد بحث، بجای تمرکز روی دوسه محور اساسی و روشن ساختن اصل مطلب بشکلی کوتاه، و خلاصه "شیوای" که فکر میکند اگر همین الان همه حرفهایش را نزند، اگر همه چیز راهگون نگردد، اگر چیزی را جا بیندازد، اگر ... آنوقت فرصت از دست میرود، دیگر فردائی وجود نخواهد داشت و وجهه سازمان خسته دار میگردد"، اینهاست رؤس انتقادات شما. این انتقادات را ماضی گرفتاریم و از مدتی قبل تصمیم گرفته شده اصلاحاتی در ساخت نشریه راه کارگر داده شود. یکی از مهمترین آنها - که امیدواریم بزودی عملی شود - سبک تر کردن حجم نشریه

ترویج و سازماندهی در میان طبقه کارگر، و توده های زحمتکشان را برعهده دارند. "راه کارگر" مسائل را برای آنان توضیح میدهد، رهنمود میدهد، سیاست در اختیارشان میگذارد؛ و این آنها هستند که باید حرفهای راه کارگر را در تبلیغ و ترویج خود به زبان توده های عادی و متعارف "ترجمه" کنند. باید ذهنیت روشنی داشته باشیم که حرف زدن بی واسطه با توده های مردم وظیفه اول و اساسی این نشریه قرار داده نشده است. رادیوی ماسمی کرده است با دو قسمته کردن برنامه های خود و اختصاصی بخش اول برنامه های هوشب خود به عموم توده های مردم و شنوندگان عادی، این نیاز را تا حدی که مقصوران است جواب دهد. ولی نشریه "راه کارگر"، اساسا يك نشریه سازمانگرو هادی مبلغین، مروجین و سازمانگران است. طبیعی است که در انطباق با چنین وظیفه سازمانگرائی، مخاطبین اصلی و مسائل آنها و توقعاتی که از این چنین نشریه ای در پاسخگویی حتی المقدور جامع و کامل به سؤالاتشان و رفع ابهاماتشان دارند، با آنچه به يك نشریه یومیه عمومی سیاسی - خبری مربوط میشود تفاوت های زیادی دارد. این تفاوت در سطح مسائل و زبان نشریه هم برجسته است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا

به یاد کمون

۱۸ مارس (۲۷ اسفند) مصادف است با صد و هجدهمین سالگشت کمون پاریس اولین انقلاب کارگری جهان . در مارس ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس در جنگ فرانسه و آلمان در زیر تهاجمات بورژوازی متجاوز آلمان و بدنبال خیانتها و سرکوبگریای بورژوازی خودی، با تشکیل نخستین حکومت کارگری جهان ، اراده مستقل و قدرتمند خویش را به نمایش گذاشت . بورژوازی هراسان به مقابله ای وحشیانه دست زدو دهها هزارازکموناردهارابه جوخه های اعدام سپرد . کمون طیرغم قداکاریای کارگران و قهرمانیای بی همتای کموناردها پس از ۷۲ روز مقاومت درهم شکست . نخستین حکومت کارگری جهان اگر چه عمر کوتاهی داشت اما آموزشها و دست آوردهای گرانقدری به همراه داشت و مبدا دوران نوینی شد که پرولتاریا با تحکیم همبستگی و اراده خویش بمقابله یک طبقه به عرصه ظهور رسیدو مهر خویش را برتارک آن حاکم نمود .

اکنون پس از دههسال آرمان کمون ، حکومت کارگران و زحمتکشان در بسیاری از کشورها به واقعیت پیوسته و پرچم غرور انگیز آن به اهتزاز در آمده است . خاطره اولین حکومت کارگران را گرامی میاریم .

صد و ششمین سالگرد مرگ

کارل مارکس

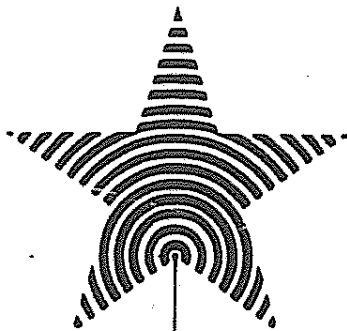
روز چهارده مارس (بیست و سه اسفند) ۱۸۸۳ ، کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا دیده از جهان فروبست و طبقه کارگروتمامی زحمتکشان جهان را در سوگ مرگ خویش به ماتم نشاند . مارکس رهبر کبیر انقلابات پرولتاریایی جهان ، تمامی هم خویش را در سراسر زندگی بر افتخارش برای آگاه کردن طبقه کارگر به علم رهایی خویش صرف نمود . آموزشهای وی همواره الهامبخش پرولتاریا در نبرد با سرمایه داران ، گسستن زنجیرهای بردگی سرمایه و بنیادنهادن نظم نوین سوسیالیستی بود . یاد او در قلوب کارگران سراسر جهان جاودانه است .

پلورالیسم:

آزادی ولی

باقید و شرط ؟ (۲)

در صفحه ۲۶



صدای کارگر

راهنمای سازمان کارگران انقلابی ایران - تهران

برنامه های سرتا سری صدای کارگر :

- هر روز ساعت ۵ عصر روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میگردد .
- این برنامه ساعت ۸ همان شب و ساعت ۷ صبح روز بعد مجدداً تکرار میشود .
- جمعه ها برنامه ویژه پخش میگردد .

■ ■ ■

برنامه های صدای کارگرو ویژه کردستان :

- روزهای شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر بر زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میشود . همین برنامه روزهای یکشنبه ، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ تکرار میگردد .
- جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود . این برنامه ساعت ۴ بعد از ظهر جمعه تکرار میگردد .

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

کمک های مالی و بهای نشریات

را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشره در فرانسه ارسال کنید .

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^{re} HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

پیرامون برگزاری اولین کنفرانس سازمان

و

رفراندوم برای تعیین روال سازماندهی مبارزه اندئولوژیک علنی

پلنوم فوق العاده ۱۰۱همنامکمیته مرکزی ، تصمیم گرفت اولین کنفرانس سازمانی را تدارک و دعوت نماید . کنفرانس گزارش کمیته مرکزی را بررسی نمود و برنامه و اساسنامه سازمان را تصویب کرد ، خطوط عمومی تاکتیکی سازمان را معین ساخت و بپایان انتخاب کمیته مرکزی خواهد پرداخت .

پلنوم همچنین تصمیم گرفت نظر اکثریت و اقلیت کمیسیون اساسنامه مندرج در پیش نویس اساسنامه جدید سازمان (ماده ۲۴) در باره روال سازماندهی مبارزه اندئولوژیک علنی ، بمدت ۶ ماه از اسفندماه سال جاری تا مرداد ماه سال آینده به مباحثه علنی نهاده شده و پس از آن نظر سازمانی از طریق یک همه پرسی (رفراندوم) از اعضا سازمان تعیین شود .

بمنظور پیش برد مباحثات فوق از این پس بولتن های مباحثات برنامه و اساسنامه در بولتن واحدی تحت عنوان "بولتن مباحثات کنفرانس" ادغام شده و منتشر خواهد شد . مباحثات بر مبنای نظم معمول توسط کمیته مرکزی هدایت شده ، تعیین سایل خارج از موضوع و پاسداری از فضای رفیقانه مباحثات بعهده کمیته مرکزی خواهد بود .

به مقالات مربوط به ماده ۲۴ اساسنامه جدید بلحاظ تقدم در انتشار ، الویت داده خواهد شد . مقالات باید با نام قلمی انتخاب شده توسط رفقا که با اسامی تشکیلاتی متفاوت استامضا شود .

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - (راه کارگر)

۱۰ اسفند ۱۳۶۷